

«جلد سوم»

تاریخ دیپ

* مخصوص دانش یابۀ سوم دیپستانها *

* (مطابق برنامه رسمی وزارت معارف) *



تألیف

عزت پور

دیپ تاریخ و جغرافی

حق چاپ محفوظ

ناشر :

کتابخانه مطبوعاتی

* (کتاب چاپ نو) *

برای دوره اول دبیرستانها

جغرافیای نو جلد اول و دوم تألیف آقای محیط طباطبائی

جلد سوم « « عزت پور

تاریخ نو در سه جلد « « عزت پور

فیزیک جلد اول و دوم « « مدنی کرکائی

تعلیمات دینی « « سیدجلال الدین نهرائی

شیمی در دو جلد « « مهنوی

جبر « « اعتماد

تعلیمات ادبی مشتمل بر املاء و انشاء تألیف نیرسینا

طباخی جدید بشرکت بانوان مخصوص بانوان

آداب مادری

همه قسم کتب کلاسی در کتابخانه مظهری با تخفیف کمی

بفروش میرسد



بتاریخ ۲۸ شهریور ماه ۱۳۱۶.

نمره ۲۷۰۵۱ ضمیمه.....

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره : دفتر وزارتی

دائرة

آقای عزت پور

نامه مورخ ۲۱ شهریور بضمیمه سه جلد کتاب تاریخ که ارسال داشته بودید واصل و موجب تشکر شد. زحماتی که در تألیف کتابهای مزبور متحمل شده اید باعث قدر دانی است و البته دانش آموزان از نتیجه زحمت شما استفاده خواهند کرد - موفقیت شما را در اینگونه خدمات علمی همواره خواستار است.

وزیر معارف و اوقاف

علی اصغر حکمت

« (جلد سوّم) »

تاریخ و جغرافیای دیپرسووم

* مخصوص دانش پایه سوم دبیرستانها *

* (مطابق برنامه رسمی وزارت معارف) *



تألیف

عزت پور

دبیر تاریخ و جغرافی

حق چاپ محفوظ

. ناشر :

کتابخانه مطبوعاتی

شرکت چاپخانه دانش

فهرست مندرجات قسمت سوم تاریخ نو
طبق برنامه رسمی فعلی وزارت معارف

تاریخ مفصل ایران : سلسله سلاجقه . خوارزمشاهیان . فتنه
مغول در ایران . امیر تیمور و جانشینان او . سلسله صفوی . سلسله
افشاریه . سلسله زندیه . سلسله قاجاریه و حکومت مشروطه ایران
سلطنت پهلوی .

مختصری از تاریخ عمومی اروپا - از تاریخ تشکیل دول

عمده آن بعد .

سلاجقه

سلاجقه طایفه ای بودند از ترکان که در شمال ایران در دشت خزر که آنرا **قبچاق** میخواندند مسکن داشتند - نسب این طایفه به **سلجوق** نامی از امراء معتبر و نامی دشت مزبور میرسید - سلجوق در اواخر سلطنت سامانیان دشت مزبور را رها و با طائفه و کسان خود عازم **بخارا** گردید - سلجوق ۴ پسر داشت : میکائیل . اسرائیل . موسی . یونس

میکائیل بتدریج با محمود غزنوی رابطه اش محکم و دوستیش قوی شد - گویند محمود گرچه ظاهرا نسبت بسلاجقه مهربان بود و محبت می نمود اما باطنا از قدرت این طائفه بیمناک بود یکی از برادران میکائیل را که اسرائیل نامداشت نزد خود طلبید و برای آنکه بسلاجقه ضربتی زند و آنها را بترساند اسرائیل را پس از چندی محبوس ساخت گویند اسرائیل در حبس مرد.

این طایفه تا محمود زنده بود جرئت ورود و تعدی بخاک ایران نداشتند اما چون نوبه سلطنت بمسعود رسید بعنوان استفاده از مراتع خراسان و چرای گوسفندان بایران قدم نهادند و در اطراف خراسان بتاخت و تاز پرداختند - مسعود با ایشان از در صلح درآمد و دربلغ

سردار سلاجقه را که داود نام داشت ملاقات و محبت بسیار نمود و اجازه داد اغنام و احشام خود را در مراتع شمال شرق ایران بچرانند آنها هم بدو بهمین قسمت اکتفا کردند ولی پس از چندی کار مسعود و سلاجقه از صلح بچنگ انجامید -- مسعود مغلوب گردید و بهندگريخت و از این تاریخ قسمت اعظم خراسان بتصرف امیر سلاجقه که در آنوقت **طغرل** نام داشت در آمد پس از این فتح طغرل در سال ۴۲۹ هجری بزرگان قوم را به **نیشابور** طلبید و در حضور جمع خود را شاه نامید سلطان طغرل برادر خود **داود** را در خراسان گذاشت و خود پس از فتح اصفهان بقصد تصرف **عراق عرب** افتاد -- عراق عرب را فتح و پس از تسخیر **بغداد** بجانب **موصل** شتافت پس از فتح موصل ثانیاً ببغداد آمد با آنکه بغداد را فتح نموده و در این هنگام قدرت کاملی داشت نسبت به **القادر بالله** خلیفه اظهار اطاعت نمود و دست خلیفه را بوسید -- خلیفه نیز با وی محبت بسیار کرد و او را بر تختی نزدیک تخت خود نشانید و از فتوحاتش اظهار شادی نمود و امر داد در خطبه ها نام او را پس از اسم خلیفه ذکر کنند.

طغرل در شام و گرجستان هم چندین بار لشکر رومیان را منهزم ساخت -- امپراطور روم شرقی از ترس هدایای زیادی برای او فرستاد و تملق بسیار گزید -- طغرل موسس سلسله سلجوقی و از سلاطین پاك طینت و بزرگ این طبقه بشمار میرود! نسبت بعلماء و مردم فاضل احترام بسیار می نمود چون فرزندی نداشت برادر زاده خود الب ارسلان را ولیعهد و جانشین خویش ساخت.

عمیدالملک کندی را که از نویسندگان بزرگ آن دوره بشمار می‌رفت بوزارت خود برگزید - عمیدالملک همان کسی است که بامر او دیوانها را از عربی بفارسی برگرداندند
طغرل قبل از فوت دختر خود خلیفه عباسی را خواستکاری و عقد نمود - برای اجراء مراسم عروسی عازم «**ری**» گردید ولی قبل از عروسی پس از ۲۶ سال سلطنت بسال ۴۵۵ هجری قمری در رودبار گیلان جان بجان آفرین سپرد.

سلطنت الب ارسلان

جانشین و ولیعهد طغرل برادر زاده اش **الب ارسلان** مییاشد که در سال ۴۵۵ هجری بسلطنت رسید در اول کار عمیدالملک را عزل نموده و کشت و نظام الملک را بجای وی صدراعظم ساخت بعداً در حدود **ماوراالنهر** و **افغانستان** به تنبه طوائف‌یاعی آن سامان پرداخت و به پیروی عمویش طغرل بتکمیل فتوحات غربی پرداخت و قسمتی از **بین‌النهرین** و **شام** را نیز موردتاخت و تاز قرار داد تا **ارمنستان** پیشرفت امپراطور روم **رومانوس دیوجانوس** «**رومن دیوژن**» از فتوحات شاه ایران بوحشت افتاده عازم جنگ باوی گردید و تا توانست در تجهیز سپاه و تکمیل قوای خود بمنتهای درجه کوشش نموده و بیادلشکر کشیهای سابق امپراطور روم بار دیگر قوای رومی بایران حمله نمودند - عددسپاهیان رومی را در این جنگ تا «**۳۵۰ هزار**» نفر نوشته اند - شاهنشاه ایران و امپراطور روم بعد از مرور چهار قرن

تمام بر فراز قلل ارمنستان بهمرسیدند. امپراطور برای آنکه از احساسات مذهبی رومیها استفاده نموده باشد جنگ با الب ارسلان را بنام و بصورت **جنگهای صلیبی** و بعبارت ساده تر مقاتله مسلمین و مسیحیون جلوه گر ساخت - شاهنشاه ایران هم مقابله بمثل نموده ارتش غیور خود را که عموماً از ترکان تشکیل میشد **تهیج** کرده در بین افراد سپاهیان منتشر ساخت که امپراطور روم قصد فتح بغداد و بر انداختن خلافت اسلامی و ویران ساختن مساجد و معابد مسلمین دارد - الب ارسلان که خود نیز مردی متعصب و مسلمان کامل بود با چهل هزار نفر بجلو امپراطور رفت و در محلی موسوم **ملاذگرد** دو لشکر بهم رسیدند بدو شاه ایران سفیری نزد امپراطور روم فرستاد و او را دعوت بصلح کرد و پیغام داد هرگاه امپراطور روم از کرده خود پوزش طلبد از گناه وی درگذریم و آذوقه سپاهش را تا ورود بخاک روم تهیه و تسلیم نمائیم و آنها را مهمان خود خوانیم - امپراطور روم که بکثرت عده و تجهیزات خود مغرور و بفتح خویشتن اطمینان کامل داشت حاضر بمصالحه نگردید شاه ایران پس از وصول جواب یاس لشگریهای خود را برای جانبازی در راه مذهب « نه بخاطر سلطنت سلسله سلجوقی ! » بایان مؤثری آماده جنگ ساخت - دو پادشاه نیز در ردیف لشکریان خود داخل بودند جنگ تا حوالی غروب امتداد داشت عاقبت نسیم فتح و ظفر بر پرچم لشکریان ایران وزید و ارتش رومی عقب نشینی نمودند - شاه ایران **گوهر آئین** سردار دلیر خود را با جمعی از سپاه بتعاقب رومیان فرستاد و در ضمن این تعاقب قضا را تمی از لشکریان ایران بسربازی از سربازان رومی

زخمی زد و او را از پا در آورد سرباز خویشان را بضارب خود معرفی کرد که **من امپراطور روم هستم!** سرباز ایرانی او را کشان کشان نزد گوهر آئین برد. سردار ایران امپراطور را بخدمت الب ارسلان فرستاد **فتح ملاذگرد** ارمنستان را بضمیمه آسیای صغیر از چنگ رومیان خارج ساخت و همین شکست مقدمه انقراض قطعی روم شرقی گردید و بفاصله کمی بقسمیکه در تاریخ روم دیدید دولت هزار ساله روم شرقی در (۱۴۵۳) میلادی بدست **سلطان محمد خان فاتح پادشاه ترکان عثمانی** منقرض گردید «۱» - شاه ایران همان قسمیکه از قدیم عادت و فطری ایرانیان بوده با دشمن خود بمحبت رفتار نمود و از در مهربانی در آمده و دختر وی را برای یکی از پسران خویش تزویج کرد و با احترام و تشریفات بسیار امپراطور را بمقر سلطنت خود برگردانید - وصول خبر اسارت امپراطور در روم تولید انقلاب و هیجان هائی نمود و بیچاره **رومانوس دیوجانوس** پس از مراجعت دیگر نتوانست سلطنت کند .

الب ارسلان بعد از این فتح دیگر کسی که بتواند در مقابل قدرت او اظهار حیات کند نمیدید و تمام مملکت را متصرف شده بود هنگامیکه تصمیم حرکت به **ماوراءالنهر** را داشت وبا ۲۰۰ هزار مرد جنگی از رود **جیحون** عبور میکرد در همان حدود بدست **یوسف** نامی قلعه بان مقتول و در شهر **مرو** مدفون گردید! ...

(۱) مورخین انقراض روم شرقی را ختم قرون وسطی و شروع دوره

جدید میگیرند .

گویند هنگام جان دادن این کلمات را ادا کرد: هیچ وقت بر قدرت فخر نکنید زیرا قدرت مستی آورد و پایان و خیمی را در بردارد من امروز صبح هنگامیکه لشکر خود را سان دیده و باز دید مینمودم از شادی در پوست نمی گنجیدم - و تصور نمی کردم ممکن است قدرت و قوه ای ما را از پای در آورد در نتیجه دیدیم این وضعیتی را که می بینید و جان خود را بر سر این غرور گذاشتیم .

سلطنت جلال الدین ملکشاه

بر حسب وصیت الب ارسلان پسرش **جلال الدین ملکشاه** جانشین او گردید و وزیر بی نظیر الب ارسلان **خواجه نظام الملک** در سلطنت رساندن ملکشاه سعی بسیار کرد زیرا جلال الدین مدعیان فراوان داشت از آن جمله برادران و سایر خویشان او بودند - بزرگترین مدعیان ملکشاه عمویش والی کرمان بود که بالاخره او را گرفتار و مسموم ساخت - ملکشاه سلجوقی پس از مغلوب ساختن مدعیان سلطنت **سلیمان** نامی را مأمور فتح **شام** کرد سلیمان پس از پیشرفت هائی در آن حدود از طرف شاه ایران بحکومت **انطاکیه** منصوب گردید - حکام انطاکیه بعداً بتدریج خود را از تحت اطاعت سلاجقه خارج و مستقلاً بنام **سلاجقه رومی** بحکومت پرداختند .

در ۴۷۱ شاه ایران پس از فتح **سمرقند** به تسخیر **ماورا النهر** و **ترکستان شرقی** پرداخت ملکشاه گذشته از آنکه پادشاهی مقتدر و فاتح بود بحسن خلق و رافت شهرت تامی دارد . غالباً برای جستجو و تفحص از

از حال رعایا و مردم بقسمت های مختلف مملکت گردش میکرد شخصاً
بدرد بینواریان رسیدگی مینمود و در آبادی و عمران مملکت سعی بسیار
داشت - بعضی از مورخین نوشته اند که وقتی ضمن زدو خوردی با
لشگریان روم شرقی اسیر رومیها گردید، **نظام الملک** با تدبیر خاصی
اورا رها ساخت **مسجد جامع تبریز** **از بناهای ملکشاه سلجوقی است**



نظام الملک که شخصاً از مردان کامل و رجال نامی این کشور، محسوب
است و بعداً جدا گانه به بیان حال او خواهیم پرداخت در این هنگام
کشته خود را دروید و مورد بی مهری شاه گردید و بهمین مناسبت از
صدارت خلع شد گویند **عمید الملک کنذری وزیر طغرل** بواسطه تفتین
نظام الملک مورد بی مهری الباسلان واقع و بالاخره محکوم بقتل شده بود
و باز نوشته اند عمید الملک هنگامیکه میخواستند سر او را ببرند بشاه پیغام
داد: من شکر می کنم خدایرا که از برکت وجود و سایه طغرل و شما
در دنیا و آخرت دارای بزرگترین مقامات شده ام و اولاد من ممکن
نیست این الطاف شاهانه طغرل و شما را فراموش کنند! من از توجهات
طغرل در دنیا مقام اول را احراز نموده بصدارت مملکت رسیدم و از برکت
شما در آخرت در بهشت جاویدان مسکن خواهم داشت زیرا مظلوم و بی
گناه کشته میشوم و باز نوشته اند که به نظام الملک پیغام کرد بالاخره مرا
از بین بردی! باشد که عاقبت خود و اعقابت بهمین بلیه گرفتار گردی.

خواجه نظام الملک در اواخر سلطنت ملکشاه سلجوقی بطوریکه
فوقاً اشاره شد باشاه بر سر انتخاب ولیعهد اختلاف نظر پیدا کرد و در نتیجه
تمهیدات بسیار و تفتینات یکی از خاتونان حرم که مادر **محمود بن ملکشاه**

بود از صدارت خلع شد زیرا مادر محمود شاه را حاضر کرده بود که محمود را بجانشینی برگزیند و نظام الملك معتقد بود که پسر کوچکتر او جوانی نالایق است و سزاوار جانشینی شاه نمیشد بهر حال شاه را از نفوذ وزیر ترس غریبی فرا گرفته بود و نمایی بدگویان در او اثر خود را بخشید خواهجه را عزل نمود و **تاج الملك** بجای وی بصدارت منصوب گردید. گویند هنگامیکه نظام الملك قلمدان وزارت را تحویل میداد گفته بود تمام عظمت و قدرت شاه مرهون زحمات و خدمات من است و بوجود من بستگی کامل دارد.

انصافاً باید گفت در این کلام پر مبالغه ننموده زیرا در اوقات طولانی وزارت بتدریج بین اقوام و دوستان و یاران خود مردان لایقی را که در نظر داشت بکارها گماشته بود بمجرد از بین رفتن خواهجه تمام آنها دلسرد و از کار مأیوس شدند - ملکشاه گرچه نسبت بنظام الملك بیوفائی کرد . معیناً باید گفت از سلاطین مهم ایران بحسب و در دوره بعد از اسلام تا آن زمان بلا نظیر بوده است ممالکش در غرب به دریای مدیترانه و از مشرق به **جبال تیانشان** محدود بود در آخر عمر مسمم بود **بغداد** را پایتخت خود سازد و بهمین قصد بدان سمت رهسپار گردید ، نظام الملك را نیز در ردیف ملتزمین رکاب با خود برد و خواهجه بخت برگشته بتحریرك تاج الملك بدست پیروان **حسن صباح** مقتول و بفاصله ۱۸ روز ملکشاه هم پس از ۲۰ سال سلطنت در ۴۸۵ در گذشت بعضی از مورخین عظمت این دوره را مرهون زحمات نظام الملك و جمعی آنرا مرزبوط بشخص شاه میدانند ولی حق آنست که عظمت و قدرت آنروز ایران را مرهون شاه و وزیر هر دو بدانیم - فوت ملکشاه در عقب قتل نظام

الملك بدست پیروان حسن صباح موجب تاريك ماندن این قسمت از تاریخ گردید زیرا اگر بین قتل نظام الملك و فوت ملكشاه فاصله بیشتری می بود در اوضاع مملکت تغییری آشکار میشد و امروز ما میتوانستیم صریحاً قضاوت نموده بگوئیم این زحمات مربوط بشخص نظام الملك بود یا ملكشاه

خواجه نظام الملك ؛ این مرد بزرگ که قسمت عمده رونق سلطنت ملكشاه ساجوقی بلاشك مرهون خدمات و كاردانیهای اوست از اهل « طوس » بود از نظر لیاقت و كاردانی بین رجال و وزراء ایرانی بی نظیر است در سال ۴۰۰ هجری قمری متولد گردیده علوم مقدماتی را خدمت پدرش که از ملاکین طوس بود فرا گرفت و پس از آن رشته فقه را تعقیب نموده در فقه « شافعی » (۱) باصطلاح آن روز « مجتهد » و باصطلاح امروز **دکتر** گردید بعد از نایل بمقام اجتهاد بسیاحت اطراف پرداخت بدو در بلخ خدمت « ابن شادان » رسید و دبیری او را برعهده گرفت - خست زیاد این امیر بزودی خواجه را خسته و ملول نمود ناچار از بلخ بمرورفت در « مرو » بوسائلی خود را به « چغری بیک » برادر طغرل نزدیک ساخت و چغریبیک چون معلومات و لیاقت او را دریافت قدرش را بدانست و بفرزندش الب ارسلان سپرد و بقسمی که دیدید الب ارسلان پس از قتل عمیدالملك خواجه را بوزارت و صدارت خود برگزید نظام الملك مدت ۲۹ سال تمام از ۴۵۶ تا ۴۸۵ وزارت الب ارسلان و فرزندش ملكشاه را برعهده داشت .

نظام الملك علاوه بر آنکه در فضل ، کمال ، زهد ، تقوی ، سیاست

« ۱ » یکی از مذاهب ۴ گانه سنیهاست

مملکت داری مردی بلانظیر بود در غالب نقاط مهم مانند اصفهان بغداد هرات آناز و ابنیه بسیار از خود ببادگار گذاشت. از همه بالاتر **نظامیه بغداد** است که جمع بسیاری از بزرگان علماء اسلامی در این دارالعلم درس خوانده یا تدریس نموده اند. خواجه در طرز حکومت و آداب مملکت داری کتابی بنام **سیاست نامه** نوشته و از خود بجا نهاده. این کتاب در عین آنکه حاوی نکات مهم تاریخی و رموز جهاندار است یکی از بهترین آثار نثری پارسی دوره سلاجقه نیز بشمار میرود. بالاخره این راد مرد بزرگ بدست فدائیان اسماعیلی مقتول گردید و در اصفهان بخاک سپردند.

اوضاع کشور پس از ملکشاه

ملکشاه چهار پسر داشت: برکیارق، محمد، محمود، سنجر

پس از فوت ملکشاه! «ترکان خاتون» که از زنه‌های شاه و مادر محمود بود بوسیله خواهر ملکشاه که در آن هنگام زوجه خلیفه عباسی بود از مردم برای طفل چهار ساله خود بیعت گرفت و خلیفه هم امر داد در مساجد بنام محمود خطبه بخوانند برکیارق هم که پسر بزرگتر بود ساکت نشست و بکمک **مویدالملک** فرزند نظام‌الملک و جمعی از اتباع و یاران خواجه بری رفت و بتهییه عده پرداخت و پس از تجهیز کامل باصفهان روی آورد در همین اوان ترکان خاتون در گذشت و برکیارق بلا مانع به اصفهان آمد و بر تخت سلطنت بنشست. برادرش محمود با وی از در عذر در آمد. برکیارق میخواست عذر برادر را نپذیرد و چند روزی را بطفره و تردید سر برد از قضا در همان روزها محمود که هنوز طفلی خرد سال بود بمرض آبله در گذشت.



برکیارق پس از آنکه از کار محمود رهائی یافت برادر دیگرش **سنجر** را حکومت خراسان داد. اما چیزی طول نکشید که بین شاه و دو برادرش نزاع سختی در گرفت میتوان گفت سرتاسر سلطنت این پادشاه جز نزاع با برادران بر سر سلطنت واقعه آمده دیگری ندارد عاقبت پس از ۱۲ سال سلطنت در بروجرد در گذشت و پس از او محمد برادرش خود را شاه خواند و بر تخت سلطنت جلوس نمود. قبل از شروع بهر کاری برادر زاده خود **ملکشاه** بن برکیارق را که طفلی ۵ ساله بود کور نمود و پس از آن در ۵۰۲ بهجهاد هند رفت و مقداری زیاد غنیمت بچنگ آورد. این پادشاه غیر از **ملاحده** مدعی بزرگی نداشت و در ۵۱۱ در گذشت.



بعد از سلطان محمد **سنجر** پادشاه شد. پسر سلطان محمد که **محمود** نام داشت مختصر جمعیتی دور خود جمع نمود و بچنگ سنجر رفت اتفاقاً در جنگ اسیر و بچنگ امش گرفتار گردید. سنجر با وی لطف بسیار نمود و از سر تقصیرش در گذشت و حکومت عراق. آذربایجان. فارس. بین النهرین. گرجستان. ارمنستان را بدو بخشید و دختر خود را هم بوی داد.



سلطان سنجر از سلاطین بزرگ و مشهور این کشور بشمار می رود و بعد از سه پادشاه اولیه این سلسله از بزرگترین سلاطین آل سلجوق محسوب میگردد.

سنجر در ایام سلطنت و جهانداریش نوزده جنگ نموده و جز دو جنگ در بقیه جنگها فایز و غالب بوده است از آنجمله بر علاء الدین جهانسوز غوری - اتسز خوارزمشاه بهرامشاه - غزنوی غالب گردید .

بطوریکه اشاره شد سنجر در دو جنگ از جنگهاییکه نموده شکست خورد : ۱ - جنگ با قراخانیان .

قراخانیان طایفه بودند از زرد بوستان و دولت وسیعی در حدود کاشغرستان تشکیل داده بودند بتجریک اتسز خوارزمشاهی در صدد تصرف بلاد و ممالک سنجر افتادند و سنجر در جنگ با اینطایفه قریب ۱۰۰ هزار نفر از سپاهیان خود را از دست داد و منزه ما بخراسان گریخت پس از ۶ سال مجددا بقصد تنبیه - اتسز لشکر بخوارزم کشید و اورا شکست فاحشی داد . سنجر اخلاقا مردی کریم النفس بود و بهمین نظر از تقصیر اتسز هم درگذشت و پادشاهی خوارزم را دو باره باو بخشید .

دومین شکستی که سنجر خورد در جنگی است که با غزها نمود غزها طایفه بودند از ترکان که در اطراف دریاچه آرال اقامت داشتند چون قراخانیان مساکن آنها را در این اوقات بکلی تسخیر نموده بودند با اجازه سنجر از جیحون گذشته در حدود بلخ اقامت نمودند و متعهد شدند سالیانه ۲۴ هزار گوسفند بمطبخ سلطان فرستند . پس از چند سال از دادن گوسفندها استنکاف نموده و فرستاده سنجر را که حسب - المعول سنواتی برای جمع آوری گوسفندان رفته بود جواب گفتند .

مامور شاه از ترس مطلب را بسنجر نگفت ولی خود سلطان پس از چند ماه که از قضیه آگاه شد حاکم بلخ را مامور تنبیه غزها نمود. حکومت بلخ سفرائی نزد غزها فرستاده و آنها را بوخامت کردار شان آگاه ساخت: غزها بجای تمکین و پوزش فرستادگان حکمران بلخ را کشتند. بنا بر این کار بچنگ رسمی منتهی گردید از سوء اتفاق حاکم بلخ و پسرش در این جنگ بقتل رسیدند.

بزرگان مملکت سنجر را بچنگ با اینطایفه وا داشتند و با آنکه در اینموقع غزها از گروه خود پشیمان بودند و نمایندگان جهت تقاضای عفو بدر بارشاه فرستادند سنجر بشویق امراء دولت بآنها اعتنائی ننموده در سال ۵۴۷ با ۱۰۰ هزار نفر مرد جنگی شخصا عازم تنبیه آنان گردید از سوء اتفاق سنجر در همان اول کار بچنگ غزها اسیر و گرفتار شد - غزها بمر و نیشابور حمله برده خانه های مردم را خراب و مساجد را آتش زدند. چهار سال تمام سنجر در اسارت سر برد و از ترس آنکه مبادا این طایفه وحشی بناموس و عیال او که او نیز اسیر آنان بود اسائه ادبی نمایند اقدامی نکرد و پس از آنکه زوجه اش مرد مخنیانه و با حسن تدبیر از حبس فرار و خود را بمر و رسانید اما گرفتاریهای بسیار و اندوه فراوان او را بکلی از پای در آورده بود و بدون آنکه بتواند کاری از پیش برده در سن ۷۴ سالگی درگذشت و در مر و بخاکس سپردند.

دولت سلجوقی با مرک این پادشاه دوره توقف خود را بپایان رسانید و وارد در طریق انحطاط و انقراض گردید.

سلاطین این طبقه پس از سنجر (محمود دوم . طغرل دوم . مسعود . ملکشاه ثانی . غیاث الدین . شاه سلیمان . ارسلان شاه . طغرل سوم) عموماً مردمی بیعرضه و دوره آنان واقعه مهمی ندارد . طغرل سوم آخرین پادشاه این طبقه در جنگ با اتابکان آذربایجان مقتول و بمرک او سلسله سلاجقه منقرض گردید



سلاجقه با آنکه طایفه ترک و خارجی بودند معیاداً در مدت سلطنت خود عیناً مثل یکطبقه ایرانی و ایرانی الاصل باین سرزمین خدمت کردند و رسوم و عادات مردم این کشور را محترم شمرده فضا و دانشمندان ایرانی را احترام بسیار مینمودند . در عین حال متذکر می شوم باینکه بانام خدماتیکه سلاجقه بایران نموده اند حکومت آنها یک عیب بزرگ و جبران ناپذیری ایجاد نمود و برای ساکنین این مملکت تولید خسارت عمده کرد توضیح آنکه سلطنت سلاجقه سایر طوایف وحشی ترک را بخیال آقائی و حکومت ایران انداخت و روی همین نظر جنگ قراختائیان و فتنه غز و بالاخره حمله مغول و حکومت تیمور که منجر بخرابی و ویرانیهای بسیار گشت پیش آمد .

دربار سلطان سنجر محفل علماء و مجمع شعرای بزرگی مانند (انوری ابی وردی - عبدالواسع جبلی - ادیب صابر - معزی) بود - شعر و ادبیات فارسی در دوره این پادشاه رونقی بسزا داشت بحدیکه میتوان زمان او را یکی از ادوار درخشان تاریخ ادبیات ایران بشمار آورد .



یکی دیگر از مفاخر دربار سلاجقه حکیم عمر خیام نیشابوری است که معاصر با ملکشاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک بود خیام علاوه بر ید طولائیکه در هیئت و نجوم داشت سرآمد ریاضی دانهای عصر خود بشمار میرود. رباعیات او بغالب السنه اروپائی ترجمه شده و در نزد ملل غربی دارای شهرتی تام و مقامی عزیز است. هر دختر کوچک انگلیسی کتابی از ترجمه رباعیات خیام را همیشه همراه دارد.

گویند خیام بامر ملکشاه مأمور رفع نقص تقویم گردید و بخوبی آن را انجام داد. توضیح آنکه ایرانیان در قدیم سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت میگرفتند و آن را به ۱۲ ماه سی روزه تقسیم و ۵ روز بقیه را بنام « پنجه » به آخر ماه ۱۲ اضافه میکردند. برای جبران ۶ ساعت بقیه در هر ۱۲۰ سال یکمرتبه (یکماه تمام یا ساعت $720 = 6 \times 120$) سال را بجای ۱۲ ماه ۱۳ ماه میگرفتند از استیلای عرب ببعد حکومتیکه علاقه مند بحفظ رسوم قدیم ایران باشد در بین نبود و بهمین مناسبت این معمول که سال صد و بیستم را ۱۳ ماه بگیرند چندی متروک مانده و در نتیجه ماهها از فصول معینه خارج شده بودند. خیام برای جبران این تقسیم سال را به ۱۲ ماه سی روزه تقسیم نمود و ۵ روز بقیه ۳۶۵ روز را با نام « خمسه مسترقه » به آخر ماه ۱۲ اضافه کرد و برای جبران ۶ ساعت بقیه سال قرار گذاشت هر چهار سال یکمرتبه یکروز بر سال اضافه نمایند (۱)

(۱) امروز سال را در ایران به ۱۲ ماه تقسیم میکنند ۶ ماه اول را ۳۱ و ۵ ماه دوم را ۳۰ و ماه ۱۲ را ۲۹ روز میگیرند و هر چهار سال یکمرتبه برای جبران ۶ ساعت بقیه سال ماه دوازدهم را که اسفند نام دارد ۳۰ روز حساب میکنند و آن سال را کبیسه خوانند.



اسماعیلیه

اسماعیلیه که اسم دیگر ایشان **باطنیه** یا **ملاحده** است فرقه ای بودند که در اواخر سلطنت جلال الدین ملکشاه سلجوقی شروع بنشر عقاید و افکار خود نمودند. این طایفه بجای امام موسی کاظم برادرش اسماعیل را امام میدانستند رئیس و پیشوای آنان در ایران **حسن صباح** است که بنا بر قول مشهور باخواجه نظام الملك و خیام همدرس و هم مکتب بوده است. حسن با آنکه خواجه نظام الملك باو محبت بسیار و خوبیهای بیشمار نموده بود چون همتی عالی و عزمی حزم داشت بمراتب پست سر فرو نیاورد و بکارهای کوچک قانع نمیگشت میخواست جای خواجه را بگیرد و بمقام صدارت رسد گویند بوسیله خود نظام الملك خدمت شاه معرفی شد و بتدریج مقرب گردید تا جائیکه در کلیه مشکلات مشاور منحصر بفرد شاه بود وقتی باقتضائی از خواجه بشاه بد گفت و اورا نسبت بنظام الملك بدبین ساخت و باز در روزیکه شاه از نامرتب بودن دفاتر مالیاتی اظهار نگرانی مینمود و نظام الملك برای انجام این امر دو سال مهلت میخواست حسن اظهار کرد این مهم را در ۴۰ روز من انجام خواهم داد اتفاقاً چون مردی زرنگ و محاسبی ماهر بود در موعد مقرر دفاتر را مرتب و آماده ساخت. نوشته اند نظام الملك بوسیله یکی از گماشتهکان حسن آن دفاتر را مغشوش و برهم زد روزیکه حسن اوراق خرج و دخل را پیش شاه آورد بعلت برهم خوردگی اوراق از عهده جواب سؤالات شاه بر نیامد شرمنده و دلتنگ از دربار خارج

شد و یکسر باصفهان رفت و میهمان ابوالفضل نامی از بزرگان اصفهان گردید، حسن مردی جسور و متهور بود در احوال او نوشته اند شبی در اصفهان بمیزبان خود میگفت اگر دو رفیق یکدل داشتم مملکت را از شر سلطنت این ترك بد جنس (مراد ملکشاه است) رها میساختم

حسن که از این رفتار نظام الملك سخت آزرده و دلتنك بود از اصفهان بمصر رفت و بوسایلی خود را بخلفاء فاطمی مصر نزدیک ساخت هنگام مراجعت بایران عقیده اسماعیلی را با خود باین کشور ارمغان آورد پس از ورود بایران یکسر بحدود قزوین رفت و در همان حوالی بتدریج مذهب و فکر خود را بین مردم منتشر ساخت و اتباع و اشیاعی تهیه نمود و در سال ۴۸۳ قلعہ « الموت » را که مکانی مستحکم بود مرکز خویش نمود و برای دعوت خلق مبلغین بسیاری با طراف روانه ساخت. روز بروز بنفوذ حسن اضافه میشد تا آنجا که در ۴۸۵ « ارسلان تاش » سردار سلجوقی را که بامر ملکشاه بچنگ او آمده بود شکست داد و در این جنگ اموال و غنائم زیادی بچنگ آورد - حسن برای پیشرفت منظور خیلی قسی القلب بود از کشتن احدی بیم نداشت و از هر عملی فروگذار نبود - گویند یکی از فرزندان خود را بجرم مخالفت با مقررات کشت - اتباع حسن را « فدائیان » هم میگویند زیرا این فرقه باندازه نسبت به پیشوای خود ایمان و اعتقاد داشتند که قلباً حاضر بودند خود را فدای او سازند یا برای پیشرفت منظور های حسن بامر او خود را بکشند. خلاصه حسن و پیروانش در اندک مدتی رعب مخصوصی در سر تا سر این کشور ایجاد نمودند و هر کس را مخالف پیشرفت منظور و نیت خود میدیدند فوراً بديار عدم میفرستادند از آنجمله خواجه نظام الملك و **الراشد بالله** خلیفه عباسی را مقتول ساختند

جانشینان ملک‌شاه هیچ‌کدام نتوانستند متعرض او گردند. سنجر خواست این فرقه را تعقیب نماید و این عقیده را از ایران مجرود یکی از فدائیان خود را بشاه رساند و با ضرب‌کاری مجروحش ساخت.

حسن در سال ۵۰۸ درگذشت و جانشینان او مدتی متجاوز از ۱۷۲ سال حکومت داشتند عاقبت در سال ۶۵۵ هلاک‌وخان مغول این طبقه را منقرض و قلاع آنها را ویران ساخت.



۲- اتابکان فارس

پس از استیلای عرب تا روی کار آمدن سلاجقه حکومت واحده مرکزی در این مملکت وجود نداشت و در هر گوشه این کشور طبقه‌ای سلطنت و حکمرانی داشتند - اولین سلسله‌ای که توانست تمام ایران را تحت یک حکومت در آورد سلاجقه بودند پس از سنجر دوباره اوضاع سابق تجدید و در هر گوشه از این مملکت بتدریج طبقه جدیدی روی کار آمدند مانند اتابکان فارس. اتابکان آذربایجان. خوارزمشاهیان و ما ذیلا بدانها مختصرا اشاره مینمائیم: مؤسس سلسله سلغریان یا اتابکان فارس «سنقر» نامی بود که در عهد مسعود سلجوقی ایالت فارس را مستقل و دولتی جدید در آن ناحیه تأسیس نمود - معروفترین اتابکان فارس دو نفر هستند سعد بن زنگی و پسرش ابوبکر بن سعد - اتابک سعد در سال ۶۰۰ دست ترکان «غز» را از کرمان کوتاه ساخت ولی در ۶۱۶ بدست سلطان محمد خوارزمشاه اسیر و گرفتار گردید و پس از چندی رهائی

یافت - ابوبکر بن سعد در ایام حکومت خود قسمتی از سواحل عربستان و جزائر خلیج فارس را تسخیر کرد - بامغول از در صلح و صفا درآمد و باینوسیله ایالت فارس را از شر این طایفه ایمن ساخت

فیلسوف و شاعر عالیقدر ایرانی **شیخ مصلح الدین** معاصر و از مفاخر دربار اوست و بنام و افتخار پدر این اتابک سعدی تخلص نموده؛ بوستان را در سال ۶۵۵ بنام ابوبکر و گلستان را در ۶۵۶ بنام پسرش سعد بن ابوبکر بن سعد تألیف فرمود. آثار سعدی مملو از پند و اندرز و موعظه و تاریخ است که تمام آنها را نظماً و نثراً با بیانی شیرین انشاد و از خود بیادگار گذاشته. نثر سعدی بر خلاف آثار نویسندگان دیگر هیچوقت کهنه نخواهد شد و در هر زمان مطلوب و پسندیده است. سعدی متجاوز از ۱۱۰ سال عمر کرد و هر قسمتی از عمر خود را بکاری اختصاص داده مدتی را به تحصیل و زمانی را بسیاحت و بقیه ایام را بگوشه گیری و عبادت سربرده و بقسمیکه خود اشاره میفرماید در جنگهای صلیبی نیز حضور داشته است

۳ - اتابکان آذربایجان

این دسته از اتابکان متجاوز از ۹۱ سال حکمرانی داشتند و مؤسس ایشان **اتابک ایلدگز** نام دارد. ایلدگز در ابتدا غلام مسعود سلجوقی بود.

بواسطه لیاقت و کفایتی که داشت در سال ۵۴۱ از طرف سلطان بحکومت **اران** منصوب گردید. ایلدگز در اندک مدتی باکو - شیروان - گنجه را متصرف و ضمیمه حوزه حکمرانی خود نمود و بیاداش این فتوحات

از طرف مسعود بحکومت آذربایجان منصوب گردید .

پس از مدتی سلطان مسعود زن طغرل دوم برادر متوفای خود را به ایلدگر داد . این زن از ایلدگر دو پسر آورد : یکی محمد مشهور به **جهان پهلوان** و دیگری عثمان معروف به **قزل ارسلان** و از طغرل دوم هم پسری داشت که همان ارسلان شاه سلجوقی باشد .

سلطنت سلاجقه پس از مسعود به سلیمان سلجوقی رسید و ایلدگر برای آنکه بر مقام و قدرت و نفوذ خود بیفزاید شاه را مجبور نمود ارسلان پسر زن او را که فرزند طغرل بود و لعیهد نماید . سلیمان شاه خواهش ایلدگر را عمل نمود و بنا بر این پس از سلیمان سلطنت به ارسلان شاه رسید . ایلدگر در حقیقت از این به بعد همه کاره مملکت شد و جهان پهلوان پسر او در دستگاه ارسلان صاحب نفوذ و قدرت گردید شجاعتهای جهان پهلوان و تهور ایلدگر و شکستگانی که این پدر و پسر پی در پی به معاندین و مخالفین سلاجقه وارد میساختند برای یک چندی به بقاء این سلسله کمک کرد .

پس از فوت ایلدگر پسرش جهان پهلوان سلطنت ارسلان شاه و جانشین او طغرل سوم را اداره و نفوذ سلاجقه را حفظ میکرد . چون جهان پهلوان در گذشت برادر کوچکش قزل ارسلان نتوانست با طغرل سوم بسازد و کار این دو بجنک منتهی گردید . در ابتداء طغرل فاتح بود ولی بالاخره در آخرین جنگی که بین طغرل و قزل ارسلان روی داد پادشاه سلجوقی گرفتار و بیچنگ قزل ارسلان افتاده قزل ارسلان از این بیعد تهتیه مقدمات سلطنت خویش

پرداخت و طغرل را در آذربایجان بحبس انداخت. اتفاقاً روزگار مهلتش نداد و بطور ناگهانی کشته گردید.

پس از آنکه قزل ارسلان کشته گردید طغرل از حبس فرار کرد و میخواست بلکه سلطنت از دست رفته خود را بچنگ آرد و شاید اگر روزگار مختصر مساعدتی با وی داشت میتوانست کاری از پیش برد و آب رفته را بجوی باز آرد. توضیح آنکه با قتلع برادر زاده قزل ارسلان جنگی کرد و او را شکست داد. قتلع چون خود از عهده طغرل بر نیامد به علاء الدین تکش خوارزمی پناه برد و از او کمک طلبید در حدود ری بین خوارزمشاه و طغرل جنگی روی داد و طغرل سوم در اثر مستی در این جنگ مقتول گردید و بمرک او سلسله سلجوقی منقرض شد (۵۹۰ هـ ق) خوارزم شاه و قتلع سر طغرل را بریده به بغداد خدمت خلیفه فرستادند آنابکان آذربایجان مجموعاً شش نفرند که معروف ترین آنها قزل ارسلان ممدوح **ظهیر الدین فاریابی** است و آخرین امیر این طبقه مظفر الدین ازبک نام دارد که بسال ششصد و بیست و دو درگذشت



۴ - خوارزمشاهیان

یکی دیگر از دولتهائی که در تعقیب تجزیه دولت سلجوقی بوجود آمد خوارزمشاهیان بودند. خوارزمشاهیان اولاد **انوشتهکین** هستند - انوشتهکین از غلامان ملکشاه بود و از جانب او حکومت و شجنگی خوارزم داشت. پس از انوشتهکین پسرش محمد از جانب سلطان سنجر حاکم

خوارزم گردید و شاه باو **قطب الدین** لقب داد . قطب الدین را پس از مدتی حکومت درخوارزم؛ خوارزمشاه خواندند و قریب سی سال متصدی این کار بود .



پس از قطب الدین حکومت خوارزم از طرف سنجر به **اتسز** پسر قطب الدین واگذار گردید . اتسز طبعی سرکش داشت و چندین مرتبه بر ضد سنجر قیام کرد و با آنکه مکرر مغلوب گردید باز هر دفعه از درغز و یوزش درمی آمد و شاه هم او را می بخشید و بالاخره ترکان غز را تشویق بگرفتن خراسان کرد و برای آنکه خود درخوارزم حکومتی بلا منازع داشته باشد خراسان را بباد غارت این قوم سفاک سپرد



اتسز در ۵۵۱ در گذشت جانشین او **ایل ارسان** هم ۸ سال حکومت کرد و بالاخره در جنگی که با قراخانیان روی داد مغلوب گردید پس از ایل ارسلان بین دو پسرش سلطان شاه و علاء الدین تکش بر سر سلطنت بهم خورد . علاء الدین بر برادر غالب و سلطنت را صاحب گردید سلطان شاه بیادشاه غور پناهنده شد و بکمک آنها غزها را از سرخس بیرون کرد و بر نیشابور استیلا یافت و تا آخر عمر همانجا بماند و همواره مزاحم برادر بود - بقسمی که در سلطنت اناکان آذربایجان دیدید علاء الدین به قتلع اینانج کمک نمود و بیاری او طغرل سوم را از پین برد و قسمتی از ممالک سلجوقی را بمتصرفات خود افزود



پس از علاء الدین پسرش **محمد** پادشاه شد. این پادشاه حدود خوارزمشاهیان را تا کرمان وسعت داد. ولایات **غزنه** و **غور** را فتح کرد و **اتابک مظفرالدین ازبک** آخرین امیر و **اتابک آذربایجان** را تحت امر خود آورد و **اتابک فارس** را نیز شکست فاحشی داده اسیر نمود. سلطان محمد در اواخر عمر قصد تسخیر بغداد داشت و با همین فکر لشگری تهیه دیده بسمت بغداد رهسپار گردید اما در همدان خبر حرکت مغول را بسمت ماوراء النهر شنید و ناچار فتح عزیمت نموده بخوارزم برگشت.

این پادشاه قسمی که در فصل بعد خواهید دید در نتیجه خبط و خطائی سلطنت خود را از دست داد و مملکت ایران را گرفتار وحشیگریهای مغول ساخت و بالاخره در (۶۱۷ هـ ق) در یکی از جزایر بحر خزر مرد آخرین امیر خوارزمشاهیان فرزند جوان و رشید سلطان محمد میباشد که **جلال الدین** نام داشت. این جوان رشید مدتها لشکریان چنگیز را سرگردان و چندین بار مغلوب و متواری ساخت ولی بالاخره مغلوب و در مغرب ایران متواری و مخفی گردید. گویند در سال ۶۲۸ بدست کردها در کردستان کشته گردید و بمرک او سلسله خوارزمشاهیان از بین رفت.



۵ - علوم و ادبیات فارسی قبل از

حمله مغول

بعد از غلبه عرب در اثر فشار و سختگیریهای خلفا و امراء عرب
خط و زبان فارسی بتدریج از بین رفت و ایرانیان تازه مسلمان در موقع
کتابت خط و زبان خود را بمانند فکر و عقیده خویش از دست داده بخط
و زبان عربی متوسل شدند .

در کلیه ممالک اسلامی عربی زبان رسمی . بین المللی و علمی
بشمار میرفت و بنا بر این کلیه علماء و نویسندگان مجبور بودند مطالب
و افکار خود را بعربی که زبان علمی بود بنویسند . در شهر ها بتدریج زبان
اصلی فراموش گردید ولی در دهات و کوهپایه ها که مردم با علم و
دربار خلفاء سر و کاری نداشتند زبان اصلی خود را حفظ نمودند و تا مدت‌های
بعد با همان زبان حرف میزدند .

نویسندگان فارسی زبان بطوریکه اشاره شد بتدریج از فارسی
نوشتن عار داشتند و مردم هم در این دوره بآثاری که بزبان فارسی
نوشته می شد وقعی نمی گذاشتند و همین مسئله سبب گردید بعد ها که
زبان فارسی هم رونقی یافت باز نویسندگان آثار علمی خود را بعربی
بنویسند .



هنگامیکه سلسله های ایرانی و ایرانی الاصل برضد حکومت عرب در قسمتهای شمالی و شرقی ایران تأسیس یافت زبان فارسی کم کم قوت و اعتباری گرفت و بتدریج گویندگان و نویسندگان و شعرا باین زبان شعر گفتند و کتابها نوشتند اما لهجه های محلی ایران در مقابل عربی دیگر اعتباری نداشت مانند طبری و لری و کردی که بطور عموم این لهجه های محلی را پهلوی نامند



سلاطین سلسله های که تاریخ آنها را بیان کردیم عموماً سلطنت استبدادی داشته و باستثنای کسانی که طبق دستور و اوامر خدا و رسول با مردم بمهربانی و عدل رفتار میکردند بقیه پادشاهان خود را یابند هیچ قاعده و قانونی نمیدانستند و بنا براین غالباً بمرگ بانی و مؤسس هر طبقه بلافاصله سلسله او نیز در اثر عدم رضایت مردم رو باضمحلال و انقراض میرفت .

هجوم عرب مذهب اسلام را در ایران رواج داد . این مذهب از همان ابتدای رحلت نبی اکرم (ص) بواسطه اختلاف مسلمین گرفتار تفرقه و تقسیم بندی گردید و فرق متعددی بظهور رسیدند که مشهور ترین آنها تسنن و تشیع هستند . ایرانیان تا قبل از صفویه عموماً سنی مذهب و نسبت بخلفای بنی عباس مطیع بودند (باستثنای عهد آل بویه که مذهب شیعه بالنسبه قوتی داشت)



اساس تمدن عهد ساسانیان را بکلی فاتحین عرب فرو ریختند و

جز استقرار رسوم عربی و اشاعه مذهب اسلام بکار دیگری دست نزدند. خلفا و رؤسای اسلامی در ابتدا زندگی ساده داشتند ولی همینکه بر سر زمین و **فراغنه مصر** و قلمرو **اکاسره** (۱) دست یافتند و مالک ممالکی باین عظمت گشتند احساس نمودند که باخذ بسیاری از آثار تمدن احتیاج دارند ایرانیان چون این موضوع را در یافتند و احساس کردند که خلفاء اسلامی خود احتیاج خویش را بکسب علوم و تمدن ممالک مفتوحه درک نموده اند پیش قدم شده و در بنیان تمدن اسلامی جمع کثیری از ایرانیان که میتوان آنان را نمایندگان درجه اول صنعت و علوم نامید وارد شدند بنا براین تاریخ علوم و معارف ایران در قرون اولیه هجری با تاریخ علوم و معارف دولت اسلامی تماس کلی دارد و ما ذیلا بذکر معاریف دانشمندان ایرانی در دوره مزبور میپردازیم:



در قسمت ادبیات ایران بعد از اسلام شعر و شاعری قبل از هر رشته دیگر اعتبار یافت زیرا لغات فارسی در بدو امر باندازه که بتواند زبان علم و حکمت و فقه باشد وسعت نداشت و بعلاوه ایرانیان از نظر ذوق فطری هم بشعر بیشتر مایل بودند زیرا مردم این سرزمین حتی روستائیان قبل از خط و کتاب و سواد بخودی خود زبان بززمه و سخنان موزون میگشایند. آنچه که ما اطلاع داریم اولین شعری که بعد از اسلام بزبان فارسی گفته شده منسوب به **حنظله باد غیسی** است که در مدح یعقوب

(۱) مورخین عرب ساسانی را اکاسره نامند

صفاری سروده. امراء سامانی مخصوصاً امیر نصر مردمی شعر دوست بودند و بنا بر این درد اثر تشویق آنها شعرائی چون **ابوشکو ربلخی رودکی . دقیقی . کسائی مروی . منطقی رازی** پیدا شدند و زبان فارسی را رونقی بسزا دادند پس از سامانیان اغزنویان نیز دنباله کارهای ایشان را گرفتند و مخصوصاً سلطان محمود غزنوی که از نظر تشویق ادبا و شعرا حق بزرگی بگردن فارسی زبانان دارد. بزرگان سخن در این زمان عبارتند از: فرخی سیستانی . عسجدی . منوچهری . اسدی . عنصری . و از همه بالاتر استاد ابوالقاسم فردوسی که کتاب شاهنامه را احوال ملوک عجم از اوست .



در دورهٔ سلاجقه و خوارزمشاهیان و اتابکان فارس نظم و نثر فارسی بمنتهی درجهٔ بسط و قوت ارتقاء یافت: بزرگان این دوره عبارتند از معزی . عبدالواسع . انوری . سنائی . مسعود سعد . ادیب صابر . رشید وطواط . خاقانی . نظامی گنجوی . ظهیر فاریابی . جمال الدین اصفهانی . خیام . امام غزالی . امام فخر رازی



در قسمت علوم: نخستین علمی که مسلمین برای فهم و درک معانی و لطائف ادبی قرآن محتاج واز اینرو بدان توجه خاصی داشتند **صرف و نحو** بود (بنا بقول معروف واضع نحو حضرت علی بن ابیطالب (ع) میباشد) بعدها ایرانیان نیز در این راه زحمت کشیدند و علماء بزرگی هم

در این دو رشته و سایر رشته های ادبی مانند معانی و بیان بین ایشان پیدا شد مثل **سیبویه** و **زمخشری**



دومین رشته که بعد از صرف و نحو مورد توجه واقع گردید **علم لغت** بود: پس از آنکه عربی زبان رسمی و بین المللی ممالک اسلامی گردید در نتیجه توجه و میل کاملی که مردم و علماء بصرف و نحو و لغت عرب پیدا نمودند مترجمین و نویسندگان بزرگ عالیقدری ظاهر شدند که کلیه علوم و کتب غیر عربی را از السنه مختلفه بعربی ترجمه کردند مانند **عبدالله بن مقفع** که کتاب کلیله و دمنه را از پهلوی بعربی ترجمه نموده - **بدیع الزمان همدانی** صاحب مقامات بدیعی. **ابن عمید** وزیر رکن الدوله دیلمی



ازفقه های نامی کسانی را که باید بخاطر سپرد عبارتند از: « حجة الاسلام غزالی طوسی » صاحب کتاب احیاء العلوم - « محقق » صاحب کتاب شرایع - « شیخ کلینی رازی » صاحب کتاب کافی - « شیخ صدوق قمی » صاحب کتاب تهذیب و استبصار! این چهار کتاب بعدها اساس مذهب شیعه گردید.



جغرافی و تاریخ نویسی: در این دوره مورد توجه و جمعی نیز در این راه زحمات زیادی کشیده اند - از مورخین نامی این عهد

بذکر اسم « مسعودی » نویسنده کتاب « مروج الذهب » و ابوالفضل بیهقی نویسنده تاریخ بیهقی و از جغرافی دانها « ابراهیم استخری » صاحب کتاب صور الاقالیم - « زکریای قزوینی » صاحب کتاب آثار البلاد . « یاقوت حموی » صاحب کتاب معجم البلدان که در ایران نشو و نما یافته اکتفا میکنیم

علم طب : در ردیف اطباء نامی ایرانی این دوره نام « محمد زکریای رازی » را نباید فراموش کرد - این بزرگوار در طب مقامی بس ارجمند داشته و هنوز هم تصویر او را در یکی از مدارس عالیه طبی پاریس رأس تصاویر کلیه اطباء مشهور دنیا نصب نموده اند - از کتب معروف طبی کتاب **قانون** است که نویسنده آن بزرگترین مفاخر شرق فیلسوف شهیر « شیخ الرئیس بوعلی سینا » میباشد

از علماء ریاضی و نجوم : « محمد بن موسی خوارزمی » که کتابی در جبر نوشته - « ابوالوفاء خراسانی » که در حساب و مثلثات دارای تألیفات بسیاری است و بالاخره سر آمد ریاضیون و منجمین عهد « حکیم عمر خیام نیشابوری » است که علاوه بر نجوم و ریاضی در شعر و شاعری نیز مقامی عالی دارد یکی دیگر از ریاضی دانهای مشهور « ابوریحانی بیرونی » است که در تاریخ و جغرافی و نجوم نیز تحقیقات کامل و آثار نفیسی دارد . « کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه » در تاریخ و جغرافی و « التفهیم فی الصنعة التنجیم در نجوم و هیئت از او است - از

منجمین معروف دیگر: کوشیار جیلی- سگری- ابو مشعر بلخی که متجاوز از چهل کتاب نوشته و بیادگار گذاشته است.



بین رشته های مختلف صنعتی فقط در مجسمه سازی و نقاشی آنطور که باید مثل سایر رشته های علمی و صنعتی پیشرفت کلی حاصل نگردید و علت این مسئله آنکه مجسمه سازی منع مذهبی داشته و از این نظر ایرانیان مسلمان هم آنرا تعقیب ننموده اند.

۶- استیلای مغول

ایران بواسطه موقعیت جغرافیائی و واقع بودن در بین ملل مختلف از بدو تاریخ محل نظر و مورد طمع اقوام مهاجم و فاتحین بزرگ بوده است و همواره از همین راه مصائب و بلاهای بیشمار دیده غارتگران زرد پوست که در دشتهای توران و سیرری اقامت داشتند برای رفع احتیاج همواره بممالک متمدنی چون ایران و چین و روم حمله نموده و در این نواحی تا توانسته اند آثار تمدن را بر انداخته و اثری از فضل و صنعت بجای نگذاشتند. قبل از اسلام ایرانی و توراتی با هم دشمن خونی و همیشه در جنگ بودند. بعد از اسلام قبائلی چند از تورانیان شریعت محمدی (ص) را گردن نهادند و پس از قبول این دین بدون مانعی با ممالک اطراف برفت و آمد پرداختند و بتدریج جمعی از آنان در دستگاه خلفاء و دربار امراء قبول خدمت نمودند و در کار های مهم وارد شدند و اعتباری یافتند.

روی کار آمدن ترکان مسلمان تورانیان غیر مسلمان را هم بطمع انداخت و چندین بار باین مملکت حمله کردند و خرابیهائی وارد آوردند که سابقا بشرح آن پرداختیم . در زمان سلطان محمد خوارزمشاه مغولها سیل آسا بایران آمدند و سلطان محمد خوارزمشاه بجای آنکه در قبال چنگیز خان فکری اندیشد و با وی کار را بنوعی خاتمه دهد بدست خود این بلای آسمانی را بطرف ایران متوجه و جلب نمود .

چنگیز خان که اسم اصلی او تموچین میباشد در سال ۵۵۸ متولد گردیده و پس از فوت پدرش در سن ۱۷ سالگی برباست قبیله خویش معین گردید . از همان جوانی در قساوت قلب و خونخواری شهرتی کامل داشت گویند در بدوریاست جمعی از سران قبیله و مدعیان خود را زنده در دیگهای آبجوش انداخت - در سال ۶۰۳ که مملکت خود را کاملا خالی از هر مدعی و مخالفی ساخته و سرحد متصرفاتش را از مشرق به سرزمین خاقان چین و از مغرب بممالک قراخانیان رسانده بود از سران قبیله و بزرگان طایفه مغول مجلسی تشکیل داد و در آن مجمع خود را چنگیز خان (بمعنی خان جنگی) نامید و شهر **قره قوروم** را که از بلاد معتبر مغولستان بود پایتخت نمود - چنگیز خان پنج سال تمام اوقات خود را صرف تسخیر چین نمود و در سال ۶۱۳ خاقان چین را منزه و پکن را فتح کرد .

کوچك خان که از مخالفین چنگیز و مغلوب شده بود باقیبلیه و کسانش مخفیانه فرار و در کاشغرستان نزد گورخان پادشاه قراخانیان رفت و در تحت حمایت او کسان و اتباع فراری خود را جمع آوری

کرده و از نودارای اعتباری شد و باسلطان محمد خوارزمشاه اتحادی بر ضد گورخان بست و بدون ملاحظه دوستی و مهمان نوازی او مملکت او را تسخیر و باسلطان محمد خوارزمشاه تقسیم نمود.

کوچک خان از این به بعد به اذیت مردم پرداخت و کلیه عیسویان و مسلمانهای کاشغروختن را مجبور کرد از دین خود برگردند و بآئین شرک گردن نهند. مردم از ظلم او بچنگیز پناه بردند چنگیز خان یکی از سرداران خود را بدفع او مامور کرد. در جنگی که بین کوچک خان و سردار چنگیزی روی داد کوچک مغلوب و مقتول گردید. با کشته شدن او از اقیانوس کبیر تا فلات پامیر تحت نفوذ و امر چنگیز درآمد

چنگیز خان بعد از استیلای بر ترکستان شرقی (کاشغریستان) هدایائی خدمت سلطان محمد خوارزمشاهی فرستاد. سلطان محمد نمایندگان چنگیز را پذیرائی گرمی نموده با احترام کامل روانه شان ساخت. چندی بعد هنگامیکه سلطان محمد قصد بغداد داشت چنگیز جمعی از تجار مغول را برای تجارت بماوراء النهر فرستاد - حاکم **اقرار** که از نزدیکان خوارزمشاه بود بطمع اموال تجار مزبور با اجازه سلطان محمد آنها را که قریب ۵۰۰ نفر بودند کشت - چون این خبر بچنگیز رسید متغیر شده برای جبران حاکم **اقرار** را از شاه خوارزم طلبید. سلطان محمد بخت برگشته با غوای جمعی از خائنین و درباریان مغرض که مخفیانه با چنگیز راه داشتند راضی نشد حاکم اقرار را که از کسان خود او بود قصاص کند. **ناصر** خلیفه عباسی که باطناً باسلطان محمد بد بود تیرگی روابط او و چنگیز خان را غنیمت شمرده تا توانست آتش فتنه را دامن زد

با این مقدمات جنگ بین چنگیز و خوارزمشاه امری حتمی بود
در ۶۱۶ چنگیز با ۴ پسر خود: **اکتای - جوجی - تولی - جغتای**
بماوراء النهر حمله کرد.

سلطان محمد با ۴۰۰ هزار سپاهیان در وهله اول مغلوب
جغتای گردید و فرار نمود.

مغول بدون مانعی شهرهای **اترار - بخارا - سمرقند** را بیادغارت
داده و ابنیه این بلاد را با خاک یکسان ساخت در بخارا که آن روز دار
العلم بود علماء و فضلاء را از دم تیغ بیدریغ گذراند و با اسبان خود به
مسجد جامع شهر وارد شده قرآن هارا لگد مال و صندوقهای قرآن را آخور
اسبان ساخت. عصر همان روز چنگیز خود را عذاب خدا خواند و حکم
آتش زدن بخارا را صادر نمود. بیچاره اهل بخارا که جز عده قلیلی
احدی جان بدر نبرد.

معروف است از یکی از فراریهای بخارا تفصیل واقعه را پرسیدند
گفت: **آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.**

چنگیز پس از این فتوحات سپاهیان خود را دو قسمت نمود دسته
راه سابق خود پیش گرفتند و دسته دیگر را مأمور قوچان و دامغان ساخت.
دودسته مزبور در **ری** بهم رسیدند و این شهر را نیز ویران ساختند -
چون خبر فتح و خرابی ری بسططان محمد که در قزوین مشغول جمع
آوری عده بود رسید - از ترس مغول مخفیانه بمازندران گریخت و بالاخره
روزگار سیاه خود را در یکی از جزایر ساحلی استرآباد موسوم به **آبسکون**

بیایان رساند بسال ۶۱۷



بعد از محمد شاه خوارزم؛ فرزند رشیدش که در جنگ آزمائی و شجاعت بی مثل و مانند بود بخراسان تاخت ولی چون بیش از ۳۰۰ نفر همراه نداشت در مقابل مغول مقاومت ننموده برای تهیه سپاه بافغانستان رفت - چنگیز، **تولی** خان پسر خود را بغارت بلخ و خراب کردن بلاد معتبر خراسان مأمور کرد - **تولی خان** در مرو متجاوز از ۷۰۰ هزار نفر را گشت - نیشابور در مقابل سپاه مغول ایستادگی سختی کرد ولی بالاخره تاب مقاومت نیاورده تسلیم گردید .

چون در جنگ نیشابور جمع کثیری از مغول بقتل رسیدند هنگام ورود بشهر طولی خان امریه صادر نمود که لشکر مغول نباید در این شهر جانداری حتی کربه و سگ زنده گذارد .

سپاهیان مغول پس از این خرابیها بقصد دستگیری جلال الدین عازم غزنین شدند ولی برای بار دیگر از آن جوان رشید و سپاه قلیل او شکست خوردند - چون این خبر بچنگیز رسید شخصا با جمع کثیری عازم جنگ جلال الدین گردید - در حدود **سند** بین سپاهیان چنگیز و لشکریان جلال الدین جنگ سختی در گرفت - جلال الدین مغلوب و بهندوستان گریخت چندی در هند بتاخت و تاز پرداخت در ۶۲۵ بگرمان آمد و از آنجا بفارس رفت و دختر اتابک سعدرا تزویج کرد - سال بعد بقصد جنگ خلیفه عباسی عازم بغداد شد و از آنجا باذربایجان شتافت و پس از منقرض ساختن اتابکان آذربایجان بگر جستان رفت. **تفلیس** را فتح نموده مراجعت کرد در حوالی اصفهان بار دیگر با بلای ناگهانی آسمانی یعنی لشکریان **اکتای** رو برو و مغلوب

گردید. فراراً خود را بکردستان رساند و در آنجا بدست کردی کشته شد.

چنگیز در سال ۶۲۲ به بخارا آمد و از آنجا بمغولستان برگشت در بخارا لشکریان خود را دو قسمت نمود دسته را مامور تعقیب سلطان محمد ساخت و دسته دیگر را بشمال غرب ایران فرستاد - دسته دوم پس از فتح قفقاز تا قلب روسیه را بیاد غارت داد: با غنائم بسیاری بمغولستان برگشتند.

❁❁❁

در سال ۶۲۴ چنگیز این عالم را از شر خود آسوده ساخت و در سن ۶۶ سالگی رهسپار جهنم گردید تمام بلاد ایران زیر سم ستوران این بلاهای آسمانی ویران و با خاک یکسان گردید فقط اقلیم فارس در اثر حسن تدبیر امراء و اتابکان فارس محفوظ ماند.

- ۰۰۰ -

پس از چنگیز ممالک وسیع او بین فرزندانش تقسیم گردید و بر حسب وصیت پدر همگی مطیع **اكتای قآن** بودند و او را بریاست خود برگزیدند - اکتای قآن مردی سخی بود و از نظر جود و بخشش ویرا **حاتم آخر الزمان** لقب داده اند بفاصله کمی از فوت چنگز چین شمالی هم که تا این زمان از شر مغول ایمن بود بتصرف اکتای قآن در آمد.



پس از اکتای قاآن ریاست چنگیز به **منکو قاآن** فرزند تولی خان رسید و او برادر خود **هلاکو خان** را مأمور قلع و قمع فرقه اسماعیلیه ساخت و برادر دیگرش **قبلائی قاآن** را بچین فرستاد



در سال ۶۵۱ هلاکو با اردوی بزرگی راونه ایران گردید - هنگام ورود تمام بزرگان و اعیان ایرانی پیغام داد که من از طرف منکو قاآن مأمور دفع اسمعیلی ها هستم هر کدام از شماها که با من کمک نمائید املاکتان محفوظ و جاتان از تعرض مصون خواهد بود - بزرگان مملکت و **اتابک سعد حکمران** فارس هدایای زیادی باردوی هلاکو فرستادند . بمناسبت سختی زمستان هلاکو خان چند ماه در حدود جیحون توقف کرد و رسولی بنزد **رکن الدین خورشاه** رئیس اسمعیلیه فرستاد و او را بخدمت خود خواند - امیر اسمعیلیه چون میدانست در مقابل سپاه مغول ایستادگی محال است باتفاق جمع کثیری از بزرگان که خواهان نصیرالدین طوسی نیز از جمله آنان بود نزد هلاکو رفت و کلید کلیه قلاع اسمعیلیه را تقدیم و تسلیم کرد - هلاکو در سال ۶۵۵ شخصا بیای قلعه الموت آمد ساکنین قلعه سه روز مهلت طلبیدند لشکر مغول روز چهارم الموت و سایر قلعه های اسمعیلیه را که متجاوز از صد قلعه نوشته اند فتح و با خاک یکسان ساخت و بساط ملاحده را برچید



سال بعد بقصد بر انداختن خلافت بنی عباس عازم بغداد شد

و **المستعصم بالله** آخرین خلیفه بنی عباس را بقتل رسانید و دولت ۵۲۴ ساله عباسیان را منقرض ساخت. نوشته اند که در این سفر متجاوز از يك میلیون نفر را در بغداد از دم تیغ بیداد گذرانید

هلاکو قبل از عزیمت بغداد خواجه نصیر طوسی را بسمت وزارت و مستشاری خود انتخاب نمود و بطور قطع در قتل عام بغداد و کشتن خلیفه خواجه نیز دست داشته است. هلاکو پس از فتح بغداد بشارت و حلب لشکر کشید و میخواست مصر را هم فتح کند ولی از سپاهیان مصر شکست خورد و بایران بازگشت و **مراغه** را پایتخت خود قرار داد و در همین شهر خواجه نصیر الدین طوسی بامر هلاکو رصد خانه ای برپا کرد که اکنون هم خرابه آن باقی است. هلاکو چندی قبل از فوت خود **شمس الدین محمد جوینی** فاضل نامی ایرانی را بوزارت برگزید و در سال ۶۶۳ در گذشت

پس از هلاکو پسرش **آباقاخان** پادشاه ایران شد. این پادشاه نیز بخیال فتح مصر افتاد اما او نیز بمانند پدرکاری از پیش نبرد. دختر امپراطور روم شرقی را تزویج کرد و با رومیها دارای روابط دوستانه گشت و بهمین مناسبت جمعی از مورخین او را عیسوی مذهب دانسته اند. مولانا **جلال الدین بلخی** مشهور به رومی صاحب کتاب مثنوی معاصرین پادشاه بود.

امرای مغول پس از فوت آباقاخان برادرش **تکودار** را بسلطنت

انتخاب کردند این پادشاه چون دید بقاء حکومت مغول در ایران بسته به مساعدت قلبی مسلمین است در مذهب اسلام مطالعاتی نمود و بالاخره آئین محمدی (ص) را گردن نهاد و اسم خود را **احمد** گذاشت سلطان احمد خواجه شمس الدین را کمافی السابق در وزارت ابقا کرد و برادرش **عطا ملک جوینی** نویسنده معروف تاریخ جهانگشای جوینی را بحکومت بغداد فرستاد .

خواجه شمس الدین در ایام وزارت خود توانست خرابیهای سابق مغول را ترمیم کند .

سلطان احمد که جدیداً مسلمان شده و در مذهب اسلام شدیداً متعصب بود مورد بغض امرای مغول قرار گرفت بزرگان مغول باتفاق **ارغون خان** برادر زاده شاه بر علیه او کنگاشی نموده و در پایان این کنگاش سلطان احمد را بقتل رسانیده و ارغون را بسطنت برگزیدند . ارغون چون به تخت نشست خواجه شمس الدین از وزارت کنار گرفت و باصفهان رفت اما ارغون او را احضار نموده و امر کرد با **بوغا** نامی که قبلا ویرا وزیر ساخته بود متفقاً کار کنند و با هم وزارت دولت مغولی را عهد گیرند بزرگان مغول که از خواجه دل خوشی نداشتند بین او و شاه را برهم زدند . و بالاخره ارغون خان فرمان قتل خواجه و جمع کشیری از فضلاء این مملکت را صادر نمود و بفاصله کمی بوفای هم کشته شد و **سعدالدوله** یهودی بوزارت رسید .



بعد از فوت ارغون بزرگان مغول دور **غازان خان** پسرش و **گی خاتوی**

برادرش و **بایدو** پسر عمش را گرفتند و هر يك از ان سه نفر جمعی خواه داشتند. عاقبت **گی خانو** بسلطنت رسید. **گی خانو** چون خزانه را تهی دید بخیال رواج یکقسم پول کاغذی بنام **چاو** و بمانند اسکناسهای امروز افتاد ولی مردم زیر بار نرفتند و این منظور پیشرفتی نکرد. بعد از **گی خانو** چند ماهی پسر عمش (بایدو) پادشاه شد و پس از او **غازان خان** در ۶۹۴ بر سر کار آمد، غازان خان امر خزانه را اصلاح کرد و تا حدی بزراعت و آبادی مملکت پرداخت و بنای شهر سلطانیه را شروع نمود غازان خان مسلمان شد خود را محمود نامید و خواجه رشیدالدین را که از مورخین نامی ایران است بوزارت برگزید.



پس از غازان خان **الجای تو** که اسم دیگرش **سلطان محمد خدا بنده** است بیادشاهی رسید - این پادشاه گیلان را که تا این تاریخ از دستبرد مغول محفوظ بود فتح کرد و خواجه رشیدالدین را دروزارت ابقاء نمود و بنای شهر سلطانیه را که برادرش غازان خان شروع کرده بود بپایان رساند - مقبره اش در سلطانیه میباشد،



پس از خدا بنده دیگر سلسله چنگیز پادشاه مهمی بخود ندید. فرزند جوان خدا بنده یعنی **ابوسعید بهادر** آلت اغراض امراء و اطرافیان بود و سلطنت او واقعه مهمی ندارد. این جوان تی تجربه و زشتکار با قتل خواجه رشیدالدین فضل الله تنگی دیگر بر عملیات تنگهای مغول افزود



بعد از مرگ **ابوسعید** (۷۳۶) چندین نفر دیگر هم از شاهزادگان مغول

روی کار آمدند ولی چون هیچکدام از آنها اسمی و رسمی نداشته اند از ذکر دوره آنها میگذریم.

۵- امرای چوپانی و ایلخانی

امیر چوپان شخصی است که در ابتدای سلطنت ابو سعید بهادر نایب السلطنه او بود و پس از چندی بر او یاغی شد و کاری از پیش نبرد بهرات گریخت و در همانجا بقتل رسید. پس از قتل امیر چوپان مدتی فرزندانش مورد بی اعتنائی شاه و از کار بر کنار بودند - ابو سعید در اواخر عمر بطوریکه در فصل سابق دیدید خیلی ضعیف شد فرزندان امیر چوپان موقع را غنیمت شمرده باشیخ حسن بزرگ رئیس طایفه **جلایر** بطغیان بر خاستند و بالاخره شیخ حسن خان بحکومت آسیای صغیر نائل گردید در زمان آرپا خان جانشین ابو سعید آذربایجان را تسخیر کرد از نواده امیر چوپان نیز شخصی بنام شیخ حسن . کوچک در همین اوقات بر علیه پادشاه مغول قیام کرد و چندی باتفاق شیخ حسن خان بزرگ ولایات شمالی و غربی ایران را میدان تاخت و تاز خود قراردادند . از خوش بختی شیخ حسن خان بزرگ در سال ۷۴۴ شیخ حسن خان کوچک کشته شد . از این به بعد شیخ حسن خان بزرگ مغرب ایران و عراق عرب را بکلی مسخر ساخته بغداد را پایتخت قرار داد و سلسله **امراء جلایر** را تاسیس کرد .

یکی دیگر از امرای معروف جلایر که آنها را **ایلخانیان** نیز می خوانند **سلطان احمد** است که سلمان ساوجی و حافظ او را مدح کرده اند.

سلطان احمد در سال ۸۱۳ از قرايوسف ترکمان (آق قوینلو) شکست خورد و سال بعد فوت کرد و دولت ایلخانیان در سال ۸۱۱ بکلی منقرض گردید.



۸- سلسله آل مظفر

سلسله آل مظفر از خانواده ایرانی نژادی بودند که بر فارس و سایر قسمتهای ایران استیلا یافتند رئیس این خانواده امیر مظفر از درباریان مهم غازان خان و سلطان محمد خدا بنده بود پسر امیر مظفر که امیر مبارزالدین نام داشت.

در عهد سلطان ابوسعید از ضعف مغول استفاده نموده سیستان و اصفهان و کرمان و فارس را تسخیر و از اطاعت مغول خارج گردید جانشینان و فرزندان او مردم لایقی نبودند و جز منازعات داخلی و جنگهای خانگی کاری نداشتند. مشهورترین آنها **شاه شجاع**، ممدوح خواجه حافظ شیرازی است - آخرین امیر این طبقه شاه منصور نام دارد که در مقابل لشکریان تیمور دلیرانه مقاومت کرد ولی بالاخره کاری از پیش نبرد و در سال ۷۹۵ سلسله آل مظفر منقرض گردید.



۹ - تیموریان

ظهور امیر تیمور - هنگامیکه چنگیزبها روبرووال و کشور ایران میدان مناقشات چوپانیان و ایلخانیان و آل مظفر بود در ترکستان خونخوار

قهاری پیدا شد که برای بار دیگر وطن بدبخت ما را عرصه تاخت و تاز و گرفتار قتل و غارت ساخت - این شخص **امیر تیمور** نام دارد. تیموره تنها ایران را بیاد غارت سپرد بلکه اقلیم متمدن آنزمان را از هند گرفته تا مرکز اروپا گرفتار وحشت و اضطراب ساخت.

امیر تیمور فرزند امیر طایفه **گورکان** از قبایل تاتار؛ و از همان طفولیت گرفتار مشقات بسیار بود. در سال ۷۳۶ در حدود **شهر کش** از بلاد ترکستان دنیا آمد پدرش از طرف پادشاه مغولستان بحکومت ماوراءالنهر منصوب گردید و با برادرانش امیر حسین خان چندی در ماوراءالنهر حکومت کردند.

تیمور و امیر حسین بیش از مدت قلیلی در ترکستان سر نبردند فرارا خود را بخراسان رسانده و در صفحات خراسان و افغانستان و سیستان مدتی سرگردان و در خدمت این و آن بودند. امیر سیستان تیمور را بخدمت خود طلبید و او را مامور فتح قلعه ساخت - تیمور هنگام محاصره این قلعه زخمی برداشت و از این تاریخ به **تیمور ناک** معروف گردید.

تیمور و برادرزانش در سال ۷۶۵ بوطن خود برگشته حاکم مغولستان را مغلوب و شهرکش را بتصرف در آوردند - پس از چندی سمرقند را هم فتح نموده یکنفر از نواده‌های چنگیز را بسطنت برداشته و خود بنام او کلیه کارها را در دست گرفتند چندی بعد بین تیمور و امیر حسین بهم خورد و در ضمن جنگی امیر حسین مقتول و تیمور بلا منازع گردید.



تیمور پس از غلبه امیر بر حسین بفاصله دوسال تمام ماوراء النهر و خوارزم و افغانستان را فتح کرد و بخراسان روی آورد - پس از تسخیر خراسان بمازندران رفت و بعد از فتح کامل مازندران ری و سلطانیه را هم گرفت و بسمر قند برگشت - در سال ۷۸۸ تیمور بقصد تسخیر اصفهان بار دیگر عازم ایران شد گویند چون اهالی اصفهان در مقابل سپاه تیمور مقاومت نمودند پس از فتح این شهر بامر تیمور در يك روزه ۷ هزار نفر اصفهانی را کشتند و از کلبه های آنها منارها برپا کردند تیمور خود در تاریخی که شخصا نوشته است و معروف به **تروک تیموری** میباشد در خصوص قتل عام اصفهان می نویسد : « اصفهان را مسخر ساخته و بر اهالی اعتماد کرده قلعه را بدست ایشان سپردم و ایشان باغی شده داروغه را که بر ایشان تعیین کرده بودم با سه هزار کسی بقتل آوردند منم حکم بقتل عام اهالی اصفهان کردم »

تیمور در سال ۷۹۰ باسیدای مرکزی برگشت و پس از آنکه مدعیان خود را بکلی بر انداخت بقصد تسخیر شیراز پایتخت آل مظفر برای بار سوم بایران آمده شاه منصور آخرین امیر آل مظفر با چهار هزار نفر مردانه در مقابل سپاه تیمور ایستادگی کرده و نزدیک بود تیمور را مغلوب و مقتول سازد اما روزگار با وی مساعدت ننمود و بدست میرزا شاهرخ پسر تیمور کشته گردید - تیمور پس از فتح شیراز عراق عرب را هم بتصرف آورد و از آنجا عازم روسیه شد و مسکورا غارت نموده بسمر قند برگشت - تیمور در اوایل سال ۸۰۰ با ۱۰۰۰ هزار نفر جنگی عازم هندوستان شد و بفاصله

يك سال تا دهلی را بتصرف آورد



در سال ۸۰۴ پس از فتح حلب و دمشق با سیای صغیر رفت و در نزدیکی انقره سلطان **با یزید خان** پادشاه عثمانی را شکست داده و آسیای صغیر را هم مالک گردید. تیمور تا کنار مدیترانه پیش رفت و با آنکه در این اوقات خیلی پیر شده بود برای تهیه ارتش بقصد فتح چین بسمرقند برگشت ولی اجل مهلتش نداد و در سال ۸۰۷ در گذشت.

جانشینان تیمور

پس از تیمور پسر کوچک او **میرزا شاهرخ** که در آن هنگام هرات بود جانشین پدر گردید. **شاهرخ** برادر خود **الغ بیک** را حاکم سمرقند نمود و **هرات** را پایتخت کرد

میرزا شاهرخ در مدت ۴۳ سال سلطنت خود بچهران خرابیهای پدر در مرو و هرات و سایر بلاد عمده به بنای عمارات و ابنیه همت گماشت و زوجه اش **گوهر شاد آغا** مسجد معروف مشهد را که اکنون هم بنام خود او مشهور است بنا کرد. بعد از شاهرخ **الغ بیک** پادشاه شد. **الغ بیک** از پادشاهان فاضل و شخصاً منجمی عالیقدر بود و در سمرقند زیج معروف **الغ بیک** را ترتیب داد. دربار این پادشاه محفل منجمین بود و او آنان را خیلی تکریم مینمود. در سال ۸۵۳ بدست فرزندش **میرزا عبداللطیف** کشته گردید. **عبداللطیف** مدتی بر جای پدر نشست و بالاخره بسزای کردار زشتش رسید. پس از قتل میرزا **عبداللطیف** مملکت تیموری

بین افراد اینخانواده متنازع فیه گردید و از رونق افتاد. یکی دیگر از پادشاهان تیموری سلطان حسین نام دارد که شخصا مردی فاضل و وزیرش **امیر علی شیر** نیز از اهل هنر و شعر و شاعری مایل بود.

و از اینرو بازار شعر و ادبیات در دوره این شاه و وزیر تاحدی رونق و رواج داشت آخرین پادشاه تیموری **بدیع الزمان میرزا** از دست ترکان ازبک بشاه اسماعیل صفوی ملتجی گردید و در جنگ شاه اسماعیل با سلطان سلیم پادشاه عثمانی بچنگ عثمانیها اسیر و گرفتار گردید و در اسلامبول کشته شد.

یکی از نواده های امیر تیمور که **بابر** نام داشت به هندوستان رفت و دولت گورکانی هند را در آن سرزمین تأسیس کرد



۱۰- ترکان قراقوینلو

در عصر تیمور و هنگامیکه سلسله امیر تیمور در ایران رو به ضعف و زوال میرفتند دو طبقه دیگر از طوایف ترکمان در حدود عراق عرب و قسمت مغرب این مملکت اهمیت یافته روی کار آمدند: یکی **قراقوینلو** و دیگری **آق قوینلو** نام دارد.

مؤسس ترکان قراقوینلو **قره محمد** است که قبل از امیر تیمور هم در شهر **وان** مرکز ارمنستان نفوذی داشت. **قره یوسف** مشهورترین سلاطین این طبقه مغلوب امیر تیمور گردید و فراراً خود را با سلطان بایزید عثمانی رسانید. بوی ملتجی شد. این شخص پس از تیمور مجدداً

در سال ۸۰۸ ممالک از دست رفته خود را بچنگ آورد - میرزا شاهرخ پسر تیمو داماد او بود (۱)

یکی دیگر از سلاطین معروف اینطبقه **جهانشاه** نام دارد که گرجستان و فارس و کرمان را متصرف شده حدود ممالک خود را تا فارس امتداد داد. این پادشاه بالاخره در جنگ با **ازون حسن** (حسن قددر از) مقتول و سلسله او منقرض گردید.

قراقونلیو ها مدت ۹۴ سال حکومت داشتند (۷۸۰ تا ۸۷۴) **قره** در ترکی بمعنای سیاه است و قره قوینلو یعنی گوسفند سیاه و چون اینطبقه بر بیرقهای خود شکل گوسفند سیاهی میکشیدند باین مناسبت آنان را قره قوینلو نامند.



۱۱- ترکان آق قوینلو

مؤسس این طبقه **قره عثمان** نام دارد که از جانب امیر تیمور حکومت ارمنستان و عراق عرب باو واگذار شده بود و بعد از تیمور استقلالی یافت و شهر **دیاربکر** را مرکز و پایتخت خود قرار داد - مشهور ترین سلاطین آق قوینلو **ازون حسن** نام دارد که بحکومت قره قوینلوها خاتمه داد. ازون حسن باسلطان محمد دوم پادشاه عثمانی هم جنگی کرده ولی از او شکست خورد - آق قوینلوها باخاندان صفویه روابط خویشاوندی داشتند ولی بالاخره کارشان بچنگ کشید و در سال

گوهرشاد آغای معروف زوجه شاهرخ خواهر قره یوسف است

۹۰۸ بدست شاه اسماعیل صفوی منقرض و بساط حکومت ایشان برچیده شد.

آق قوینلودر ترکی بمعنی کوسفند سفید است و چون این طایفه بریر قهای خود کوسفندی سفید میکشیدند ایشان را باین نام خوانده اند. آق قوینلوهها مدت ۱۲۸ سال (۹۰۸-۷۸۰) در این سرزمین نفوذ و قدرت داشتند



نظر اجمالی

بادیات و صنایع و علوم از استیلای مغول تا تاسیس سلسله صفویه
استیلای مغول صدمات بزرگی بدنیا زد. در همه جا مخصوصاً در ایران معارف و علوم و ادبیات را رو بتنزل برد. جمع کشیری از مردمان دانشمند و فاضل را تلف کرد. آثار علمی و ادبی را در همه جا برانداخت ولی چون آثار انقلابات همیشه بزودی آشکار نمی شود و برای ظهور عواقب وخیم و نتایج آن مدتی وقت لازم است در دوره نفوذ و تسلط مغول هم باز جمعی از اهل فضل و ادب و صاحبان هنر ظهور نمودند که ما در این فصل بنام آنها اشاره میکنیم. این مردم دانشمند گرچه در دوره مغول زندگی نموده اند و بر حسب ظاهر تاریخ نویسان آنها را در ردیف علماء این دوره اسم می برند اما تمام آنها پرورده و تربیت یافته دوره های قبل از مغول هستند. در زمانیکه چنگیزیان همه جا را ویران و با خاک یکسان ساخته و درختهای علم و هنر را از ریشه برکنندند این مردان بزرگ باعزیمی راسخ بوسیله افکار روشن و طبع روان خود آثار زبان فارسی را حفظ نموده بدوره های بعد منتقل کردند

در دوره بعد از مغول گر چه شعر و ادبیات فارسی رونق سابق را از دست داد و امراء و سلاطین فارسی زبانی که نویسندگان و مردم فاضل را تشویق کنند بر سر کار نبودند معینا بواسطه طلوع چندین ستاره درخشان بطور فوق العاده در این عصر باز شعر و ادبیات در این دوره هم تا حدی اعتبار یافت. در دوره بعد از مغول بیش از همه چیز صنایع مستظرفه (خوش نویسی، نقاشی و تذهیب) و فن تاریخ نویسی اهمیت داشت و ما در این فصل بزرگان و صنعتگران و استادان این دو رشته را با مصنفات و آثار آنها بیان خواهیم کرد

مضامین شعر در این دوره باقتضای زمان چون مردم عموما مهموم و مغموم و پریشان فکر بوده اند مملو است از پند و اندرزهای بسیار در بی اعتنائی دنیا - بزرگان و نویسندگان این دوره خواسته اند که مردم را بوسیله این اندرزها خوشدل ساخته و حتی الامکان آنها را از جاده یاس و پریشانی منحرف و بآئینه امیدوار سازند از کسانی که در این دوره از تاریخ بیشتر دانشمندان و بزرگان ادب را تشویق نموده اند اتابکان فارس و سلاطین آل مظفر و ایلخانان و سلاجقه آسیای اصغیر هستند که در گوشه های کوچکی از این مملکت نفوذ و قدرتی داشتند - گر نه خود تیموریان و چنگیزیان جز خونخواری و غارت اموال مردم بکاری دست نزده اند

شعرای بزرگ این دوره عبارتند از شیخ فریدالدین عطار - مولانا

جلال‌الدین بلخی مشهور به رومی - سعدی - حافظ - سلمان ساوجی -
اوحدی - ابن یمین - خواجه کرمانی - بسحق اطعمه - جامی دهلوی
تاریخ نویسی - فن تاریخ نویسی بطوریکه اشاره شد در دوره

مغول و تیمور بیش از هر رشته رونق و اهمیت داشت . مورخین مشهور
فارسی زبان این عصر عبارتند از علاء‌الدین عطا ملک جوینی (صاحب
کتاب جهانگشا) - ادیب فضل الله قزوینی (صاحب تاریخ معجم) -
حمدالله مستوفی (صاحب تاریخ گزیده) - خوند میر (صاحب دو کتاب
حبیب‌السیر و تاریخ الوزراء) شرف‌الدین علی یزدی (صاحب ظفر نامه
تیموری) - حافظ ابرو (صاحب زبدة التواریخ) - ادیب عبدالله
شیرازی (صاحب تاریخ و صاف) - قاضی بیضاوی (صاحب کتاب روضة الصفا) -
رشید‌الدین فضل‌الله (صاحب جامع التواریخ رشیدی)

علوم و حکمت : علوم و حکمت در این دوره رونقی نداشت

فقط تا حدی نجوم . هیئت . ریاضیات و شعبه از حکمت که عرفان و
تصوف باشد مورد نظر بود

عرفای مهم این عصر عبارتند از شاه نعمت‌الله ولی . شیخ صفی‌الدین
اردبیلی . شیخ محمود شبستری (صاحب کتاب گلشن راز) شیخ عطار
- مولوی - حافظ - جامی

از علماء و حکمای این دوره عبارتند از قطب‌الدین شیرازی . عضد
الدین کازرونی . سعدالدین تفتازانی . مجدالدین فیروز آبادی (صاحب کتاب
قاموس) غیاث‌الدین جمشید کاشانی . علاء‌الدین قوشچی . میرسید شریف
جزجانی (صاحب کتاب صرف میر) . خواجه نصیرالدین طوسی

آثار و ابنیه و صنایع مستظرفه - در دوره مغول و تیمور در نتیجه آمیزش و اختلاط ایرانیها و چینیها بازار تذهیب کاری و نقاشی مخصوصاً نقاشی کتاب و قلمدان رونقی بسزا داشت - از ابنیه و عمارات این دوره یکی گنبد خدابنده است در کنار چمن سلطانیه و یکی مقبره شاه نعمت الله ولی عارف کرمانی است که در محل مصفائی در قریه ماهان واقع در کرمان بنا شده و بالاخره مسجد گوهر شاد آغا است در مشهد. از استادان و صنعتگران این دوره باید نام استاد جهانگیر بخارائی و استاد بهزاد و استاد مانی را بنظر سپرد

۱۲ - سلسله صفویه

قبل از اینکه شروع بتاریخ صفویه نمائیم لازمست متذکر شویم باینکه **اولاً** در فاصله بین استیلای عرب و تأسیس دولت صفویه بغیر از سلاجقه هیچ سلسله در ایران نتوانسته است بر تمام این سر زمین حکومت کند ثانیاً از ابتداء تأسیس سلسله هخامنشی ها همواره ایران یکی از دو رکن اعظم دنیا بود زیرا در مقابل دولت ایران در تمام این مدت بیش از یک دولت برابری نمیکرد و یارای مقابله نداشت - زمانی با یونان و گاهی با روم سر و کار داشتیم اما در اوقاتی که سلسله صفویه میخواست تشکیل گردد و مؤسس جوان این طبقه میخواست با وضع هر ج و مرج و احوال درهم و برهم این کشور سر و صورتی دهد بجای امپراطوری ضعیف روم ایران خود را با دو همسایه قوی و زورمند جوان روبرو میبیند و این دو همسایه که یکی در شمال و یکی در مغرب این

کشور تشکیل شده بودند هر يك بقسمتی از این مملکت چشم دوخته و می خواستند با عناوینی قسمتی از این مملکت را ببلعند - همسایه شمالی یعنی روس جوان از يك طرف بخيال تصرف نواحی شمال ایران بود و همسایه غربی یعنی امپراطوری عثمانی که چندی قبل از صفویه تشکیل شده و مؤسسين آن اروپا را هم تهدید میکردند و ناحیه جنوبی اروپا را بتصرف آورده بودند بخيال تصرف این کشور از همان روز اول تأسیس صفویه تا آخر مزاحم سلاطین صفویه بوده و تمام اوقات پادشاهان این طبقه را بخود مشغول کرده بودند - سائرمملل اروپائی هم که سابقاً گرفتار اوضاع **فتودالیه** «۱» بودند در همین اوقات از آن وضعیت رهائی یافته متدرجاً تشکیل دولتهائی دادند. این دولت ها بعداً در اثر جنگهای صلیبی با مشرق مربوط شده و کم کم در این سرزمین و حوالی آن دارای منافع و نظریات سوئی شده و تاحدی اوقات پادشاهان صفویه را اشغال نمودند بقسمی که خواهید دید شاه عباس کبیر مدتی اوقات خود را صرف جنگ با یکی از همین دول اروپائی ساخت «۲» - از سمت مشرق هم سلاطین این طبقه آنی راحت نبودند و همواره بمانند سایر پادشاهان سابق ایران با اقوام وحشی تورانی در جنگ بودند

غالباً در این قبیل مواقع اتفاقات و پیش آمدهای فوق العاده در دنیا رومیدهد منجمله در همین زمان که ما مختصری از گذارشات دنیای

«۱» اصول خانجانی و حکومت ملوک الطوائفی

«۲» مراد پرتقال است

آنروز را فوق‌العاده بیان کردیم بدون مقدمه از دودمان و خانواده عرفا شخصی پیدا شد که با سن خیلی کمی که داشت و با يك مقدماتی که شاید خود او هم تصور موفقیت باین بزرگی را نمی‌نمود موفق گردید باینکه بایرانی که دچار و گرفتار هرج و مرج و اغتشاشات غربی بود سر و صورتی دهد و در مقابل حملات همسایه زورمند غربی و وحشیان شرقی سدی سدید ایجاد نماید و بعبارة ساده تر خانواده صفویه و مؤسس ۱۴ ساله آن شاه اسمعیل توانستند این مملکت را برای مدتی مدید حفظ و نگهداری کنند پس بنا بر این میتوان شاه اسمعیل را یکی از **نجات دهندگان** این کشور بشمار آورد.



شاه اسمعیل پسر سلطان حیدر است و سلطان حیدر فرزند جنید و بعد از دونهفر (علی و ابراهیم) نسب او به صدرالدین و شیخ صفی‌الدین عارف معروف اردبیلی که از فرزندان امام موسی کاظم علیه‌السلام است میرسد و بهمین نظر سلسله‌ائیرا که شاه اسمعیل تأسیس نموده **صفویه** خوانده اند گویند امیر تیمور گورکانی بخدمت شیخ صفی‌الدین رسید و اظهار کرد از من چیزی بخواه شیخ خواهش نمود اسراء رومی را رها کن امیر تیمور خواهش او را قبول و اسرائی را که در جنگ با بایزید خان سلطان عثمانی بچنگ آورده بود آزاد ساخت.

اسرای مزبور بخدمت شیخ آمده و طریقه شیعه را گردن نهادند مرگ شیخ صفی‌الدین اردبیل بود و کیش شیعه داشت همین موضوع

تشیع را نیز بعدها سایر سلاطین این طبقه محرك مريدان قرار داده و در قبال قدرت مذهبی سلاطین آل عثمان در عثمانی وسیله پیشرفت کار خود ساختند جهان‌شاه پسر قرايوسف از سلسله قراوينلو دوام نفوذ و بساط خانواده شیخ صفی الدین رابحال خود مضردید و مزاحم ایشان گردید جنید از ترس بدیار بکر نزد امیر حسن آق قوینلو رفت. امیر حسن مقدم اورا گرامی شمرد و خواهرش را بوی ترویج کرد. از این تاریخ خانواده صفویه که فقط طایفه‌ای بودند از عرفا با طبقه بزرگان و امراء نیز رابطه دوستی و خویشی پیدا کردند جنید در صدد بر آمد که بشیروان سفر کند. ورود او به شیروان موجب ترس و وحشت **شیر وانشاه** شد این ترس و وحشت منجر بجنک گردید و جنید در جنک کشته شد.

جنید از خواهر ازون حسن پسری داشت حیدر نام - حیدر و مادرش به ازون حسن قلیچی شده کمک طلبیدند - ازون حسن دختر خود را به حیدر داد و او را در حمایت خود گرفت - حیدر پس از چندی بخونخواهی پدر بشیروان رفت ولی او نیز کشته شد - از حیدر و دختری ازون حسن سه پسر بوجود آمد: علی. ابراهیم. اسمعیل - در عین آنکه اینها بچه بودند و اهمیتی نداشتند مريدان پدر دور آنها را گرفتند و بایشان محبت بسیار نمودند زیرا آنها را شاهزاده و مرشدزاده خود میداشتند.

بعد از ازون حسن پسرش یعقوب از این توجه فوق العاده مريدان و اهل اردبیل به پسران حیدر حسد بردن پاس خویشی ایشان را در استخر حبس کرد.

سه برادر مدتها تحت نظر گماشتگان یعقوب بودند بمحض آنکه فرصت یافتند از زندان فرار و باردییل آمدند اما دیگر اوضاع سابق در کار نبود و مریدان متفرق شده بودند. در همین اوان بین پیروان آنان دسته مخالف نزاعی در گرفت و در ضمن جدال علی کشته شد - دو برادر دیگر مخفیانه رهسپار گیلان شدند. در بین راه ابراهیم در گذشت بنا براین اسمعیل که در این اوقات چهارده سال بیشتر نداشت باردییل بازگشت و مریدان را از گوشه و کنار دور خود جمع نمود - اسماعیل ذاتا جوانی دلیر و با درایت و کاملاً از اوضاع کشور و محیط خود مطلع بود. مسافرت های اجباری و اختیاری او بفارس و اردبیل و دیار بکر و گیلان کاملاً او را بصیر و پخته کرد - اولین قدمی که اسمعیل برداشت انتقام و خونخواهی پدر بود. اینکار را بخوبی انجام داد شیروان شاه را کشت و مملکت او را متصرف شد. پس از این بقصد تسخیر آذربایجان باقوای مکفی حرکت کرد بدو با **الوند بیک** در آذربایجان و بعداً با **سلطان مراد** جنگ کرد و هر دورا مغلوب ساخت. شاه اسماعیل پس از غلبه بر **الوند بیک** (امیر آق قوینلو) در سال ۹۰۶ رسماً خود را شاه خواند و تبریز را پایتخت کرد مریدان پدران شاه اسماعیل که در گوشه و کنار این کشور متفرق و کیش تشیع داشتند همه استیلای اسماعیل را بر آذربایجان غنیمت شمرده او را از اطراف استقبال نمودند - شاه اسمعیل هر روز بر اتباع و لشکریان خود میافزود و سواران دوایل **قاجار** و **افشار** را که کیش شیعه داشتند بخدمت خود و طلبید در جنگها آنها را با خود میبرد.

شاه اسماعیل بفاصله چند سال خوزستان. اصفهان. شیراز. مازندران را بسهولت فتح کرد و با ۱۷ هزار سپاه بجانب خراسان روان شد در

خراسان با ۳۰ هزار ترکان ازبك جنگید و ایشان را در نزدیکی مرو شکست فاحشی داد و متصرفات خود را برود جیحون رسانید هنگام تصرف مرو ضمن اسراء خواهر **بایر** پادشاه هند را بخدمت شاه اسماعیل آوردند چون او را بشناخت محترماً بهند نزد برادرش فرستاد و از این تاریخ روابط دوستانه بین او و شاه هند برقرار گردید.

پیشرفت‌های سریع شاه اسماعیل دولت عثمانی را بوحشت انداخت . **سلطان سلیم اول** پادشاه ترکان عثمانی که خود را خلیفه مسلمین و مروج مذهب تسنن میدانست تشیع صفویه را بهانه کرده بنام کشتار شیعه ها در سال ۹۲۰ هجری قمری بعنوان جهاد مذهبی ! و به بهانه های بی پایه و اساس بآذربایجان ورود نمود شاه اسماعیل که این هنگام در خراسان بود فوراً باستقبال او شتافت و در **چالدران** دو لشکر ترك و ایران بهم رسیدند و در جنگ سختی که روی داد بارشادتهائی که شاه اسماعیل شخصاً بخرج می داد سپاهیان ترك فاتح شدند و شهر تبریز را ارتش عثمانی بیاد غارت سپرد . خوشبختانه ترکها هم از این فتح خود استفاده . کلی نبردند و پس از چندی سلطان سلیم بواسطه پیش آمد هائی آذربایجان را ترك و به عثمانی برگشت .



علت غلبه ترکها در این جنگ آنکه ارتش عثمانی چون در نزدیکی اروپا بود اسلحه آتشی (توپ و تفنگ) داشت ولی سپاهیان ایران با همان سلاح عهد قدیم جنگ میکردند . بهر حال شاه اسماعیل از این تاریخ

تصمیم گرفت که همان اسلحه ترکها را بایران هم وارد کند و سپاهیان ایران را با همان سلاح مسلح و آماده سازد و این نیت او را بعدها شاه عباس کبیر بخوبی انجام داد.

شاه اسماعیل در اواخر عمر گرجستان را از عثمانیها گرفت و آن مملکت را ضمیمه خاک خود ساخت و بفاصله کمی از فتح گرجستان جان بیجان آفرین سپرد.

شاه اسماعیل از مردان بزرگ و سلاطین مهم کشور محسوب می شود. مملکت بی نظم و سامان را مرتب کرد. امنیت را در سر تا سر کشور برقرار ساخت. امراء کوچک و سلطنتهای پوشالی را برانداخت ارتش منظم و مرتبی ترتیب داد شاه اسماعیل از هفت ایل شیعه مذهب ارتش ایران را مرتب ساخت و این سپاهیان چون کلاه قرمز رنگی بر سر داشتند بعداً معروف به **قزل باش** شدند (۱) و ملیت ایران را که از نظر نداشتن يك مرکز قوی و آئین رسمی دوچار خطر بود بوسیله اشاعه کیش تشیع که در ایران علی رغم خلفای بنی عباس هوا خواهانی داشت تجدید کرد.



سلطنت شاه طهماسب اول

پس از شاه اسماعیل فرزند یازده ساله اش بنام شاه طهماسب اول بسلطنت رسید این پادشاه مدت ۵۴ سال در ایران پادشاهی کرد در ابتدای کار

« ۱ » بعضی از مورخین اشتباها کلیه ایرانیان عهد صفویه را قزل باش خوانده اند :

آلت دست بزرگان **قزل باش** بود اما همین که بحد بلوغ رسید شخصاً کار هارا تحت نظر گرفت و قزوین را پایتخت نمود از بکان را که برهرا ت مسلط شده بودند شکست داد .

در سال ۹۴۰ گرفتار جنک با سلطان **سلیمان خان قانونی** پادشاه عثمانی گردید .

پادشاه عثمانی دو دفعه با ایران لشکر کشید و تا سلطانیه هم پیش آمد ولی هر دو مرتبه بدون اخذ نتیجه در اثر بی آذوقه گی و فشار سرما بکشور خود باز گشت . در سال ۹۵۵ **القاص میرزا** برادر شاه طهماسب بر علیه او قیام و به پادشاه عثمانی پناه برد . پادشاه عثمانی به بهانه همراهی با القاص میرزا برای بار سوم به آذربایجان آمد این مرتبه هم بعلت اغتشاشات داخلی عثمانی بدون ذره استفاده بکشور خود بر گشت . القاص میرزا بعد ها گرفتار و کشته شد .

- ۵۰ -

پس از مدتها جنک و جدال عاقبت ما بین دو پادشاه ایران و عثمانی قرار دادی منعقد گردید و طرفین متعهد شدند که بخاک یکدیگر تعدی نکنند و پادشاه عثمانی قول داد که بزوار ایرانی در خاک عثمانی اذیت و آزاری نرساند .

بایزید خان فرزند سلطان سلیمان بعلتی از پدر خود رنجید و بشاه ایران پناهنده گردید شاه طهماسب با آنکه میتواند در این موقع به بهانه همراهی با او بعثمانی لشکر کشد قرار داد سابق را محترم شمرد و او را بخدمت پدرش فرستاد . سلیمان هم پسر خود را گشت .

در زمان این پادشاه **همایون شاه پسر بابر** هندی در نتیجه انقلابات داخلی هندوستان را ترك و بشاه ایران ملتجی گردید. شاه طهماسب بمعیت جمعی از سپاهیان ایران او را به هند بر گرداند و بر تخت سلطنت نشاند.



در عصر این پادشاه **ملکه الیزابت** پادشاه انگلیس تاجری را بعنوان نماینده تجار تی و سفارت بدربار ایران فرستاد. شاه طهماسب نظر بمصالح مملکتی و تعصب مذهبی در ملاقات با سفیر مزبور چنین وانمود کرد که شاه مسلمان ایران نمیخواهد با پادشاه مسیحی مربوط باشد. مینویسند وقتیکه سفیر مزبور بخدمت شاه رسید اول سؤالی که از او شد این بود.

مذهب تو چیست؟ بعد شاه صراحتاً باو گفت که اجتماع مسلمان شیعه مذهب بامسیحی محال است و امر کرد جای پاهای او را خاک پاشند.



اینموضوع چندان محل تعجب نیست زیرا شاه طهماسب روی سیاستی که صفویه داشتند برای حفظ ظاهر نمیتوانست بامسیحیها دوست باشد - همانطوریکه عثمانیها بعنوان اینکه سلاطین صفویه شیعه مذهب هستند ترکها را بر علیه آنها بجنک و امیداشتند صفویه هم بنام اینکه عثمانیها سنی مذهب هستند و ما باید با آنها جنک کنیم ایرانیان را بخود جلب نموده بودند و مسلم است پادشاهی که میگوید باید بامسلمان سنی جنگید و آنها را شیعه کرد نمیتوانست بامسیحی ها طرح دوستی

ریزد. بهر حال نباید شاه طهماسب را برای این حرکت ملامت نمود و او در اتخاذ این رویه ناگیر و ناچار بوده است.



شاه طهماسب را یکی از زوجاتش مسموم کرد - جانشین او پسرش **سلطان حیدر** است حیدر در بدو سلطنت گرفتار طغیان برادران گردید و بالاخره بدست یکی از امراء قزلباش کشته شد - جانشین او برادرش **شاه اسمعیل دوم** است. شاه اسمعیل از سلاطین عیاش و مهمل بشمار میرود بعضی او را از نظر حرکات زشت و اعمال ناپسندش ننگ خانواده صفویه شمرده اند در مدت قلیل پادشاهیش جمع کثیری از بزرگان مملکت و نزدیکان خود را کشت و عاقبت جان خود را بر سر عیاشی گذاشت - در منزل پستی در اطاق یکی ازرقایش او را مرده یافتند و بالاخره معلوم نشد که در اثر استعمال مسکرات زیاد مرده یا او را مسموم کرده اند بهر حال مردم را از شر خود آسوده ساخت

پس از شاه اسمعیل برادر دیگر او **محمد میرزا** را که کوز و منزوی بود بزرگان به پادشاهی برداشتند - سلطنت این پادشاه جز طغیان امراء قزلباش و جنگ عثمانی واقعه مهعی ندارد.

هنگامیکه شاه محمد باتفاق جمعی از بزرگان برای گردش بشیراز رفته بود **مرشد قلیخان** رئیس ایل **شاملو** که در خراسان سرپرست عباس میرزا فرزند شاه و حکومت خراسان بود موقع را غنیمت شمرده خراسان را مستقل و سلطنت آنرا بنام عباس میرزا اعلان کرد و بعداً باتفاق **علیقلیخان** رئیس ایل **استاجلو** عباس میرزا را حرکت داده بقصد تسخیر پایتخت

صفویه بسمت قزوین پیش آمد.

هنگامیکه امرای قزلباش بر علیه شاه و بنام پسر کوچکش طغیان کرده بودند حمزه میرزا فرزند رشید و وطنخواه شاه محمد در آذربایجان مشغول جنگ با عثمانیها بود. گویند بوی خیر دادند که امراء قزلباش میخواهند ترا از سلطنت محروم و برادر کوچکت را بجای پدرت پادشاه سازند این جوان رشید و وطن پرست جواب داده اشکالی ندارد دفع عثمانیها که دشمنان مملکتند مقدم بر منافع شخصی است فرضاً که امراء قزلباش هم موفق گردند چیزی نباخته ام زیرا عباس میرزا هم ایرانی و برادر خود من است ولی اگر در آذربایجان میدان جنگ را خالی نموده و بقزوین بروم عثمانیها را که قومی خارجی هستند بر خود و بر برادر و بر پدر و بر کشورم ایران مسلط ساخته ام بنا بر این بجنگ با ترکها ادامه داده مکرر سپاه عثمانی را در هم شکست ولی غفلتاً در سال ۹۹۵ این شاهزاده بی نظیر را بقتل رسانیدند. در همین اوقات وزیر کاردان شاه محمد نیز کشته شد و شاه محمد جنساً هم آدم بی کفایتی بود بکلی بی یار و یاور ماند. عثمانیها موقع را مغتنم شمرده گرجستان و آذربایجان را بتصرف آوردند

شاه عباس کبیر

(۹۸۵ - ۱۰۳۸)

سابقاً گفتیم که علیقلیخان و مرشد قلیخان بظاهر برای عباس میرزا و در حقیقت برای خود مشغول دست و پا بودند و میخواستند سلطنت ایران

و زمام امور را در دست گیرند. فاصله کمی بین دو سردار مزبور بهم خورد و در ضمن منازعه علیقلیخان مغلوب و مقتول گردید. مرشد قلی خان معجلانام عباس میرزا بفتح قزوین اقدام کرد. پس از ورود بقزوین عباس میرزا را بر تخت نشاند و از قزوین با مرائیکه همراه شاه محمد بشیر از رفته بودند پیغام داد: هر کس در قزوین مختصر علاقه ملکی دارد فوراً خود را بیایتخت رسانده و مراتب بندگی و اطاعت خود را بشاه عباس اظهار نکند علاقه او بفتح دولت ضبط خواهد شد. مردم همگی اطاعت کردند و باین نحو سلطنت عباس میرزا را گردن نهادند

شاه عباس در بدو امر با بحران و وضعیت غریبی رو برو بود از مشرق ازبکها و از مغرب عثمانیها قسمت عمده این کشور را متصرف شده بودند در داخل مملکت هم جز عده معدودی از بزرگان پانتخت کسی بشاه و با مرء قزوین اعتنائی نداشت.

شاه عباس با آنکه جوان بود معایب اوضاع لشگری و کشوری را بخوبی درک کرده و فهمیده بود نخستین اقدام و کار او باید دفع امیری باشد که او را آلت کرده است و در اولین فرصت این کار را انجام داد و با قتل مرشد قلیخان آتیه سلطنت خود را تأمین و جاده اصلاحات را هموار ساخت. پس از چندی بجنگ ازبکها رفت و این طایفه را که در آن هنگام هرات و مشهد و نیشابور و سبزوار و اسفراین و تون و طبس را آباد غارت داده بودند در ۱۰۰۶ شکست فاحشی داد و پای ایشانرا برای مدتهای میدیدی از خراسان برید. شاه عباس پس از این فتح چندین هزار خانوار از ایلات کرد صفحات غرب ایران را کوچانده در خراسان مسکن

داده کردهای خراسان و ایلات زعفرانلوی امروز نواده های کردهای مهاجر هستند



هنگامیکه شاه عباس از جنگ ازبکان بر میگشت دو نفر از تجار انگلیسی بنام **شرلی Shirley** با ۲۶ نفر همراهان خود که تازه بایران آمده بودند بخدمت شاه رسیدند و شاه عباس بر خلاف شاه طهماسب اول با سفرای مزبور بمهربانی رفتار کرد



چون سربازان و ارتش ایران در این موقع منحصر بسواران قزلباش بود و سواران مزبور مطیع محض روسای خود بودند و نسبت بشاهچندان اعتنائی نداشتند شاه عباس درصدد برآمد که این وضع را برهم زند و سپاهیان مرتب و منظمی تشکیل دهد و آنها را تحت نظر مستقیم و اراده شخص خود قرار دهد. روی همین نظر سپاهیان مرکب از ۲۰ هزار سوار و ۱۲ هزار پیاده ترتیب داده و مخارج آنها را بعهده دولت گذاشت و فرماندهی کل سپاهیان جدید را به **الله وردی بیگ** سپرد. **الله وردی بیگ** پس از چندی ملتفت شد که چند نفر از همراهان برادران شرلی باصول نظام و توپخانه جدید آشنائی کامل دارند لذا بکمک آنها سپاه ایران را بوضع اروپا در آورد و چند آتشبار توپخانه برای سربازان ایران تهیه کرد. شاه عباس در مقابل سواران قزلباش که مطیع رؤسای خود بودند بجمع آوری افراد جنگی ایلات دیگر اقدام نمود و آنها را **شاهسون** نامید



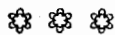
شاهسون یعنی دوست شاه پس از آنکه ارتش ایران منظم و بوضع جدید اروپا در آمد شاه عباس برای استرداد ولایات آذربایجان. ایروان. شیروان. فارس گرجستان بچنگ با عثمانی اقدام نمود

سلطان عثمانی برای جنگ با پادشاه ایران صدهزار نفر از سپاهیان ترك را روانه ایران ساخت الله‌وردی بیك در حوالی ارومیه (رضائیه امروز) لشگریان ترك را شکست فاحشی داد گویند پس از خاتمه جنگ ۲۰ هزار اسیر ترك را بحضور شاه عباس آوردند. بعد از این فتح بزرگ نه فقط ولایات از دست رفته بایران برگشت بلکه کربلا و نجف و چندین شهر دیگر از اماکن مقدسه مذهب شیعه بایران ضمیمه گردید و معاهده‌ای بین شاه ایران و پادشاه عثمانی بسته شد بموجب این قرارداد عثمانیها از کلیه ولایات نامبرده در فوق صرف نظر نموده و آنهارا بسپاهیان دولت ایران تسلیم کردند و در مقابل شاه عباس متعهد گردید هر سال ۲۰۰ بار ابریشم بکار گذاران دولت ترك تحویل نماید: دو سال بعد دولت عثمانی در صدد تصرف تبریز بر آمد و مدت چندین ماه این شهر در محاصره ارتش ترك بود ولی عثمانیها در نتیجه وقایع داخلی بدون اخذ نتیجه مجبور ببازگشت شدند و بموجب قرار دادی که در سال ۱۰۳۱ بامضاء شاه عباس و پادشاه عثمانی رسید مقرر گردید بجای ۲۰۰ بار ابریشم سالیانه ایرانیه ۱۰۰ بار تحویل نمایند. ۵ سال بعد باز عثمانیها بایران آمدند و بغداد را محاصره کردند ولی ایندفعه هم باتلفات سنگینی مجبور بعقب نشینی شدند

شاه عباس کبیر پس از آنکه از امنیت داخله مملکت و فتنه ازبکان

و جنگ با عثمانیها آسوده گردید به آبادی کشور و بنای عمارات جدید پرداخت در بدو سلطنت بجای قزوین اصفهان را پایتخت خود کرد و میخواست بواسطه وصل زاینده رود بکارون آنرا مستقیما بخلیج فارس مربوط سازد ولی در اثر موانع و مشکلات زیاد باین امر موفق نگردید

در کنار خلیج فارس **بندر عباس** و در ساحل مازندران **اشرف** و **محمود آباد** را ساخت - این پادشاه بتجارت میل مفرطی داشت و بوسیله اعطای امتیازات و محبت فراوان تجار و سیاحان اروپائی را به کشور خود جلت مینمود - شاه عباس با آنکه نسبت ب مذهب شیعه تعصب کامل داشت و چندین بار بزبارت فشهد مشرف و حتی یک دفعه پیاده راهرا از اصفهان تامشهد طی نمود و هدایای بسیار نفیسی بخزانه حضرتی تقدیم کرد و دو مرتبه بزبارت نجف نیز رهسپار گردید نسبت ب مذهب هیچ کسی کاری نداشت و مزاحم مذاهب دیگر نمیشد حتی با پیروان مذاهب دیگر هم رؤف و مهربان بود. ارامنه را که مردمی تاجرو زارع بودند از جلفای تبریز باصفهان آورد و به آنها همراهی نمود و این طایفه با کمک شاه جلفای اصفهان را بیادگار مسکن اولیه خود ساختند



پس از آنکه پرتغالیها بوسیله دریا سالار خود **واسکو دو گاما**

در سال ۹۰۴ هجری راه دریائی هندوستان را از جانب جنوبی افریقا کشف نموده و قدرت تجارتی پرتغال را در سواحل هند برقرار کردند قدم جسارت بطرف خلیج فارس نهاده و بقصد صید مروارید و خرید امتعه نفیس ایران و بین النهرین بآن حدود متوجه شدند. خاکم پرتغالی هند

(آلبوكرك) مسقط را که جزء حوزه نفوذ امراء عرب بود در سال ۹۱۲ متصرف شد و بتدریج تجارت دریائی این حدود را به پرتغالیها اختصاص داد. مقارن این احوال کمپانی تجارتی انگلیسیها که اونیز در هند تأسیس شده بود امتیاز خرید کلیه ابریشم ایران را که در آن تاریخ مهمترین ارقام صادره ایران بود از شاه عباس دریافت کرد و در اثر اعطاء همین امتیاز روز بروز دوستی ایران و انگلیس قوت گرفت

در سال ۱۰۳۰ پرتغالیها برای از بین بردن نفوذ انگلیسها در خلیج فارس با چندین فروند اژدر افکن (کشتی جنگی) به جاسک آمدند و در جنگ سخت دریائی که بین انگلیسها و پرتغالیها اتفاق افتاد پرتغالیها مغلوب شدند. سال بعد بدین ساخلوهای ساحلی ایران و پرتغالیها نزاع در گرفت و چون ایران در آن هنگام نیروی دریائی نداشت امامقلیخان رئیس سپاهیان ساخلوی ایران با شرایط مناسبی از انگلیسها کمک طلبید. ارتش ایران بکمک نیروی دریائی انگلیس در سال ۱۰۳۶ جزیره قشم را که در دست پرتغال بود متصرف و در باسالار پرتغالی را اسیر نمود و پس از آن جزیره هرمز و بندر گمبرون هم بدست ایران افتاد. بندر گمبرون از این تاریخ بنام و بافتخار شاه ایران به بندر عباس موسوم گردید. پرتغالیها باز در صد استرداد نقاط از دست داده خود بودند ولی بالاخره موفقیت نیافته در سال ۱۰۳۵ خلیج فارس را برای الی الابد وداع و متصرفات خود را در این قسمت بشاه ایران وا گذاشتند



شاه عباس اول که بمناسبت فتوحات و کارهایش مورخین او را کبیر

لقب داده اند در زمان سلطنت خود فضل و معرفت را ترویج کرو و علماء و اهل علم را محترم میداشت :

میر عماد خوشنویس - علیرضای نقاش - میر داماد - میرفندرسکی و شیخ بهاء الدین عاملی از بزرگان و مفاخر دوره این پادشاه بشمار میروند



عمارت چهل ستون . خیابان چهار باغ . پل خواجو . مسجد شاه اصفهان همگی از یادگارهای زمان شاه عباس هستند . شاه عباس برای سهولت عبور و مرور مسافرین و کاروانها و چاپارهای دولتی در غالب نقاط این کشور کاروانسراهائی بنانهاده است . در اطراف و در نقاط داخلی این مملکت باندازه کاروانسرا و بنای جدید برپا کرد که عوام متعارفاً خرابه و باقیمانده هر بنا و کاروانسرائی را سرای شاه عباس میخوانند . بین عوام معروف است که شاه عباس ۹۹۹ کاروانسرا ساخته گویند یکی از درباریان بشاه عرض کرد يك کاروانسرای دیگر هم بنا کنید تا عدد آنها هزار گردد ولی شاه خنده ای نمود و جواب داد ابهت عدد ۹۹۹ در انظار خلق بیش از هزار است !..

از کارهای زشت این پادشاه که تا حدی تاریخ او را لکه دار نموده است آنکه صفی میرزا فرزند خود را با اتهام سوء قصد نسبت به پدر بقتل رسانید و نیز دویسر دیگر خود را بهمین بهانه کور کرد . عاقبت پس از ۵۳ سال سلطنت در گذشت

جانشینان شاه عباس کبیر

پس از شاه عباس بر حسب وصیت او نواده اش **سام میرزا** بسطنت رسید. سام میرزا پس از نیل بسطنت خود را شاه صفی نامید. این پادشاه جز ریختن خون شاهزادگان و قتل شاهزاده خانمهای خانواده سلطنتی و نزدیکان خود کار مهمی نداشت. در زمان او سلطان مراد خان پادشاه عثمانی سه بار بایران آمد که در استان همدان و ایروان را بیاد غارت سپرد و در دفعه اخیر بغداد را متصرف شد. شاه صفی گر چه دو مرتبه ارتش عثمانی را مختصر شکستی داد ولی بالاخره با عثمانیها صلح نمود بموجب این صلح بغداد متعلق به عثمانی گردید و ایروان بتصرف ایران در آمد شاه صفی در اواسط سلطنتش تنگی دیگر بر قبایح اعمال خود افزود و امام قلیخان فایح دلیر جزیره هرمز را بقتل رسانید.



پس از شاه صفی پسرده ساله اش شاه عباس ثانی در سال ۱۰۷۷ بیادشاهی رسید. این پادشاه در ابتدای سلطنت شرب شراب را منع نمود و درباریان خود را بزهد و عبادت مجبور کرد اما پس از چندی توبه را شکست و خود دائم الخمر گردید و در عالم مستی کارهای زشتی از او سرزد و نام يك سابق خود را ننگین نمود. در زمان این پادشاه دو نفر نماینده همراهی ۸۰۰ نفر دیگر از روسیه بایران آمدند.

شاه عباس آنها را در عمارت باشکوهی مقام داد و پذیرائی شایانی بود ولی چون بعد معلوم شد روسیهای مزبور تجاری هستند که برای

معاف شدن از پرداخت حقوق گمرکی بعنوان نمایندگی سیاسی بایران آمده‌اند. شاه متغیر شده ایشان را بدون جواب رسمی برگرداند این واقعه پطر کبیر را غضبناک ساخت و یکدسته قزاق روسی بعنوان تعرض بساحل مازندران فرستاد ولی نتیجه نگرفت و این سانحه اولین تعرض دولت روس بخاک ایران بود



پس از شاه عباس ثانی فرزندش **شاه سلیمان** بر تخت نشست پادشاهی عیاش و راحت طلب بود در ۲۸ سال سلطنت این پادشاه بیشتر کارها و امور مملکت بدست خواجه سرایان و زنهای سلطان سپرده شده بود. واقعه مهم ایندوره هجوم ترکمانها است بانتراباد (گرگان امروز) کلب علی خان سردار شاه سلیمان آنها را از استرآباد بیرون کرد



شاه سلیمان در سال ۱۱۰۵ در گذشت و هنگام مرگ بزرگان و امراء دربار رادور خود جمع نموده بایشان گفت (اگر طالب راحتید **حسین میرزا** و اگر عاشق عظمت دولت و مملکت هستید **عباس میرزا** را بسلطنت اختیار کنید) امراء عیاش و راحت طلب مغرض حسین میرزا را پس از مرگ شاه سلیمان بنام **شاه سلطان حسین** بسلطنت رساندند شاه سلطان حسین مردی بیکیفایت بود و غالباً در موارد مهمه و مشکلات با نسوان و خواجهگان حرم سرا مشورت میکرد و در مصائب و سوانح روزگار دعا و ورد و تعویذ را از هر حزبه‌ای موثر تر و برنده تر میدانست

شورش افغانه: بطوریکه البته در جغرافی دیده اید افغانستان مملکتی است واقع در قسمت مشرق فلات ایران و مدتها اهالی این مملکت که از لحاظ زبان و مذهب و نژاد با ایرانیان اشتراک کامل دارند تابع ایران بوده. یکی از ولایات مهم افغان **قندهار** است که از ابتدای تأسیس صفویه بین ایران و سلاطین کرکانی هند و ازبکان مورد نزاع بود بالاخره شاه عباس دوم آنشهر را فتح کرد.

شاه سلطان حسین گرگین خان از امراء مسیحی گرجستان را که جدیداً اسلام آورده بود بحکومت قندهار فرستاد و بمعیت این حاکم ۲۰ هزار سرباز ایرانی و بمقداری از سپاهیان گرجی روانه نمود. گرگین خان از قدرت و نیروی خود سوء استفاده نموده تا توانست مردم را اذیت کرد و اموال ایشان را بزور متصرف گردید. افغانها از ظلم ایشاه ایران ملتجی شده چندین نفر از بزرگان خود را برای داد خواهی باصفهان فرستادند. شاه بتحریر درباریان فاسد خود که غالباً دوستان گرگین بودند بشکایت افغانها وقعی نگذاشت و در جواب عریضه آنها اظهار کرد « بعریضه یاغیان نباید توجه نمود »

نمایندگان افغانی مایوس شده بوطن خود برگشتند. گرگین خان در دنبال این شکایت بر تعدی خود افزود و یکنفر از بزرگان **غاجائی** فغان را که **میرویس** نام داشت باصفهان تبعید کرد. میرویس هنگام وقف در اصفهان بوسائلی خود را بدربار نزدیک نمود و پس از چندی اسارت رها و تاحدی آزاد و جزء بزرگان دربار شاه گردید. پس از

مدتی بعزم زیارت کعبه بمکه رفت و مخفیانه از چند نفر علماء سنی مذهب مکه فتاوی متعدد مبنی بر لزوم قتل شیعه ها بدست آورد و باصفهان برگشت در همین اوقات در حدود ارمنستان بتحریرك روسها اختلافاتی ظاهر و اغتشاشات مهمی رو داده بود - میرویس که با دربار و شاه روابط دوستانه کاملی داشت موقع را غنیمت شمرده بشاه چنین فهماند که گرگین خان در قضیه شورش گرجستان و ارمنستان دخالت دارد و میخواهد گرجستان و ارمنستان عیسوی مذهب را از اطاعت شاه اسلام خارج سازد. شاه سلطان حسین ساده لوح بر اثر این تقنین او را بکلانتری قندهار منصوب و روانه افغان ساخت میرویس در ورود بافغانستان بوسیله جمعی از دوستان خود گرگین را بضيافت طلبید و در روز مهمانی او را با جمیع همراهانش بقتل رسانید.

پس از این واقعه قندهار را بکمک یاران افغانی خود از تصرف دولت ایران خارج و احکام علماء مکه را آشکار ساخت و افغانه را که مردمی متعصب بودند از اوضاع هرج و مرج دولت ایران آگاه و برضد شاه سلطان حسین برانگیخت. بدو درباریان شاه سلطان حسین نمایندگانی نزد میرویس فرستاده او را تهدید کردند اما میرویس که از اوضاع دربار ایران شخصاً اطلاع کامل داشت باین پیغامها وقعی ننهاد

شاه سلطان حسین خسروخان نواده گرگین خان را با جمعی از سپاهیان خود مأمور دفع فتنه میرویس و محاصره قندهار نمود. خسروخان افغانه را شکست فاحشی داده و قندهار را محاصره کرد

اهالی شهر امان خواستند اما خسرو خان بجای آنکه در این هنگام عفو عمومی داده و محصور شدگان را به بخشد بایشان جنگ نمود . مردم مایوس قندهار جدا مقاومت کردند و بالاخره بکمک میرویس و اطرافیان او کلیه سپاهیان اعزازی ایران را کشتند و خسرو خان را هم بقتل رساندند . گویند از لشکریان بیش از هزار نفر احدی جان بدر نبرد . چندی بعد دسته دیگر از سپاهیان ایران بسر داری «محمد رستم» مامور دفع فته افغان شدند این دسته هم مغلوب و سردار ایشان نیز مقتول گردید و از این تاریخ به بعد میرویس صاحب بلا منازع قندهار شد .

پس از میرویس برادرش **میر عبدالله** میخواست با شاه سلطان حسین از در صلح درآید ولی چون بزرگان افغانی باین امر راضی نبودند او را کشته و پسر میرویس را که **محمود** نام داشت بحکومت برداشتند . مقارن همین احوال افغانه ابدالی هرات نیز شوریدند و از سوء اتفاق توپخانه ایران در جنگ با آنها باشتباه قسمتی از سوار نظام ایرانی را زیر آتش گرفتند در نتیجه سپاهیان ایران بدست خود ایرانیان مقتول و بقیه شکست خورده فرار نمودند و از این تاریخ هرات نیز بمانند قندهار از تحت نفوذ و قدرت ایران خارج گردید .



محمود در سال ۱۱۳۳ بکرمان لشکر کشید ولی شکست خورده بقندهار برگشت .

شاه سلطان حسین بطوریکه گفته شد مردی مهمل و در عین حال بدبخت بود و در این موقع که بلا از هر طرف بر او میبارید **فتحعلیخان** وزیر اعظم خود را که مردی کاری بود بی جهت کور کرده و همین موضوع

سبب جسارت و دلگرمی مجدد محمود گردید . بار دیگر بکرمان لشکر کشید و پس از فتح کرمان عازم تسخیر اصفهان گردید . فرح آباد و جلفای اصفهان بدون مانعی بتصرف محمود درآمد و لشکریان افغان اصفهان را محاصره ساختند .

گویند محمود در این هنگام باز برای صلح حاضر بود و پادشاه سلطان حسین پیغام داد در صورتیکه حکومت قندهار و کرمان و خراسان را باو واگذار نموده و دختری از شاهزاده خانم های سلطنتی را بوی تزویج کند از محاصره اصفهان دست کشیده و بقندهار بر خواهد گشت . اما شاه و درباریان بحر فهای او توجهی نکردند و بالاخره پس از مدتی اصفهان از بی آذوقگی مجبور بتسلیم گردید و شاه بخت برگشته ساده لوح صفوی محمود را با احترام تامی پذیرفته و بوی گفت : قضای آسمانی مدت سلطنت مرا بیابان رسانید اینک نوبه تو است ؟ بعداً تاج سلطنت را بادست خود بر سر او گذاشت و برای دوام دولت او دعای خیر کرد ؟

بنا بر این سلسله صفوی در سال ۱۱۳۵ در اثر بی لیاقتی و سبک مغزی شاه سلطان حسین منقرض گردید .



هنگام محاصره اصفهان طهماسب میرزا پسر شاد سلطان حسین برای تهیه لشکر از اصفهان فرار کرد . گویند برای بیرون کردن افغانه بنا بطرز کبیر پادشاه روس وارد گفتگو شد و قرار گذاشت : هرگاه پطر برای بیرون کردن افغانها از ایران بوی کمک نماید شیروان و داغستان و مازندران و استرآباد و گیلان را بروس واگذار کند ولی پطر اقدامی

نکرد و از ولایات فوق هم فقط گیلان و باکو را ببهانه اینکه خان خیره
بیکی از قافله های تجارتی روس تعدی کرده و دستبرد زده است سپاهیان
روس اشغال نمودند.



هنگامیکه روسها وارد گیلان شدند عثمانیها هم تفریس و گنجه را
اشغال نموده و باروسها معاهده ای بستند و ایران را بین خود تقسیم نمودند
و قرار گذاشتند قسمت شمالی ایران را روسها و قسمت غربی آنرا عثمانیها
متصرف کردند و در دنبال همین قرارداد تبریز را سپاهیان ترک اشغال نمودند.



پس از آنکه اصفهان بتصرف محمود درآمد بدو با مردم به مهر و
محبت رفتار کرد ولی پس از چندی تغییر رویه داده خود و اتباعش تا
توانستند با اموال و نوامیس مردم تعدی کردند و شهرهای قم و کاشان و
قزوین و اصفهان را بکلی بباد غارت سپرد. اهالی قزوین بالنسبه مقاومت
نمودند و جماعتی کثیر از افغانها را بقتل رساندند اما محمود بتلافی همین
ایستادگی قزوینی ها در غارت اصفهان بر احدی رحم نیاورد و جمع کشیری
از اعیان و علماء و بزرگان اصفهان را از دم تیغ بیداد گذراند حتی نوشته
اند کلیه شاهزادگان صفوی را باستثنای خود شاه سلطان حسین بدست
خویش سر برید. شاه سلطان حسین را هم چند ماه بعد از این واقعه اشرف
افغان بقتل رسانید (۱)

(۱) فقط از خانواده سلطنتی کسیکه از این میان جانی بدربرد مادر پیر
شاه طهماسب بود که مخفیانه در منزل يك نفر اصفهانی کلفت شد و تا ورود شاه طهماسب
فرزندش باصفهان بهمین حال روزگاری را سر میبرد.

حرکات جنون آمیز محمود سبب شد که خود افغانها **اشرف** پسر میر عبدالله افغانی را از افغانستان طلبیدند و او را بجای محمود بحکومت خود برداشتند.



پیش گفتیم **طهماسب** میرزا فرزند شاه سلطان حسین برای جمع-آوری عده از اصفهان فرار کرد و بالاخره با فتحعلی خان قاجار در شمال ایران ملاقات نمود و باتفاق او مشغول تدبیر و تهیه عده بودند بلکه بتوانند افغانها را از ایران بیرون و آب رفته را بجوی باز آرند. در همین اوقات **اشرف** افغان برای جلوگیری از عثمانیها به آذربایجان رفت و با آنکه سپاهیان ترك را شکست داد بر اثر تعصب و اتحاد مذهبی نسبت به سلطان عثمانی تسلیم و تصرف او را بر ناحیه غربی ایران برسمیت شناخت.

مقارن این احوال **نادر قلی** نامی با پنج هزار سوار افشار و کرده به لشکریان **طهماسب** پیوست. **طهماسب** میرزا **نادر** را مأمور دفع افغان نمود و سه هزار سواران **فتحعلی** خان قاجار را هم باختیار او گذاشت. **نادر** اول کاری که کرد چون **فتحعلی** خان قاجار را مانع و رقیب خود میدید **بوسائلی** بقتل رسانید و خود فرماندهی کل سپاهیان **طهماسب** را بر عهده گرفت در اندک مدتی خراسان را از **چنگ ملک محمود** سیستانی و هرات را از تصرف افغانه ابدالی خارج ساخت و از این بیعده **طهماسب** ملقب گردید.

طهماسب قلی خان در سال ۱۱۴۱ با اصفهان لشکر کشید. برای باز اول در **مهماندوست** دامغان افغانیان را شکست داد و با موفقیت کامل

وارد طهران شد و برای خاتمه کار اشرف بجانب اصفهان حرکت کرد .
مردم ایران از گوشه و کنار بوی ملحق شدند تا آنکه در مورچه خورت
اصفهان با اشرف روبرو گردید . اشرف چون در مقابل سپاهیان فاتح
طهماسبقی خان تاب مقاومت نیاورد بجانب اصفهان عقب نشست این شهر
را قتل عام نمود و شاه سلطان حسین را هم در همین سفر کشت و بشیراز
گریخت . طهماسبقی خان بانفاق طهماسب میرزای صفوی که از این تاریخ
بنام **شاه طهماسب سوم** بر تخت جلوس نمود وارد اصفهان شد .
شاه طهماسب پس از ۷ سال مجدداً به پایتخت آباء و اجداد خود وارد
و مادر پیر خود را هم ملاقات کرد .

طهماسبقی خان پس از فتح اصفهان عازم شیراز شد و در **زرقان**
« ۱ » برای بار سوم لشکر افغان را مغلوب ساخت . اشرف پس از شکست
زرقان بافغانستان گریخت ولی در بین راه بقتل رسید



افغانها مدت هفت سال در ایران حکومت کردند و در این مدت
تا توانستند مردم را بیگناه کشتند و اموال آنان را غارت نمودند هنوز هم
آثار خرابی ایشان در غالب نقاط این کشور دیده میشود

۱۳ - نادر شاه افشار

نادرقلی که بعدها با اسم نادرشاه افشار بر تخت سلطنت ایران جلوس

« ۱ » زرقان محلی است بین شیراز و استخر

کرد یکی از آن وجودهای فوق‌العاده و فرزندان دلیری است که هرچند یکبار خدای ایران برای نجات این کشور آنها را آفریده و تأیید فرموده است تا بتوانند باوضاع درهم و برهم این سرزمین سر و سامانی دهند. نادرقلی فرزند **امام قلی** نامی بود از قبیله **قرخلو**. قرخلوها مردمی بودند که بطرز ایلات زندگی میکردند بتدریج با قبیله افشارآمیزش نموده و متحد گشتند. در اثر این معاشرت و یگانگی کم‌کم نسبشان باهم مخلوط گردید.

امام قلیخان در **خوشان** (قوچان امروز) مسکن داشت و از راه گله داری و پوستین دوزی روزگاری بسر میبرد. در اواخر قرن یازدهم هجری به **ابی ورد** مهاجرت کرد و (نادرقلی) فرزند نامور او در سال ۱۱۰۰ هجری در همین شهر متولد گردید هنوز چند سال بیش از عمر این مرد بزرگ نگذشته بود که پدرش درگذشت و نادرقلی از همان طریق گله داری معیشت خود و مادرش را تهیه میکرد در سن ۱۸ سالگی خود و مادرش بدست ازبکان اسیر گشته و ازبکان آنها را باخود بردند. پس از چند ماهی مادرش نیز فوت کرد. نادرقلی بوسائلی فرار نموده و خود را از چنگ ازبکان رها ساخت و مجدداً به ابی ورد برگشت. در مراجعت به ابی ورد بخدمت حاکم آنشهر شتافت و بتدریج در دستگاه او منزلتی یافت از اینجا دوره زندگی نظامی و سیاسی این مرد بزرگ شروع میشود پس از فوت حاکم ابی ورد حکومت اینشهر از طرف **ملك محمود سیستانی** بشخص نادرقلی رجوع گردید. طولی نکشید که **ملك محمود** او را بچنگ ازبکان فرستاد.

نادر ازبکان را شکست سختی داد. در مراجعت بین او و ملک محمود بر خورد و چوی در مقابل ملک محمود که آنوقت دستگاهی مجلل و سپاهی هم منظم داشت و بر تمام خراسان حکومت مینمود یارای مقاومت نداشت از ایبورد فرار کرد و بمانند **یعقوب لیث** موسس **بنی لیث** مدتی روزگار خود را بغارت اموال مردم در راهها گذراند و ضمناً اموالی را که بدست میاورد صرف دوستان میکرد و با یاران و اطرافیان خود میخورد و از اینراه هر روز بر عده و نفوذش افزوده میشد. نادر در همین اوقات قلعه کلالت را که بمناسبت این مرد بزرگ بعدها به **کلالت نادری** موسوم گردید تسخیر و مرکز عملیات خود قرار داد. هنگامیکه عده نادریه ۵ هزار نفر رسید بخدمت طهماسب میرزای صفوی که برای دفع افغانه در شمال ایران مشغول جمع آوری عده و سپاه بود شتافت و بوی ملحق گردید و شهر نیشابور را که در دست لشگریان ملک محمود بود بنام شاه طهماسب صفوی تصرف کرد و بطوریکه در اواخر صفویه دیدید در اندک مدتی خراسان و سیستان را از دست ملک محمود خارج ساخت و ضمن ۳ جنگ به حکومت هفت ساله افغانها در این کشور خاتمه داد و از این بعد تصمیم گرفت روسها و عثمانیها را از شمال و مغرب این کشور خارج و خاک پاک ایران را از تنگ حکومت بیگانگان مستخلص سازد

در نزدیکی همدان عثمانیها را شکست فاحشی داد و در نتیجه عراق آذربایجان را پس گرفت و میخواست **ایروان** را نیز تسخیر کند.

اما در اثر انقلابات داخلی خراسان فتوحات خود را بهمین جا متوقف ساخت و بمشرق ایران برگشت. هنگامیکه نادر در خراسان بود شاه طهماسب خواست پیشرفتنهای نادر را در سمت مغرب ادامه دهد و بهمین نظر بجهنگ با عثمانی مبادرت نمود ولی از سپاه ترك شكست فاحشی خورد و تمام زحمات نادر را بهدر داده. عراق. نخجوان. داغستان. ایروان. تفلیس و گنجه را از دست داد.

همینکه خبر شكست شاه طهماسب بنادر رسید. بجمع سپاه پرداخت و عازم انتقام گردید.

چون شاه طهماسب را مانع پیشرفت خود میدید شبی او را در اصفهان باردوی خود دعوت نمود. در این ضیافت جمع کثیری از بزرگان و علماء مملکت نیز دعوت داشتند گویند در عالم مستی حرکات بسیار ناشایستی از شاه سرزد. نادر با تصویب علماء و بزرگان مملکت شاه طهماسب را از سلطنت خلع و در خراسان حبس کرد و اسماً پسر یکساله اش عباس میرزا را بنام **شاه عباس سوم** بر تخت نشاند و خود بسمت نیابت سلطنت زمام امور را در دست گرفت.

در همین اوقات نماینده ای باسلامبول فرستاده و پیغام داد یا ولایت ایران را ارد نمایند و یا جهنگ را آماده باشید. سلطان عثمانی از استرداد ولایات ایران امتناع ورزید لذا نادر بمحاصره بغداد پرداخت. مدافع بغداد **احمد پاشا** نزدیک بود شهر را تسلیم کند ولی در همین اوقات لشکر جدید بزرگی بفرماندهی **توپال عثمان** مامور این کشور شده بایران حمله آوردند.

نادر اجباراً سپاهیان خود را دو قسمت کرد قسمتی را را برای محاصره بغداد باقی گذاشت و بقیه را با خود برای جلوگیری از عثمانیهای تازه وارد برد - در **کرکوک** جنگ سختی روی داد و در اثر کمی نفرات ایرانیان شکست سختی خوردند و نزدیک بود شاهنشاه نامی ایران خود نیز در اینجنگ شربت شهادت نوشد

نادر پس از این شکست باز با عزمی راسخ بتهیه نفرات پرداخت و بفاصله سه ماه شکست سابق را جبران و توپال عثمان را مقتول ساخت. در همین اوقات **محمدخان بلوچ** در فارس فتنه جدیدی برپا کرده بود نادر ناچار بجنوب ایران رهسپار گردید و پس از برقراری امنیت در این ناحیه مجدداً بجنگ با عثمانی پرداخت و نزدیک ایروان با ۸۰ هزار سپاه ترك مصاف داد - عثمانیها در این بار باز مغلوب و سردار ایشان « عبدالله پاشا » مقتول گردید ناچار بدلخواه نادر بصلح تن در داده و ولایاتی را که از ایران گرفته بودند پس دادند.

❁ ❁ ❁

فتوحات نادر در سه سمت کشور در دنیای آنروز اثر خود را بخشید زمامداران **مسکو** فهمیدند که طرفیت با پهلوانی چون نادر بصلاح و صرفه ملت روس تمام نخواهد شد بنابراین بدون جنگ ولایاتی را که از ایران تصرف کرده بودند تخلیه نمودند.

تاجگذاری نادر شاه افشار

پس از ختم جنگ با دولت عثمانی نادر بدشت « مغان » وارد گردید

در نوروز ۱۱۴۸ هـ.کامیکه امراء و علماء و رجال کشوری و لشگری برای حضور در سلام و عرض تبریک عید بحضور نایب السلطنه رسیده بودند نادر ایشان را مخاطب ساخته گفت: قصد من از ورود در جنگها و میدات سیاست پاك کردن صفحات این کشور بود از وجود بیگانگان: افغانها را از ایران خارج ساختم عثمانی را بجای خود نشاندم و روس هم تکلیف خود را فهمید و از خیالات خام خویش دست کشید اکنون از کثرت کار و زحمت خسته شده ام اجازه دهید کمی استراحت کنم و از کار برکنار باشم هر که را میخواهید بر تخت نشانید - بزرگان عموماً اظهار داشتند غیر از تو کسی لایق نیست نادر در ابتدا خواهش بزرگان را نپذیرفت و قریب یکماه بطفره گذراند بعداً اظهار داشت سلطنت ایران را قبول میکنم بیک شرط و آن اینست که مردم ایران باید اختلافات مذهبی را با عثمانی ها کنار گذارند طریقه تسنن چهار شعبه دارد: شافعی، حنفی، حنبلی، مالکی! ایرانیها هم که اصولاً با سنیها اختلافی ندارند باید خود را از این بیعد داخل در سنیها دانسته و فرقه پنجم آنان باشند و در فروع مذهب همان طوریکه چهار فرقه دیگر اهل سنت هر یک پیرو امامی جدا گانه هستند ایرانیان هم پیرو امام جعفر علیه السلام باشند و بنام فرقه «جعفری» پنجمین فرقه سنت و جماعت را تشکیل دهند ایرانیان قبول نمودند نادر در دشت مغان در شوال ۱۱۴۸ هجری قمری تاجگذاری نموده رسماً بر تخت سلطنت جلوس کرد.

سکه هائیکه بنام نادر شاه ضرب زده اند در یکطرف آن اسم نادر و در سمت دیگرش عبارت **الخير في ما وقع** را «که بحساب ابجد سال

جلوس او نشان میدهد « داراست .



فتح افغانستان - نادرشاه پس از تاجگذاری برای تنبیه ایل بختیاری

که شورشی برپا کرده بودند باصفهان رفت . رئیس ایشان علی مراد خان را اسیر نموده و بقتل رسانید و از این تاریخ هنگ (فوج) مخصوصی از ایل مزبور ترتیب داده و این هنگ در جنگهای نادر کمک های مؤثری بوی نمودند نادر پس از رفع اغتشاش بختیاری با ۸۰ هزار نفر عازم فتح قندهار گردید یکسال تمام قندهار را محاصره نموده و از هر طرف راه آذوقه را بر اهل شهر مسدود ساخت . اهالی شهر با این ترتیب تسلیم شدند بالاخره نادر امر داد بوسیله توپ و خمپاره شهر را مورد حمله قرار دهند ایرانیان پس از یکسال محاصره قندهار را بتصرف آوردند . نوشته اند که پس از ورود بشهر نسبت با اهالی محبت بسیار نمود و مردم هم چون نادر به پیشرفت مذهب تسنن خدمت نموده بود او را با قلبی مملو از شغف پذیرفتند نادر امر داد که اهالی بمحله نادر آباد کوچ کنند و نادر آباد بعد ها بقندهار جدید موسوم گردید . مصادف با فتح قندهار شهر «بلخ» را نیز رضاقلی میرزا فرزند رشید نادر بتصرف آورد .

فتح هندوستان - نادر پس از فتح قندهار رضاقلی میرزا را نایب

لسلطنه ایران نموده و کارها را بدو سپرد و خود بقصد فتح هندوستان حرکت کرد گویند جمعی از افغانها بهند فرار کرده بودند نادر بسلطان محمد گوردانی پادشاه هند مراسله ای نوشت و تقاضا کرد فراریهای مزبور

را از هندوستان بیرون کند. سلطان محمد جوابی نداد و فرستادگان نادر را هم نگه داشت. همین موضوع را نادر بهانه قرار داده بهند حمله نمود و شهر کابل را بفاصله کمی تسخیر کرد در سال ۱۱۵۱ با لشکر معظمی از طریق «معبر خیبر» به هندوستان وارد گردید و پس از استیلای به پشاور راه دهلی را پیش گرفت محمد شاه هندی با دو هزار فیل و ۳۰۰ هزار سپاه با استقبال نادر شتافت و در ۲۰ فرسخی دهلی اردو زد نادر از زاویه شمال غربی هندوستان پیش آمد و حکام عرض راه همگی یکی بعد از دیگری بخدمت نادر رسیدند و مراتب اطاعت خود را بوی تقدیم داشتند عاقبت بین لشکریان نادر و سپاه محمد شاه هندی جنگ سختی در گرفت. نادر در مراسله که بفرزند خود رضاقلی میرزا نوشته مینویسد: این جنگ دوساعت تمام طول کشید و توبه‌های ایرانیها صفوف منظم هندی ها را برهم زدند و آنها را متواری ساختند بسیاری از سرداران محمدشاه کشته و اسیر گشتند و غنائم و اسرای زیاد بدست ایرانیها افتاد. عاقبت شاه هند «نظام الملک» نامی را که از رجال دربار او بود خدمت نادر فرستاد و تقاضای صلح کرد و روز بعد خود محمد شاه با جمیع درباریان بحضور شاه ایران رسید و با دست خود مهر و تاج سلطنت هند را بنادر شاه تقدیم نمود. نادر بدون مانعی وارد دهلی گردید و بیش از جمع قلیلی از سپاهیان را با خود بدهلی نبرد و بقیه را در خارج شهر گذاشت. باشاه هند و مردم دهلی محبت بسیار نمود. جمعی از اهالی دهلی از این حسن رفتار نادر سوء استفاده نموده و اهالی شهر را بطغیان بر علیه ایرانیان تحریک کردند و همین مسئله سبب رنجش نادر گردید و از این بعد رفتار خود را با مردم

دهلی تغییر داد ارتش ایران را که در خارج شهر بودند بشهر طلبید و امر قتل عام و غارت شهر را صادر کرد. گویند محمدشاه هندی بنام اهلالی شهر از نادر پوزش طلبید و استدعای عفو نمود نادر هم بنا بشفاعت اودست از تعرض باهلالی دهلی برداشت.

نادر پس از مدتی توقف در هند فهمید که نگهداری هندوستان به آسانی فتح آن نیست و نیز چون مرد منبع الطبعی بود تاج بخشی را بر تاجگذاری ترجیح داد و از این رو سلطنت هند را بخود محمد شاه تفویض نمود و از این زمان نادر بلقب **تاج بخشی** ملقب گردید.

امراء و شاه هند که این بزرگواری را از **شاهنشاه تاج بخشی** ایران دیدند مقداری بسیار طلا و جواهر باو تقدیم کردند و نادرشاه کلیه آن جواهرات را بایران آورد. ارزش این جواهرات را بیول امروز ایران تا **چهار هزار میلیون ریال** نوشته اند از جمله جواهرات قیمتی و معروفی که نادر با خود بایران آورد **تخت طاوس** و **کوه نور** و **دریای نور** میباشد. دریای نور هنوز هم در خزانه ایران باقیست. قیمت تخت طاوس را ۱۰ میلیون ریال پول امروز ایران تخمین زده اند و نیز ولایات اینطرف رود سند را بایران ملحق کرد. سرحدات ایران را بحدود زمان داریوش کبیر رسانید. نادرشاه هنگام حرکت از هندوستان کلیه امراء هندی را بحضور خود طلبید و ایشان را باطاعت از محمدشاه امر و توصیه نمود.

نادر در مسافرت هندوستان ایامیکه در دهلی توقف داشت یک نفر

از شاهزاده خانمهای هندی را برای یکی از پسران خود «نصرالله میرزا» عروسی نمود

نادرشاه هنگام ورود بایران با کلیه بزرگان مملکت لطف و محبت بسیار کرد و آنها را مشمول مرحام خود قرار داد و سه سال تمام مالیات را بمردم بخشید

فتح ماوراءالنهر و خوارزم - نادر شاه پس از مراجعت از هند چون شنید که در غیبت او پادشاه ازبک یکی دو مرتبه بخراسان آمده و سرحدات ایران را معرض چپاول ساخته است بقصد تنبیه پادشاه ازبک بیخارا لشکر کشید. ابوالفیض خان پادشاه ازبک را ترس غریبی فرا گرفت شخصاً با جمعی از امراء بحضور نادر آمده تسلیم گردید و تاج سلطنت را تقدیم نمود. شاهنشاه و الامقام ایران باردیگر بجای تاج گذاری تاج بخشی نمود و ابوالفیض خان را بسلطنت خویش ابقا فرمود اما رود جیحون را سرحد دولت ازبک قرار داد و دختر او را برای برادرزاده خویش عروسی کرد. نادر پس از خاتمه کار ازبکها متوجه خوارزم گردید **البرز** والی بدبخت خوارزم که باستحکامات خود مغرور بود در قبال سپاه نادر مقاومت نمود. پس از مختصر جنگی البرز با جمعی از امراء و بزرگان دولتش اسیر و بچنگ نادر گرفتار و بقتل رسیدند. نادر در سال ۱۱۵۳ بمركز اولیه اش (کلات) مراجعت کرد و کلیه اموال گرانبها و خزائن خود را در همانجا جای داد و از این تاریخ مشهد را پایتخت نمود



پس از فتوحات فوق برای گرفتن انتقام از **لذکیها** عازم قفقاز

گردید «۱» لژگیها مقاومت سختی کردند و نادر در این قسمت کاری از پیش نبرد از این بعد در حال نادر تغییر آشکاری دست داد و دو موضوع در این امر اثر کلی داشتند (۱- عدم موفقیت در لشکر کشی بققاز ۲- و نیز همین سفر در نزدیکی جنگل مازندران چند نفر افغانی برای شاه تیری خالی کردند این تیر بیازوی راست شاه اصابت کرد و گمانش بفرزند خود رضاقلی میرزا رفت و این جوان رشید را بر اثر همین حدس بی پایه کور نمود) بدو ا کلیه کسانی را که در محل کور کردن رضا قلی میرزا حاضر بودند ببهانه اینکه چرا شفاعت نموده و برای آن جوان تقاضای عفو نکرده اند کشت و نیز دست تعدی بجان و مال مردم دراز کرد ایرانیهای شیعه مذهب که بسبب کمک و طرفداری نادر از مذهب تسنن چندان داخوشی از او نداشتند از وی در گوشه و کنار بد گوئی میکردند: در همین اوقات دولت عثمانی باز بسرحدات ایران لشگر کشید و سلطان عثمانی حاضر نبود که مذهب شیعه ایرانیان را بنام پنجمین فرقه مذهب تسنن ببذیرد. نادر بجلو گیری عثمانیها شتافت و در نزدیکی ایراون آنها را شکست فاحشی داد و این آخرین فتح نادر بود پنج سال آخر عمر یحیی با مردم بد رفتاری کرد که در هر گوشه از مملکت جمعی ناراضی برای خود تهیه نمود. از آن جمله برادر زاده اش علیقلی میرزا در سیستان قیام کرد و نیز در کرمان شخصی بنام برادر شاه سلطان حسین ادعای سلطنت نمود - نادر بقصد تنبیه علیقلی میرزا بسیستان لشگر کشید و مصمم بود کلیه امراء سیستان و کسانی را که با علیقلی میرزا همراهی کرده اند بقتل

۱ - چون چندی قبل لژگیها برادر نادر را که ابراهیم خان نام داشت کشته بودند

رساند و اسامی این عده را قبلاً بر زبان آورده بود .
در خبوشان خراسان (قوچان امروز) چهارنفر از همین امراء
شبانہ متحداً بچادر نادر هنگامیکه در خواب بود ریخته و از بین آنها
صالح بيك نامی با شمشیر کار او را بساخت : گویند در همان شب موقعی
که چهار نفر مزبود بچادر وارد شدند نادر از خواب پرید و با آنکه در
چنگ آن چهار نفر گرفتار بود دونفر از آنانرا بقتل رسانید « ۱۱۶۰ هـ »

نادر شاه یکی از بزرگترین سلاطین این کشور بشمار میرود
و بگردن اهالی این مملکت حق بزرگ و منتهی عظیم دارد
استقلال از دست رفته ایران را بچنگ آورد و ایران مرده و نیم
جان را از نوزنده کرد . افغانه را از ایران خارج ساخت . عثمانیها را از
مغرب ایران بیرون نمود و روسهارا بر جای خود نشاند . در سر تاسر
کشور امنیت کامل برقرار کرد از شمال حدود ایران را بجیحون و
از مشرق تارود سند توسعه داد . افغانستان را جزء ایران نمود . جواهرات
بسیار و گرانبهایی از خارج بایران آورد و هرگاه سنوات اخیر را که
بر اثر عارضه سوء خلق در رفتار و کردارش بامردم تغییراتی دست داده
بود از ایام زمامداری او کسر نموده و از این پنج سال صرف نظر کنیم
باید بگوئیم در تاریخ گذشته ایران نادر بلا نظیر است . معمولاً نویسندگان
مغرب نادر شاه را **ناپلئون شرق** میخوانند ولی حقاََ جا دارد که ما
ناپلئون را نادر مغرب بنامیم



بمحض آنکه نادرشاه در گذشت چون تشکیلات مملکت متکی بزور و قوه شخصی او بود و پایه صحیحی و بنیان محکمی نداشت در اثر مختصر اختلاف خانوادگی سلسله افشاریه نیز رو بزوال و نیستی رفت. جانشین او علیقلیخان چندی با اسم **علیشاه** و **عادلشاه** سلطنت کرد این پادشاه در بدو سلطنت حکم کرد کلیه جواهرات کلات را ضبط و فرزندان نادر را بقتل رساند.

جماعتی که مامور انجام اینکار بودند تمام فرزندان نادر را از دم تیغ بیداد گذرانند مگر شاهرخ میرزا نواده چهار ساله او را که بروی رحم آورده مخفی کردند.

عادلشاه بالاخره بدست برادرش ابراهیم خان مغلوب و کور گردید مردم که از ابراهیم خان دل خوشی نداشتند نگذاشتند کار او رونقی گیرد او و برادرش را کشتند.

در همین اوقات سید محمد خان وزیر عادلشاه شاهرخ میرزا را کور کرد و خود بنام شاه سلیمان صفوی بر تخت نشست. اهالی خراسان بر او شوریدند و شاهرخ کور را بسلطنت رساندند. پس از شاهرخ پسر وی نادر میرزا جانشین او گردید و بالاخره در سال ۱۲۱۸ خراسان را فتح علی شاه قاجار تسخیر نمود و بحکومت افشاریه در این ولایت خاتمه داد

۱۴- سلسله زندیه

پس از قتل نادرشاه **احمدخان درانی** فرمانده افغانها بافغانستان

داد و بزودی قسمتی از خراسان تشکیل داد و بزودی قسمتی از خراسان و هند را ضمیمه خود نمود . احمد خان مقدار زیادی از جواهرات نادر را هنگام حرکت غارت نموده با خود برد از آن جمله قطعه الماس گرانبها کوه نور بود . کوه نور بعد بدست انگلیسها افتاد و فعلا از جواهرات سلطنتی پادشاه انگلیس است .

در همین اوقات **محمد حسن خان قاجار** فرزند فتحعلی خان نیز ولایات ساحلی بحر خزر را تصرف نمود و **آزاد خان** افغانی هم آذربایجان را گرفت . **ابوالفتح خان** بختیاری هم از اوضاع درهم و برهم آنروز استفاده کرد و اصفهان را بنام خود مستقل ساخت .



در همین ایام که در هر گوشه از ممکت گردنکشی ولایتی را متصرف شده بود شخصی بنام کریمخان زند در دامنه های غربی جبال ایران پیدا شد و شهرت قدرت و عظمت او بفاصله کمی سر تا سر این کشور را فر گرفت .

قبیله زند دسته کوچکی از ایلات لر هستند که قبل از ظهور کریمخان اسمی نداشتند و در دهات حوالی ملایر زندگی مینمودند . قسمت عمده این طایفه را نادرشاه سابقا به درگز کوچانده بود در زمان عادلشاه افشار زندیه بفکر مراجعت به ملایر افتادند و کریمخان را که جزء سپاهیان نادر بود بریاست خود برداشتند . کریمخان بهمراهی برادرش صادقخان زندیه را بملایر برگرداند



در اوقاتی که ابراهیم شاه بر علیه عادلشاه یاغی و دولت افشاریه رونقی نداشت سه نفر از خوانین لر (کریمخان . علی مردان خان . ابوالفتح خان) با هم متحد شده قرار گذاشتند دختر زاده شاه سلطانحسین را بنام شاه سلطانحسین ثانی پادشاه کنند .

کریمخان رئیس کل ارتش . علیمردانخان نایب السلطنه . ابوالفتح خان حاکم اصفهان باشد . بفاصله کمی بین علیمردانخان و ابوالفتح خان بهم خورد و علیمردانخان بدون پاس و ملاحظه قرارداد یگانگی رفیق خود را از بین برد . همین مسئله سبب گردید که کریمخانهم برای انتقام ابوالفتح خان بجنگ با علیمردانخان اقدام کند .

کریمخان پس از غلبه بر علیمردانخان شخصا مالک و فرمانفرمای جنوب ایران گردید .

مردم با آغوش باز کریمخان را پذیرفتند زیرا مردی بود رؤف و مهربان و با همه کس بحسن خلق رفتار میکرد . کریمخان بغیر از علی مردان خان با دو نفر دیگر از مدعیان خود نیز جنگید . گیلان را از تصرف قاجاریه خارج ساخت و برای دفع قطعی محمد حسنخان قاجار باستراباد حمله نمود اتفاقا شکست خورد و مجبور بعقب نشینی گردید در همین اوقات علیمردانخان غیبت کریمخان را غنیمت شمرده تفاهت آزادخان قمنه جدیدی بر پا کرد .

کریمخان بفارس لشکر کشید ولی باز شکست خورد و فرار نمود ر خود حیران بود اتفاقا خبر قتل علیمردانخان بوی رسید قوت قلبی یافت و مجددا دفع آزادخان همت گماشت : در بین راه بوشهر و شیراز

آزادخان را شکست فاحش داد.

آزادخان میخواست باذربایجان رود اما شنید که محمد حسنخان قاجار اینولایت را هم گرفته است. چون خود را از هر جهت مستاصل دید از جوانمردی کریمخان استمداد نموده یکسر بخدمت او رفت و از گذشته پوزش طلبید پهلوان جوانمرد زند او را بخشید و بخدمت خود پذیرفت. کریمخان با این مقدمه از دو رقیب دیگر خود علیمردانخان و آزادخان راحت شد ولی در همین اوقات کار محمد حسنخان قاجار بالا گرفته و اصفهان را هم متصرف شده بود.

خان زند برای دفع او لشگر کشید اما این بار او نیز مغلوب گردید و شیراز برگشت در اوایل سال ۱۱۷۱ دو پهلوان هم زور (محمد حسنخان در اصفهان و کریمخان در شیراز) اهر یک جداگانه سلطنت ایران را حق خود میدانستند.

محمد حسنخان بالاخره با ۳۰ هزار سپاه شیراز را محاصره نمود ولی در اثر مقاومت سخت کریمخان و اختلاف خوانین قاجار و بی آذوقگی بفتح شیراز موفق نگردید و عقب نشست. کریمخان پس از عقب نشینی خان قاجار باو مهلت نداده بلافاصله پس از فتح اصفهان تهران را نیز بتصرف آورد و مقرر خود قرار داد. پس از تصرف تهران شیخ علیخان زند را برای تعقیب محمد حسنخان بمازندران فرستاد و اداره امور جنوب را بصادقخان برادر خود واگذار کرد.

شیخعلیخان بالاخره با زحمات بسیار محمد حسنخان را مغلوب کرد و سربریده او را به تهران فرستاد کریمخان که مردی نیک بود از این بیش

آمد متاثر گردید و امر داد سر را باستراباد برگردانده و بابدنش در آرامگاه بزرگان قاجازیه بخاک سپارند. دو فرزند محمد حسنخان (محمدخان و حسینقلیخان) را نزد خود آورد و نگهداری نمود و خواهر این دو را نیز عقد کرد



از این تاریخ (۱۱۷۱) کریمخان تا ۱۱۹۳ بلامدعی سلطنت پرداخت. کریمخان تا آخر عمر خود را وکیل الرعایا نامید و هیچگاه عنوان شاهی بر خود نهاد با آنکه مردی مهمل نبود همیشه اوقات خود را در عیش و خوشی صرف میکرد. کریمخان از پادشاهان خوشگذرانی است که همواره آرزو داشت مردم هم مثل او اوقات خود را در خوشی بسر برند. در شیراز بناهای خوبی از خود بیادگار باقی نهاد مانند بازار وکیل و مسجد وکیل. کریمخان در آخر عمر قتل زوار ایرانی را بهانه کرده میخواست بخاک عثمانی لشکر کشد و برای انجام این مقصود بصره را سیزده ماه محاصره کرد و عاقبت این شهر را پس از سیزده ماه محاصره بوسیله صادقخان برادر خود بتصرف آورد ولی اجل مهلتش نداد و نتوانست بقیه نقشه خود را عملی نموده به پیشرفت در خاک عثمانی ادامه دهد ۱۱۹۳



پس از کریمخان مناقشه و زد و خورد شدیدی بین افراد خانواده او در گرفت. **زکی خان** برادر مادری کریمخان بکمک علی مردانخان خواهر زاده کریمخان سلطنت را بنام ابوالفتحخان پسر کوچک

کریم خان تصاحب نموده و سایر رؤسا و بزرگان خانواده را یا مطیع کرده یا کشتند. صادق خان برادر کریم خان بکرمان رفت و از کارکناره نمود تا هنگامیکه زکی خان در اثر بد رفتاری با مردم کشته شد.

پس از قتل زکی خان بشیراز آمد و ابوالفتح خانرا از سلطنت خلع و خود پادشاه شد چندی بعد علیمردانخان شیرازرا فتح نموده صادق خان و تمام کسانش را بجز جعفرخان پسر صادقخان بقتل رسانید.

همان روزیکه کریمخان فوت کرد آغا محمد خان قاجار فرارا خود را باستراباد رسانید و درمازندران و استرآباد جمعی را بدور خود جمع نمود. هنگامیکه علیمردانخان در شیراز مدعیان خانوادگی خود را ازین برد کار آغا محمد خان در شمال بالا گرفته و رونقی بسزا داشت. علی مراد خان برای دفع او بسمت شمال حرکت کرد اما در بین راه شنید جعفر خان پسر صادقخان فتنه جدیدی برپا کرده و داعیه سلطنت دارد چون دفع او را مقدم می دانست بشیراز برگشت اما در بین راه اجل مهلتش نداد و در سال ۱۱۹۹ در گذشت.

از این تاریخ تا چهار سال تمام جعفر خان سرگرم زدو و خورد با خان قاجار بود و قبل از آنکه بنتیجه قطعی برسد مسموم گردید پس از او فرزندش لطفعلیخان زند بدفع آغا محمد خان همت گماشت قبلا فارس و کرمانرا مطیع خود نمود و در سال ۱۲۰۵ عازم شمال گردید در غیبت او حاجی ابراهیم کلانتر شیراز بولینعمت خود خیانت نموده سپاهیان آغا محمد خان را بشیراز دعوت کرد لطفعلیخان در سواحل خلیج فارس یاران^۱ و سپاهیان جدیدی تهیه کرد و بشیراز حمله نمود و

مکرر دشمن را مغلوب ساخت بحدیگه آغا محمد خان تصمیم گرفت خود بجلو گیری او آید .

لطفعلیخان چون در مقابل سپاه کثیر آغا محمد خان تاب مقاومت نداشت بکرمان رفت و این ولایت را بالاخره بتصرف آورد. آغا محمد خان در تعقیب او بکرمان لشکر کشید و این شهر را پس از چهار ماه متصرف گردید . گویند بامر خان بیرحم قاجار ۳۰ هزار جفت چشم از مردهای کرمان بیرون آوردند و سربازان این مرد خونخوار زنهای کرمانی را باسارت بردند و از این تاریخ کرمان را شهر کورها خواندند لطفعلیخان ناچار قبل از آنکه شهر بتصرف آغا محمد خان آید بقلمه بم پناه برد . حاکم ناچوانمرد بم آن جوانمرد را به آغا محمد خان تسلیم کرد . آغا محمد خان بدون پاس محبتهای کریمخان ابن جوان رشید را بدست خود کور کرد و بالاخره تهران ویرا بقتل رسانید و قطعه الماس دریای نور را که بیازوی آن جوانمرد دلیر بسته بود متصرف گردید . باقتل لطفعلیخان بساط سلطنت ۴۶ ساله طایفه زند بر چیده شد ۱۱۶۳ .

گویند آغا محمد خان پس از ورود به بم بتقلید از امیر تیمور حکم کرد از کله مردم مزاره ها برپا کنند

۱۵ - سلسله قاجاریه

از ابتدای تاسیس تا صدور دستخط مشروطیت

قاجاریه طایفه ای هستند از ترکان اجنبی. که در روزگار چنگیز به ارمنستان آمده و تیمور ایشان را بایران کوچاند. هنگام تاسیس صفویه در عداد لشکریان قزلباش در آمدند شاه عباس قسمتی از آنرا در مرو و قسمتی را در گرجستان و بقیه را در استرآباد مسکن داد

دسته استرآباد و طایفه یو خاری باش و اشاقه باش تقسیم میشدند و این دو طایفه چندان باهم صلح و صفائی نداشتند. پس از قتل فتحعلی خان در زمان شاه طهماسب سوم فرزندش محمد حسن خان قاجار از ترس نادر بترکستان گریخت و هنگام قتل نادر بایران بازگشت و مدتی با کریمخان زند همسری میکرد و بطوریکه دیدید بالاخره مغلوب و خان زند دو فرزند او را بنزد خود آورد و هنگامیکه کریمخان مریض بود آغا محمد خان مقدمات فرار خود را تهیه دید و پس از فوت کریمخان معجلاً خود را بماندران رسانید و بطوریکه بیان کردیم مدتی با لطفعلیخان زند جنگ نمود و بالاخره در اثر خیانت کلانتر شیراز آنجوان ناکام را مغلوب و بعداً از بین برد آغا محمدخان از این تاریخ تهران را که نزدیک استرآباد وطن اصلی او بود پایتخت کرد و حاجی ابراهیم کلانتر شیراز را لقب **اعتمادالدوله** داد و بوزارت خود برگزید.

پس از فوت نادر گرجستان از ایران مجزی شده بود و در این اوقات **هراکلیوس** والی گرجستان برای آنکه از حملات احتمالی ایران

بگرجستان جلوگیری نموده باشد با روسیه متحد شد و « کاترین دوم » سلطنت گرجستان را تأمین داده و تضمین نمود.

چون این خبر به آغامحمد خان رسید امر داد دارالنجاره‌هائی که روسها از چندی یابینطرف در ساحل اشرف مازندران ساخته بودند خراب نمودند و با سه دسته از لشگریان خود از سه طرف بگرجستان حمله نمود دسته ای که در تحت نظر و ریاست خود آغا محمد خان بود تفلیس پایتخت گرجستان را فتح و قتل عام نمود و کلیه معابد عیسوی را خراب کرد آغامحمد خان پس از این فتح پایتخت خود مراجعت نمود تاجگذاری کرد بعد از تاجگذاری بخراسان لشگر کشید قسمتی از جواهرات نادری را بچنگ آورد پس از این پیشرفت میخواست ترکستان و افغانستان را هم متصرف گردد اما شنید که روسها بحمايت والی گرجستان در بند و ما کورا متصرف شدند ناچار از لشگر کشی بافغانستان و ترکستان صرف نظر نموده بقفقازیه رفت. در ۱۲۱۱ قلعہ شوشی را فتح و گرجستان را متصرف گردید. سه روز پس از فتح گرجستان در سن ۶۳ سالگی بدست چند نفر از گماشتگان خود کشته گردید. آغا محمد خان مردی کافی و کازدان بود ولی در بیرحمی و خست نظیری نداشت و بتحقیق در خونخواری و سفاکی میتوان او را تالی چنگیز و تیمور شمرد.



سلطنت فتحعلیشاه قاجار

عادل شاه افشار قبلا آغا محمد خان را مقطوع النسل کرده بود و

بهمین سبب آغا محمد خان فرزندى نداشت ناچار برادر زاده خود «باباخان» را در حیات خود ولیعهد و حاکم فارس نمود .
باباخان پس از آغا محمد خان بتهران آمد و بنام « فتحعلیشاه » بر تخت نشست . در بدو سلطنت چندین نفر از مدعیان خود مانند (صادق خان شقاقى و زكى خان زند و حسینقلیخان برادر خود شاه و سلیمان خان قاجار و نادر میرزای افشار) را بزحمات زیاد مغلوب نموده ازین برد

در همین اوقات چون امیر کابل بهندوستان حمله نموده بود کمپانی تجارتى انگلیس در هند شاه ایران را تطمیع و بفتح افغانستان تشویق کرد در ۱۸۰۰ میلادی (۱۲۱۴ هجرى) سر جان ملکم Sir John Malcolm با اعتمادالدوله سابق الذکر که هنوز هم وزیر بود معاهده منعقد نمود بموجب این معاهده دولت انگلیس متعهد شد هر گاه ناپلئون بناپارت و افغانها بایران حمله کنند بهر مقدار که دولت ایران لازم داشته باشد اسلحه بایرانیها برساند و شاه ایران نیز وعده داد که تا هنکامیکه امیر افغانستان از حملات خود بهندوستان دست بر ندارد با او صلح نکند در همین اوان ناپلئون برای مستأصل ساختن انگلیس تصمیم گرفته بود که بهند حمله کند و برای انجام این منظور بجلب مساعدت و کمک شاه ایران اقدام نموده تا هنکامیکه ایرانیها از روسها شکست خورده و گرجستان را از دست داده بودند موقع را غنیمت شمرد و بشاه ایران پیغام داد هرگاه دولت ایران اجازه دهد ارتش مختلطی از ایرانیها و فرانسویها بهند حمله برند ناپلئون متعهد میشود که بوسیله ارتش ایران و اعزام

افسران لایق و تهیه سلاح کامل جهت سپاهیان ایران بزودی گرجستان را بایران برگرداند. با تمام جدیتی که سرجان ملکم نماینده انگلیس بکار برد و با تمام تدابیر لازمه که دولت انگلیس اتخاذ نمود نظر بکینه که شاه از روسیه در دل داشت با ناپلئون اتحاد کرد. متعاقب این اتحاد هیئتی از افسران فرانسوی بریاست «ژنرال گاردان» برای تنظیم و تربیت ارتش ایران بتهران وارد شدند. در همین اوقات سرجان ملکم بار دیگر بایران آمد اما اولیای امور او را نپذیرفتند ناچار بهند رفت و حکومت هند را بتصرف جزیره «خارک» تشویق نمود. مصادف با این اوقات «ناپلئون و آلکساندر اول» امپراطور روس با هم ملاقات نموده از در صلح درآمدند و از این تاریخ امپراطور فرانسه نسبت بتعهدی که سابقاً نموده بود سست و از همراهی با ایران صرف نظر کرد حکومت هند موقع را غنیمت شمرده حاضر شد سالیانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار ریال (بیول امروز ایران) بفتحعلی شاه کمک کند و خدماتی را که امپراطور فرانسه بعهده گرفته بود انجام دهد و جهت مذاکرات لازم سرجان ملکم برای بار سوم بایران آمد. ایندفعه اولیای امور مقدم میهمان خود را بر عکس سابق گرامی شمرده و احترام بسیار نمودند. پس از مذاکرات لازم فتحعلیشاه متعهد شد با مخالفین انگلستان مخالفت نموده و سرحدات هند را حفظ کند و هرگاه امیر افغان بهند حمله کند با او بجنگد و در مقابل دولت انگلیس متقبل گردید مادام که دولت ایران بجنگ تعرضی با دولتی اقدام نماید. سالیانه مبلغ ۲ میلیون ریال بیول امروز ایران بوی کمک کند و هرگاه ایران مورد حمله یکی از دول خارجی واقع گردد همراهی نماید

و در جنگهای ایران و افغانستان همیشه بیطرف باشد پس از این معاهده سرجان ملکم یکی از همراهان خود را که افسر توپخانه بود برای اصلاح ارتش ایران مأمور کرد.

جنگهای ایران و روس - در سال پس از جلوس فتحعلی شاه بر تخت سلطنت؛ ژرژ سیزدهم پسر هرا کلیوس سلطنت گرجستان را به امپراطور روس واگذار کرد چون بزرگان و وطنپزستان گرجستان به این امر راضی نبودند آلکساندر پسر دیگر هرا کلیوس را تحریک کردند که فتحعلیشاه را بکمک طلبد. فتحعلیشاه هم قول مساعد داد. در همین اوان لازارف Lazaroff سردار روسی گمنجه را برای شورش و انقلابیکه در آن شهر برپا شده بود قتل عام نمود و همین واقعه سبب شروع جنگهای ایران و روس گردید. چندی بعد عباس میرزای ولیعهد که در تبریز اقامت داشت «۱» برای جلوگیری از سیسیانوف روسی که ایروان را تسخیر نموده بود بالشگری فراوان به ایروان رفت. چون ایرانیان نتوانستند ایروان را از روسها پس بگیرند خود فتحعلیشاه با اردوی جدیدی بکمک ولیعهد شتافت لشکریان ایران روسها را شکست فاحشی داده ایروان را فتح نمودند. روسها چون در این سمت موفقیتی نیافتند از جانب انزلی برشت حمله بردند این بار هم سیسیانوف شکست خورد ناچار به ما کو عقب نشست

«۱» فتحعلی شاه هنگام جلوس بر تخت سلطنت عباس میرزا را ولیعهد نمود و حکومت آذربایجان را بدو واگذار کرد و قائم مقام را بوزارت و پیشکاری وی منصوب ساخت. از این بیعد کلیه سلاطین قاجاریه ولیعهد های خود را به تبریز میفرستادند و ولیعهد ایران فرمانفرمای آذربایجان هم بود.

حاکم باکو اورا بقتل رسانید، از این بعد چندین مرتبه باز سپاهیان ایران و روس با هم در افتادند و با آنکه غالباً غلبه با لشکریان ایران بود معیناً کاری از پیش نرفت و روسها بوسیله تطمیع متنفذین خائن برای ایرانیها اشکالات زیادی فراهم مینمردند.

انکلیسها که همیشه ایرانیها را به مقاومت در مقابل روسها تشویق میکردند متارن این احوال با روسیه ساختند و افسران انکلیسی ارتش ایران را ترك گفتند و یکی دو نفر از ایشان که در خدمت ایران باقی ماند ضمن آخرین جنگ قطعی که در کنار رود ارس بوقوع پیوست با فرمانفرمای کل آذربایجان (ولیعهد) اختلاف نظر پیدا نموده متممداً موجبات شکست ایرانیان را فراهم کرد و در نتیجه ایرانیان در این جنگ شکست سختی خورده ناچار با وساطت دولت انکلیس بمعاهده ننگین گلستان تن در دادند (۱۲۲۸ هـ.ق).

بموجب این عهدنامه که به عهدنامه گلستان (۱) موسوم است ایران دربند و باکو و شیروان و گنجه و قره باغ و قسمتی از طالش را از دست داد و همچنین از حق کشتی رانی در دریای مازندران محروم گردید گرچه عباس میرزا در این جنگ شکست خورده و بر اثر همان شکست مجبور بود به معاهده که بر نفع روسها باشد تن در دهد ولی مسلماً میتوانست شرایط صلح را طور دیگری قرار دهد - چیزیکه بیشتر محرك شاهزاده قاجاریه در اعضاء این قرارداد ننگین گردید آنکه روسها دریکی

«۱» گلستان قریه ایست واقع در قره باغ و چون این عهد نامه شوم

در آقریه بامضاء طرفین رسیده است باین نام موسوم گردیده

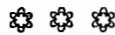
از مواد این عهدنامه متعهد شدند سلطنت ایران را برای عباس میرزا و فرزندان او در ایران تضمین کنند و چون فتحعلیشاه فرزندان بسیار داشت عباس میرزا خواست باتکاء این قراداد منحوس و سرنیزه اجنبی آینده خود و اولادش را تأمین نموده باشد (۱)



دیگر از وقایع این زمان آنکه در خراسان فتنه جدیدی برپا شد و شکست فتحعلیشاه از روسها بزرگان و امراء سرکش خراسان و خان خیوه را بخیمال خام انداخت و بشورش جدیدی واداشت. فتحعلی شاه شجاع السلطنه را بخراسان فرستاد. این شاهزاده تمام فتنه ها را خواباند و در ۱۲۲۲ هرات را نیز محاصره نمود و فیروز میرزا حکمران هرات را که بحدود ایران تعدی کرده بود مجبور ساخت بنام فتحعلیشاه قاجار سکه زند و خطبه خواند. پس از مراجعت شجاع السلطنه فیروز میرزا به امیر کابل متوسل شد و خان خیوه را بشورش جدیدی تحریک کرد شجاع السلطنه بار دیگر بدان سمت لشکر کشید و فتیح خان سردار فیروز میرزا را شکست داد. فتحعلیشاه هم شخصاً بخراسان رفت و پس از برقراری امنیت کامل مراجعت نمود. مقارن این احوال عثمانیها بسرحدات آذربایجان دست اندازی نمودند. فتحعلی شاه عباس میرزا را مأمور دفع عثمانی نمود و پسر دیگر خود محمد علی میرزای دولتشاهی را با لشگری جداگانه به عراق عرب فرستاد. محمد علی میرزا نیز عثمانیها را شکست داد و بغداد

«۱» چقدر فرق است بین شاهزاده قاجاریه (عباس میرزا) که برای يك منظور خیلی کوچک باین معاهده سنگین تن درداد و شاهزاده حمزه میرزای صفوی که برای دفاع از مملکت از سلطنت صرفنظر نمود. بصفحه ۶۲ همین کتاب و بیانات حمزه میرزا رجوع نمائید

را محاصره ساخت اما بر اثر ناخوشی مجبور به مراجعت گردید .
بالاخره مابین ایران و عثمانی پس از يك رشته منازعات خونین
عهدنامه جدیدی منعقد گردید بموجب این عهد نامه طرفین از جنگ دست
کشیده و ولایات مفتوحه را رد نمودند .



دوره دوم جنگهای ایران و روس - چهارسال پس از عهدنامه

کلستان دولت روس ژنرال یرمه لوف Yermeloff را بسمت نمایندگی بدربار
طهران فرستاد. نماینده جدید پیشنهاداتی بدولت ایران تقدیم کرد و میخواست
اولاً ایران به عثمانی اعلان جنگ دهد ثانیاً دولت روس در رشت نماینده
مخصوصی داشته باشد ثالثاً ارتش روس از خاک ایران عبور نموده خیره
را تسخیر نماید. دولت ایران بهیچکدام از این پیشنهادات نظر خوشی
نشان نداد و نماینده روس بدون اخذ نتیجه مراجعت کرد .

چندی بعد روسها به بهانه اینکه سه ولایت واقعه بین ایروان و
دریاچه گوگچه نیز بر حسب معاهده گلستان متعلق بروس است آن
نواحی را متصرف شدند علماء امر بجهاد دادند . مردم و روحانیون شاه
را مجبور بجنگ و دفاع از کشور نمودند .

بار دیگر عباس میرزا مأمور جنگ با روس گردید بزودی شیروان
و طالش و گنجه را متصرف شده و قلعه شوشی را محاصره ساخت .

دولت روس ژنرال پاسکیویچ Paski'vitch را باسپاهی فراوان
به کمک تفلیس و قلعه شوشی فرستاد . عباس میرزا در جنگی که در نزدیکی
گنجه روی داده عقب نشینی نمود و از طهران پول و کمک خواست

ولی در موقع مقتضی پولی باو نرسید.

افرادیناش متفرق شدند و نیروی روس رو به آذربایجان پیش آمد
سال بعد در حدود اچمیادزین عباس میرزا روسها را شکست سختی داده
و سردار روس در این جنگ کشته گردید.

این بار هم چون از طهران پول و اسلحه و کمک در موقع خودبه
ولیعهد نرسید بالاخره جنگ بشکست سپاهیان ایران تمام گردید و سپاهیان
روس به دعوت جمعی از خائین تبریز آنشهر را متصرف شده و طهران
را تهدید نمودند.

بالاخره عباس میرزا ناچار در قریه **ترکمن چای** بامضاء یک عهد
نامه شدیدتر از قرار داد گلستان تن در داد «۱۲۴۳ هـ.ق». بموجب
معاهده ترکمن چای دولت ایران ۵۰ میلیون ریال «بیول امروز» بعنوان
خسارت به روسها تسلیم کرد و ایروان و نخجوان را نیز از دست داده
و بدتر از همه به کاپیتولاسیون تن در داد - متأسفانه این قرار داد
ننگین بعدها تا مدتی متجاوز از ۶۰ سال اساس روابط سیاسی ما با سایر
ممالک دنیا بود و در جای خود این قسمت را مفصلاً بیان خواهیم کرد.

کمی بعد از امضاء معاهده ترکمن چای نویسنده مشهور روس
گری بایدف Gribaiedoff برای تقاضای استرداد اسراء جنگی گرجستان
وارمنستان بطهران آمد.

این شخص مردی خشن و بد رفتار بود روزی میخواست دو نفر
خانم تازه مسلمان را جبرا از منزل آصف الدوله بیرون آورد.

این قضیه سبب بلوای عمومی و بستن بازار و اعتراض شدید علماء گردید و خود «گری بایدف» در ضمن همین بلوا کشته شد. کشته شدن مشارالیه سبب اعتراض جدید دولت روس گردید و نزدیک بود جنگ از نو شروع شود ولی فتحعلی شاه خسرو میرزای پسر عباس میرزا را جهت عذر خواهی به سن پطر زبورغ روانه نمود.



بار دیگر ترکمنها بولایات خراسان دست اندازی کردند و عباس میرزا مأمور خراسان شد و آنها را شکست فاحشی داد. در همین اوقات رقابت انگلیسها و روسها از نو شروع شد دولت روس که پس از معاهده ترکمن چای در ایران نفوذ کاملی بهم زده بود شاه را بفتح هرات تشویق کرد.

فتحعلیشاه محمد میرزا نواده خود را بامور محاصره هرات نمود محمد میرزا چند ماهی هرات محاصره کرد هنوز بفتح این شهر موفق نشده بود که خبر فوت ولیعهد بوی رسید بنا بر این معجلا خود را بطهران رسانید. شاه با آنکه فرزندان بسیار داشت به پاس فداکاریهای عباس میرزا نواده خود محمد میرزا را ولیعهد نمود.

بفاصله ده ماه فتحعلی شاه در سن ۴۸ سالگی در گذشت. فتحعلی شاه مردی مهمل و خوشگذران بود. هنوز قضایای عیاشی و خوشگذرانیهای او بر سر زبانها و نقل مجالس است بنا بر این از بیان آنها میگذریم

(۱) امروز این شهر را لنینگراد نامند و سابقا پایتخت روسیه بوده است

سلطنت محمد شاه

پس از فوت شاه نواده او محمد میرزا که در تبریز بود بطهران آمد و بنام محمد شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد. در ابتدای امر دو نفر از فرزندان فتحعلی شاه (ظل السلطان و فرمان فرما) که داعیه سلطنت داشتند بر علیه محمد شاه قیام نمودند ولی محمد میرزا با کمک و معاضدت دولتین روس و انگلیس بر اعمام خود غالب آمد. محمد شاه قائم مقام فاضل و نویسنده معروف را بوزارت برگزید ولی پس از دو سال نسبت بوی بدگمان شده این دانشمند نامی را در باغ نگارستان خفه کرد و حاجی میرزا آقاسی معلم سابق خود را صدر اعظم نمود. حاجی میرزا آقاسی بمانند خود محمد شاه مردی مهمل بود و از اداره امور بی خبر در مدت زمامداریش جز حفر قنوات کاری نکرد. محمد شاه چند سال پس از جلوس بشویق روسها بفتح هرات همت گماشت در بدو امر انگلیسها بر حسب قراردادیکه با ایران داشتند بی طرف ماندند ولی چون فتح هرات نزدیک شد و امری حتمی بنظر میامدناچار دولت انگلیس رسماً خود را داخل نموده و شاه را تهدید کرد باینکه هرگاه از محاصره هرات دست بر ندارد انگلیسها هم جزایر جنوبی را را تسخیر خواهند کرد. محمد شاه از روی اضطرار از محاصره هرات دست کشید و بتدریج ولایات مغرب افغانستان را هم از دست داد و دولت انگلیس بعد ها افغانستان را تحت نفوذ و تبعیت خود در آورد. محمد شاه پس از چهارده سال سلطنت در ۱۲۶۴ در گذشت.

محمدشاه مردی بی کفایت و مهمل و در تمام مدت سلطنت
مریض و علیل بود.

سلطنت ناصرالدین شاه

۱۲۶۴ - ۱۳۱۳

بمحض اینکه محمدشاه در گذشت حاجی میرزا آقاسی چون در
زمان وزارت همه را از خود مکدر و آزرده ساخته بود طهران را ترك
و در حضرت عبدالعظیم متحصن گردید - (ولیعهد یعنی ناصرالدین میرزا که
جوانی شانزده ساله و بی تجربه بود از تبریز بطهران حرکت کرد و میرزا
تقیخان امیر کبیر را که از مردان بزرگ و نامی قرن اخیر ایران است
با لقب « اتابک اعظم » بصدارت خود برگزید)

امیر کبیر پسر مشهدی قربان آشین قائم مقام بود که بواسطه کفایت
و لیاقت بتدریج خود را بمقام وزارت و صدارت کشور رساند. اولین کار
امیر کبیر رفع اغتشاشات ولایات و از همه مهمتر فتنه سالار در خراسان
بود. سالار پسر الله یار خان آصف الدوله صدراعظم فتحعلیشاه بود که در
اواخر سلطنت محمدشاه در خراسان طغیان کرد و هر گاه یار محمدخان
افغان بکمک نمیرسید حشمت الدوله (حاکم خراسان) را میکشت.

امیر کبیر بوسیله سلطان مراد میرزای حسام السلطنه پس از سه
سال جنگ و نزاع بقتنه خراسان خاتمه داده سالار را بقتل رسانید
امیر کبیر بیش از سه سال صدارت نکرد ولی در همین مدت قلیل
بقدری باین کشور خدمت نمود که در تصور ناید. برای اولین بار بتاسیس

مدرسه دارالفنون و ایجاد روزنامه در ایران اقدام کرد. بودجه مملکت را منظم کرد. مفتخوری و رشوه گیری را برانداخت. درهای تمدن جدید فرانسه را بر روی ایران باز نمود. ارتش را بصورت آبرومندی در آورد. امنیت و عدالت را در سرتاسر ایران برقرار ساخت اما افسوس و صد هزار افسوس مفتخوران و مغرضین پادشاه جوان بی تجربه را از او بد دل ساختند. بر حسب امر شاه در ۱۲۶۸ در باغ فین کاشان این مرد نامی را کشتند. ناصرالدین شاه با قتل امیر کبیر خاك مذلت بفرق خود و ترقی خواهان ایران ریخت و برای الی الابد نام خود را لکه دار و نمکین ساخت



فته باب : یکی دیگر از مسائلی که از اوایل سلطنت ناصرالدینشاه تا مدتی موجب زحمت اولیای دولت و اختلافات بین مردم بود ظهور سید علی محمد شیرازی معروف به باب میباشد. این مرد ادعای مهدویت داشت جمعی را بدور خود جمع نموده بود. چون سید علی محمد و مذهب او موجب اختلافات و موجود زمزمه های بسیاری در اطراف مملکت گردید در سال ۱۲۶۶ بر حسب امر شاه او را در تبریز دار کشیدند



پس از سید. بین میرزا حسینعلی معروف به **صبح ازل** و بهاء الله بر سر خلافت سید علی محمد اختلاف شد و بالاخره بهاء الله پیش برد دولت عثمانی بهاء الله را به **عکا** و صبح ازل را به قبرس تبعید نمود. عکا بعد ها زیارتگاه بهائیه که پیروان بهاء الله بودند گردید. بعد از بهاء الله پسر او افندی و پس از وی فرزندش شوقی افندی ریاست این

فرقه را بر عهده گرفتند

پس از قتل سید علی محمد در زنجان و مازندران و یزد و کرمان
فتنه‌های سختی ایجاد گردید و پیروان او میخواستند امیر کبیر را بقتل
رسانند ولی صدر اعظم که مردی مدبر و با کفایت بود بزودی تمام ولایات
را امن و این فتنه را نیز خواباند

جنگ سرخس: برای دفع خان خیوه و تنبیه تراکه که باز محدود
خراسان دست اندازی میکردند فریدون میرزای فرمانفرما را که حکومت
خراسان با او بود شاه اعزام و مامور نمود. فرمانفرما خان خیوه را در
سرخس شکست فاحشی داده و ۷۰ هزار همراهیان او را متواری ساخت
جنگ مرو: بار دیگر تراکه در سال ۱۲۷۶ در خراسان بغارت
اموال مردم پرداختند. شاه حشمت الدوله و قوام الدوله را مامور دفع آنان
نمود. بین این دو سردار اختلاف افتاد و در نتیجه تراکه ارتش ایران
را بسر داری حشمت الدوله در مرو محاصره کردند و جمع کثیری از سربازان
را به اسیری برده فروختند. در همین اوقات روسها در ترکستان غربی
قدم گذاشته و این ناحیه را بتصرف آورده بودند شکست ایران را غنیمت
شمرده با ترکمنها بجنگ پرداختند و بالاخره واحه مرو را بتصرف آورده
متصرفات خود را محدود امروز رساندند

فتح هرات: در سال ۱۲۷۲ ناصرالدین شاه حسام السلطنه را بفتح
هرات فرستاد. حسام السلطنه هرات را محاصره نمود و بالاخره فتح کرد
و از این تاریخ بفتح هرات ملقب گردید. انگلیسها که از این پیش آمدراضی
از یک طرف نبودند به دوست محمد خان افغانی پول و اسلحه رسانده و او را بر

علیه ایران تحریک نمودند و از طرفی بنادر جنوبی ایران را اشغال نموده
رسمًا با ایران داخل جنگ شدند و تا اهواز پیش آمدند.

دولت ایران ناچار بوسیله نماینده خود امین الدوله کاشانی درپاریس
تقاضای صلح نمود و ناپلئون سوم را واسطه قرار داد. بموجب این مصالحه
که در ۱۲۷۳ بامضا رسید دولت ایران از کلیه دعاوی خود بر هرات و
افغانستان صرف نظر نمود و دولت انگلیس هم نقاط اشغال شده را
تخلیه کرد



وزرای ناصرالدین شاه : پس از تخلیه هرات شاه اعتمادالدوله

را معزول کرد و مدت شش سال کسی را بجای او انتخاب ننمود و در
۱۲۸۱ محمد خان قاجار را با لقب سپهسالاری بصدارت برگزید.

ناصرالدین شاه پس از زیارت عتبات و مراجعت بطهران میرزا حسین
خان مشیرالدوله (۱) را که در آن زمان نماینده و سفیر کبیر ایران در
دیار عثمانی بود بطهران احضار و او را با لقب سپهسالاری صدر اعظم نمود.
مشیرالدوله مردی فهمیده و کاردان بود و از همین رو نقشه های
اصلاحی امیر کبیر را دنبال کرد: به بسط عدالت و قطع روزی مفتخورها
و جلوگیری از نفوذ غیر مشروع معممین و علماء و ایجاد روزنامه
برای کمک و روشنی فکر مردم اقدام نمود و برای آنکه تمام آثار تمدن
جدید و محسنات حکومتهای ملی را شاه از نزدیک ببیند ناصرالدین شاه

(۱) عارت مجلس شورای ملی و مسجد سپهسالار و بنای فعلی دانشکده

مغول و منقول از مآثر این مرد نامی است

را بسیاحت فرنك برد. مشيرالدوله ميخواست باستخراج معادن و بتاسيس بانك ملي و كشيدن راه آهن دست زند و بتدريج ايران را دررديف ممالك معظم آنروز دنيا در آرد. بطور كلي ميتوان گفت از كليه عمليات اين وزير بي نظير بوي مشروطه طلبی و آزاديخواهی میامد. روسها و علماء که از اين شخص دل خوشی نداشتند شاه را بعزل او مجبور نمودند یکی ديگر از وزرای دوره ناصرالدين شاه ميرزا يوسف آشتیانی ملقب به مستوفی- الممالك است

پس از مستوفی الممالك ميرزا علی اصغر خان امين السلطان ملتمب به اتابك اعظم که اصلا پسر ابراهيم خان آبدار بوده صدر اعظم کشور گرديد ناصرالدين شاه در هفدهم ذيقعدة ۱۳۱۳ هنگامیکه در حرم حضرت عبدالعظيم عليه السلام مشغول زیارت بود بدست ميرزا رضای کرمانی بقتل رسيد

ناصرالدين شاه قریب ۵۰ سال سلطنت نمود و غالبا آلت اجرای اغراض مغرضين خائن و دشمنان کشور بود. مخصوصاً می توان گفت با قتل امير کبير و عزل مشيرالدوله دو مرتبه در مقابل اصلاحات اساسی اين کشور سد سديدی بست

سلطنت مظفرالدين شاه

مظفرالدين ميرزا مدت چهل سال در تبريز فرمانفرمای آذربايجان و وليعهد ايران بود در اين چهل سال چون مرد عیاش و خوشگذرانی بود جمع کثیری از مفتخورهای نفهم و ولگرد را بدور خود جمع نمود. می

توان گفت تمام اطرافیه‌های مظفرالدین میرزا را همین قبیل مردم خوشگذران و مفتخور تشکیل داده بودند. پس از قتل ناصرالدین شاه ولیعهد از تبریز به تهران آمد و بنام مظفرالدین شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد. بعد از هفت ماه امین‌السلطان را عزل و علیخان امین‌الدوله را که مردی فاضل و وطن پرست بود بصدارت برگزید. امین‌الدوله از مردان نیک و اصلاح طلب این کشور بشمار می‌رود و هر گاه روحانیها و مفسدین شاه را به عزل او ادا رنمی کردند می‌توانست باین کشور خدمات بزرگی نماید و دوره مظفرالدین شاه را رونقی بسرا دهد اما شاه نادان بتشویق علماء و دیگران امین‌الدوله را عزل و امین‌السلطان را مجدداً روی کار آورد. امین‌الدوله در دوره قلیل زمامداریش پست خانه را منظم نمود و به تاسیس کارخانه های جدید همت گماشت

در دوره دوم صدارت امین‌السلطان روز بروز بر خرابیهای مملکت افزوده شد برای پر کردن جیب مفتخورها و تادیه مستمری‌های گراف علماء و اعیان و مخارج عیاشی و مسافرتهای شاه به فرنک ناچار دو مرتبه به روسیه امتوسل شد و در مقابل اعطای امتیازات کمر شکن مقداری وجه از روسیه قرض گرفتند و همین قرضها مسبب اصلی استیلای قطعی روس گردید خراب کاریهای امین‌السلطان بحدی رسید که بالاخره درباریهای آنروز و مفتخورهای کشور هم از او دلخوشی نداشتند و بوی بی‌میل بودند در ۱۳۲۱ شاه او را عزل و سلطان عبدالمجید میرزای عین‌الدوله را بوزارت برگزید عین‌الدوله مردی پول دوست و طماع بود و برای پر کردن جیب خود و اطرافیانش هر روز بر خرابیهای مملکت افزود. جنگهای روس و ژاپن

قرائت روزنامه‌ها و آگهی‌ها بر اخبار دنیا. تعلیمات اخلاقی و اجتماعی مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی. آمیزش با اروپائیان از همه بالاتر فشار شدید حکومت استبدادی عین‌الدوله و تعدیات اطرافیان او مردم را بیدار و آگاه ساخت

از هر طرف کشور زمزمه و نغمات جدیدی آغاز گردید. مردم فکور و جمعی از علماء حقیقی بر علیه مظالم عین‌الدوله قیام نموده از شاه عزل او و تاسیس دیوان عدالت ایران را تقاضا نمودند. بالاخره مظفرالدین شاه در چهاردهم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری **دستخط مشروطیت** را صادر نمود و حکومت ایران از این تاریخ در ردیف حکومت‌های ملی دنیا در آمد و ما تاریخ دوره مشروطیت را در فصل جداگانه بیان خواهیم کرد

برای اطلاع و وقوف بر جریان امر و گذارشهای دوره مشروطیت بقسمت سوم این کتاب مراجعه نمایند

ادباء معروف و نویسندگان نامی

دوره اخیر



نظم و نثر فارسی که قریب چهار قرن بلکه بیشتر رو بانحطاط بود از اواخر سلسله زندیه رونقی گرفت. نویسندگان و گویندگان این دوره گرچه مقام فضل و آثار ادبی ایشان پیاپی بزرگان و گویندگان قرون ۵ و ۶ و ۷ هجری نمیرسد و نمیترانند با اساتیدی چون فردوسی. سعدی. نظامی. مولوی

برابری کنند ولی در عین حال بزبان و ادبیات پارسی خدمت نموده و این زبان را از قید عبارت پردازیها و روده درازیهای نویسندگان دوره صفویه رها ساختند

شاهیر شعرا دوره زندیه و اوائل قاجاریه عبارتند از: هاتف اصفهانی و آذر بیگدلی «صاحب آتشکده»، عاشق - فتحعلیخان صبا ملقب بملك الشعرا معتمدالدله نشاط - مجمر اصفهانی - رضاقلیخان هدایت «صاحب مجمع - الفصحاء» سروش اصفهانی - وصال شیرازی - قآنی شیرازی - یغمای جندقی محمود خان ملك الشعراء و از نویسندگان زبردست این دوره که معجزی در انشاء و سحری در بیان دارد مرحوم میرزا ابوالقاسم فراهانی مشهور به قائم مقام ثانی است و بعد از او میرزا محمد صادق وقایع نگار . فاضل گروسی و مرحوم میرزا محمد حسین خان فروغی ملقب به ذکاء الملك را نباید از نظر محو ساخت . مرحوم ذکاء الملك بوسیله تالیف و ترجمه آثار ادبی خارجیان و از همه بالاتر نشر روزنامه تربیت خدمات شایان و فراموش نشدنی باین مرز و بوم نموده و میتوان آثار او را یکی از محرکین اصلی افکار مردم آزاد بخواه این کشور دانست

قسمت دوم

تشکیل دول معظمه اروپا

مقدمه: قبل از آنکه به بیان تاریخ دول معظمه فعلی اروپا (فرانسه انگلیس - آلمان - روسیه - ایتالیا) پردازیم چون بعضی از ایندول در ازمنه جدید و بعضی در قرون وسطی تشکیل یافته اند و تاریخ قرون وسطی از انقراض امپراطوری روم و حمله وحشیان بخاک روم شروع می

شود و این وحشیان بعد از آنکه امپراطوری روم را از بین بردند هر قبیله از آنان قسمتی از اروپا را متصرف و دولتی جداگانه تاسیس کرده بعبارت ساده تر همین وحشیان ملل و دول امروزی اروپا را ایجاد نموده اند لازمست قبل از ورود نر اصل موضوع و بیان تاریخ ممالک اروپا به مختصری از عادات و اخلاق وحشیان مزبور و حدود امپراطوری روم قدیم اشاره نماییم

دولت روم یگانه دولت بزرگ و ملت روم یگانه ملت متمدن غربی است که در تاریخ قدیم شرح آنرا مفصلا دیدید (بتاریخ سال دوم رجوع شود) حدود آن از یک سمت شمال افریقا و از سمتی رود فرات بود و گاهی بدجله هم میرسید و از سمت شمال رود رن و ماوراء دانوب بود و در اوان عظمت بشمال اروپا میرسید : یگانه رقیب امپراطوری روم قدیم دولت ایران بود . این دو دولت غالباً با هم در جنگ بودند .

بغیر از سر حد شرقی دولت روم از سمت شمال و شمال شرقی هم گرفتار بود و میتوان گفت از این دو جانب خطرات بیشتر و بزرگتری متوجه روم بود . زیرا از سمت مشرق با یک مملکت متمدن و تشکیلات منظم سر و کار داشت ولی از شمال و شمال شرقی گرفتار وحشیانی بود که جز قتل و غارت و خونریزی و برانداختن آثار تمدن مقصد و منظوری نداشتند . این وحشیان همانهایی هستند که از فلات مرکزی آسیا تا حدود رن و دانوب را بتصرف آورده و هر وقت میتوانستند بکشوری از کشورهای متمدن حمله نموده و غنیمتی بچنگ میآوردند بطور کلی این وحشیان بعضی از نژاد سفید و بقیه از زرد بوستان بودند

از زرد بوستان کسانی که بارویا حمله بردند عبارتند از هونها - ترك های مغولی - بلغارها - مجارها - آوارها .

از سفیدی پوستان قبایلی که در حمله بارویا شرکت نمودند عبارتند از اسلاوها ژرمنها - اسلاوها همانهایی هستند که در روسیه امروز وارد و مسکن گزیدند و ملت امروز روس از همان نژاد است - ژرمنها در قلب اروپا ناحیه موسوم به ژرمانی را تصرف آوردند از قبایل معروف ژرمنها آنهایی که در حمله بروم و تشکیل دول معظمه کنونی شرکت داشته اند عبارتند از :

۱ - **سوئوها** که در اول قرن پنجم بریاست راداگز از سواحل

بالتیک حرکت نموده در شمال اسپانیول مسکن گزیدند

۲ - **ویزگتها** (گتھای غربی) که در سال ۳۹۰ میلادی با

کسب اجازه قبلی از امپراطور روم بریاست آلاریک از رود دانوب گذشته در امپراطوری روم ساکن شدند .

این قبیله بالاخره جنوب غربی فرانسه را هم تصاحب کردند .

۳ - **ساکسن ها و آنگلهها** که در اواخر قرن پنجم جزیره بزرگ

بریتانیای کبیر را متصرف شده مقدمه تاسیس و تشکیل دولت انگلیس را فراهم نموده اند

۴ - **بورگند ها** که با اجازه امپراطور روم در قسمت شرقی فرانسه

یعنی حدود جبال وزژ Vosges ساکن شدند

۵ - **واندلها** که با جمعی از قبایل بورگند و سوئو بجنوب

اسپانیا حمله نمودند و در ناحیه جنوبی این کشور باقیمانده و این قسمت بنام آنان بایالت واندالوزی موسوم گردید .

این ناحیه همان قسمتی است که عربها آنرا اندلس خوانند
۶ - **فرانکها** که در قرن سوم بفرانسه امروز وارد شده اقامت
نمودند و بطوریکه میدانید هنگامی که آتیلارئیس هونها به گل آمد
فرانکها در دفع او شرکت نموده و از همین تاریخ در گل صاحب قدرت
و بتدریج دولت فرانسه را در این ناحیه تاسیس کردند .



چون چندین دولت ازدول معظمه امروزی اروپا را همین ژرمنها
تاسیس نموده اند

بنا بر این مقتضی است بقسمتی از آداب . اخلاق . رفتار و عقاید
آنان اشاره کنیم- ژرمنها قبیله قبیله بودند و هر قبیله رئیس جدا گانه داشت .
هنگام ضرورت تمام این رؤساتحت نظر یک نفر بنام فرمانده کل قرار گرفته
و مطیع او بودند . ژرمنها مردمی بودند جنگی و زندگی ساده داشتند .
منزل آنها خیلی محقر و آنرا از چوب و حصیر بنا میکردند .

غالباً با شکار حیوانات غذای خود را تهیه مینمودند و پوست آنها را
بجای لباس بکار میبردند سلاح ژرمنها نیزه بلندی بود . غالباً در جنگها
مانند پارتهای اشکانی نعره های مهیب سهمگینی میکشیدند و از اینرو عده
خود را از دور چندین مقابل جلوه داده و دشمن را مرعوب میساختند



اولین طایفه که از ژرمنها بروم حمله نمود سمبرها Simbres و توتنها
Toutones بودند که در حدود قرن دوم قبل از میلاد بروم حمله کردند .

ماریوس که آن هنگام با سمت کنسولی ، رئیس جمهور روم بود
بجلو گیری آنها پرداخت از این تاریخ بعد دیگر ژرمنها جرئت تعدی

بروم را نداشتند تا موقعیکه قبایل وحشی آسیائی باراضی ژرمنها حمله نموده و اینهارا مجبور کردند که برای خود زمینهای جدیدی پیدا کنند و در اثر تاخت و تازهای همین قبایل ژرمن بود که امپراطوری روم غربی در سال ۴۷۶ مضمحل و از بین رفت



پس از انقراض روم غربی مدت چندین قرن دچار هرج و مرج غربی بود در ایندوره جنگ بین قبایل ژرمن کاری عادی و امری متعارفی بشمار میرود. در اثر این جنگها هر قبیله از این قبایل نقطه را متصرف شده و بتدریج حکومت و دولتی جداگانه تأسیس نمودند و دول امروزی اروپا مولود همین دولتها هستند.

در این زمان اروپارا جهل و تاریکی غربی فرا گرفته. چون ژرمنها بهر نقطه که وارد میشدند فوراً اراضی اشغال شده را بین رؤسای قبیله تقسیم میکردند و هر يك از این روسا سهمی از حصه خود را به روسای کوچکتر میدادند و این روسا همگی در حوزه قدرت خود حق همه قسم فرمانفرمائی داشتند. میتوان گفت هر يك از آنان برای خود دولتی جداگانه تأسیس نموده بود ولی چون همه آنها در قدرت و وسعت اراضی مساوی نبودند بنا بر این بدرجات **دوک Duc کنت Compte** و **ویکنت Vicompte** تقسیم میشدند. هر کدام از این سلاطین فی الحقیقه ملاکی بیش نبودند بنا بر این در ایندوره که آنرا عصر فئودالیتیه (۱) گویند در تمام اروپایک دولت مرکزی وجود نداشت

(۱) حکومت خان خانی و اصول ملوک الطوائفی

تشکیل دولت فرانسه

فرانسه قسمتی از اروپای غربی است که از شمال ببحرمانش و از جنوب بدریای مدیترانه و کوههای پیرنه محدود میگردد. در قدیم این سرزمین را گل میخواندند از چندین قرن قبل از میلاد اقوام مختلف در آنجا رفت و آمد داشته اند بندر **مارسی** که اسم اول آن ماسیلیا است بوسیله تجار فینیقی و یونانی بنا و آباد گردید -- در قرن ششم قبل از میلاد سلطها که از نژاد آرین بودند این ناحیه را اشغال نموده و در آنجا اقامت کردند در دوره های بعد سلطهای ساکن گل را بنام گلو میخواندند.

ژول سزار قیصر روم در سال ۵۱ قبل از میلاد گل را تسخیر نمود و تمدن رومی را باین سر زمین وارد ساخت - بعدها ژرمن های وحشی چندین بار بگل حمله کردند با آنکه گلوها در مقابل مهاجمین ایستادگی و رشادت زیاد بخرج دادند بالاخره **کلویس مرووه** Clovis merové رئیس قوم فرانک بر تمام گل مسلط و در حقیقت بتأسیس دولت فرانک یا فرانسه موفق گردید . خانواده او را که بعدها مدتی در فرانسه حکومت و سلطنت داشته ند **مروونژین** merovingiens نامند - مروونژینها تا اواخر قرن هفتم میلادی حکومت داشتند .

سلاطین آخر این سلسله مردمی بیعرضه و بیکاره بودند و کارها را غالباً بدست حاجب سالاران و وزرای خود می سپردند



بتدریج یکی از این حاجب سالاران از ضعف سلاطین استفاده نموده سلطنت فرانسه را در خانواده خود موروثی و سلسله **کارولنژین** را تأسیس کرد .
موسس حقیقی این سلسله **پپین دریستال** Pepin d'heristal نام دارد

بعد از پین در پستال پسرش شارل مارتل روی کار آمد. شارل مارتل از کسانی است که بعالم مسیحیت خدمت بسیار نمود و مسلمین را که در این تاریخ اسپانیول را بتصرف آورده گند و سایر ممالک مسیحی اروپا را تهدید مینمودند شکست داد و بهمین نظر مورد عنایت پاپ و توابع گردید کمک پاپ به شارل مارتل موجبات انقراض سریع سلاطین مروونژیها را که هنوز اسمی بی مسمی داشتند فراهم نمود

بعد از شارل مارتل پین لبرف Pepin le bref روی کار آمد. این شخص کاملاً مطیع دربار پاپ بود و در ترویج مذهب مسیح کوشش بسیار کرد و بهمین مناسبت با اجازه پاپ رسماً خود را پادشاه خواند و شیلدریک آخرین پادشاه مروونژیها را معزول و محبوس نمود



پین لبرف (یعنی پین قد کوتاه) در سال ۷۶۸ در گذشت. قبل از فوت ممالک خود را بین دو پسرش شارل و کارلمان قسمت کرد. اتفاقاً بفاصله سه سال کارلمان نیز فوت کرد و شارل وارث یگانه ممالک پدر گردید شارل که همان شارلمانی معروف است از سلاطین معظم و مقتدر قرون وسطی و پادشاهان نامی فرانسه بشمار میرود. در اتریک رشته جنگ های طولانی قسمت اعظم اروپا (فرانسه. هلند. سوئیس. چک اسلواک. یوکسلاوی. ایتالیا. هنگری. بلژیک) را بتصرف آورد. شارلمانی بترویج مذهب مسیح و انتشار علوم و ادبیات کمک فراوان نمود. شارلمانی ممالک وسیعه خود را بقسمتهای کوچک کوچک تقسیم کرد بهر قسمت حاکمی جدا گانه میفرستاد حکام دوره شارلمانی در محوطه خود مسئول کلیه کارها

بودند و مستقیماً با خود امپراطور سر و کار داشتند. شارلمانی قریب ۴۵ سال سلطنت کرد.



سی سال بعد از فوت شارلمانی ممالک وسیعه او تجزیه گردید. جانشین شارلمانی **لوئی لپیو** Louis l'epieux مردی بسیار بیحال بود در سال ۸۱۷ ممالک خود را بین فرزندان تقسیم کرد



لوئی لپیو در سال ۸۴۰ در گذشت و بین فرزندان او بر سر ممالک پدر نزاع در گرفت. بالاخره در سنه ۸۴۳ در **وردن** Verdun قراردادی منعقد نموده و ممالک پدر را بطریق ذیل بین خود تقسیم کردند:

ژرمانی نصیب لوئی گردید و فرانسه به شارل بی مو رسید و ایتالیا متعلق به لوتر شد



چیزی از این تقسیم نگذشت که ممالک اروپا دچار تاخت و تاز وحشیان زرد پوست گردیده. در اثر خلات مجارها و آوارها و نرماندها در هر یک از ممالک شارلمانی چندین سلطنت و امارت نشین کوچک تشکیل شد و اوضاع فئودالیتیه در سر تا سر کشور شارلمانی قوت گرفت

پس از آنکه امپراطوری شارلمانی تجزیه شد فرانسیای غربی بیکى از نوادگان شارلمانی موسوم به شارل رسید شارل برای جلو گیری از وحشیان و نرماندها **رابرت** Robert نامی را مامور کرد. ربر در ضمن جنگ کشته شد و پس از او پسرش اود Eude جانشین او گردید. اود در ماموریت خود

شجاعت‌های بسیار بخرج داد و بیاداش خدماتش بحکومت پاریس منصوب گردید. پس از مدتی چون تاج و تخت فرانسه صاحب لایقی نداشت به سلطنت انتخاب شد. از این تاریخ تا مدتی متجاوز از يك قرن تاج فرانسه وارثی نداشت و هر روز بر سر مقتدر و صاحب نفوذی قرار داشت.

در سال ۹۸۷ هـ. ق ملقب به **کاپه** بیادشاهی انتخاب شد و پس از این شخص فرزندان او بنام خانواده کاپسین Capétiens قریب سه قرن و نیم در فرانسه بسطنت پرداختند - سلاطین اولیه اینطبقه چندان قدرتی نداشتند زیرا در این تاریخ سنیورهای فرانسه هر يك مالك اراضی وسیع و قلاع و استحکامات نظامی بسیار بودند و نسبت به پادشاه فرانسه اطاعت و احترام مختصری میگذاشتند. در این زمان سلاطین خود را در شمار یکی از همین سنیور ها بودند و احکام آنان فقط در املاک شخصی آنها اجرا میشد. لوئی هشتم بوسیله ازدواج با دختر یکی از دوکهای غربی فرانسه بر توسعه قلمرو خود افزود زیرا پس از فوت دوک مزبور املاکی بدختر که زن لوئی بود رسید و از این تاریخ پادشاه فرانسه دارای حیثیت و قدرتی گردید چندی بعد مابین لوئی و این زن اختلاف و افتراق افتاد و زن املاک خود را باز ستاند و بعدا به هانری نامی شوهر کرد. هانری که به **پلانتاژنه** معروف است با آنکه از اتباع فرانسه بود چندین برابر شاه فرانسه دارائی و ملك داشت. این هانری همان کسی است که بعد هابنام هانری دوم پادشاه انگلیس گردید. از تاریخی که هانری بسطنت رسید در اثر رقابت بین دو خانواده پلانتاژنه و کاپسین ها جنگ طولانی فرانسه و انگلیس شروع گردید و این همان جنگ‌هایی است که در تاریخ بنام جنگ‌های **صد ساله** معروف و مضبوط است



از پادشاهان خانواده کاپسین سه نفر قابل ذکرند و ما بمختصری از احوال آنان اشاره میکنیم

۱ - فیلیپ اگوست - این شخص مدت ۴۳ سال پادشاه فرانسه و با آنکه در جوانی و سن ۱۵ سالگی بسلطنت رسیده بود معینا چون مردی کافی و با فکر بود توانست خود را در ردیف سلاطین بزرگ این کشور قرار دهد. فیلیپ روحا پادشاهی صلح طلب بود و از خونریزی بزار بود ولی با این ترتیب قسمت اعظم سلطنت خود را بچنگ با خانواده پلان تاژنه بسر برد

ریشارد پسر هانری که بعدها ملقب به شیر دل گردید به فیلیپ پناه برد و اظهار داشت پدرم در تقسیم اراضی مرا بی سهم و نصیب گذاشته. او را بخوبی پذیرفت و محبت بسیار نمود هانری بعدها فهمید که ژان پسر دیگرش هم مخفیانه با فیلیپ ارتباط دارد از همین غصه دق کرد

پس از هانری ریشارد پادشاه انگلیس گردید ریشارد و فیلیپ اگوست باهم روابط دوستانه داشتند و چندی باتفاق هم برای شرکت در جنگ های صلیبی آمدند اما فیلیپ زودتر از جنگ برگشت و خود را بفرانسه رسانید گویند هنگام حرکت برای ریشارد قسم خورده بود که املاک او را در فرانسه حفظ کند و رعایای ویرا بمثل رعایای خود مواظبت نماید. هنگام ورود بفرانسه بر عکس نسبت به قول و سوگند خود وفا داری ننمود و در غیبت ریشارد با پسرانش ژان سازش کرده و قرار گذاشتند که فیلیپ ژانرا کمک

نموده بجای برادرش پیداشاهی انگلیس برساند و در مقابل ژان هم نرماندی و قسمتی دیگر از املاک خانوادہ سلطنتی انگلیس را پیداشاه فرانسه واگذار نماید مقارن این احوال ریشارد از جنگ برگشت و عازم مملکت خود بود ولی فیلیپ پول زیادی مایه گذاشت و ریشارد را در آلمان گرفتار ساخت و به حبس انداخت اما پس از چندی ریشارد هم مبلغی دیگر پول مایول مایه گذاشت و خود را از حبس آزاد ساخت



ریشارد پس از رهایی بفوریت خود را بانگلیس رساند ژان از ترس فیلیپ را رها کرد. جنگ بین ریشارد و فیلیپ در گرفت و در مدت پنج سال چندین بار شکست خورده بالاخره با وساطت پاپ دو پادشاه با هم صلح کردند ۱۱۹۹ - ۴

چندی بعد ریشارد در گذشت و ژان بلا منازع پیداشاهی انگلستان رسید. فیلیپ از ژان تقاضا کرد مقداری از اراضی متصرفی خود را در فرانسه بفیلیپ واگذار کند. چون ژان حاضر نشد قسمتی از املاک خود را از دست دهد، فیلیپ بعنوان اینکه ژان از اتباع فرانسه است او را به محکمه عالی سلطنتی دعوت نمود. ژان در محکمه حاضر نشد. قضات محکمه او را متمرّد و خائن تشخیص داده بفیلیپ حق دادند که با املاک او دست اندازی کند. بالاخره ژان بحکم اجبار قسمتی از املاک شخصی را از دست داده و به فیلیپ پادشاه فرانسه واگذار نمود از همین تاریخ ژان ملقب به **سانتر** یعنی بدون زمین گردید



شش سال بعد ژان سانتر با توافق جمعی از بزرگان فرانسه و اتن چهارم Otton اتحادی بر علیه پادشاه فرانسه نمود. در جنگهای سختیکه بین پادشاه فرانسه و متحدین روی داد فرانسویها فاتح شدند و آخرین جنگ آنها که فرانسویها آنرا اولین فتح ملی میدانند فتح **بووین** Bouvines میباشد و در دنبال همین جنگ اتن در آلمان تاج و تخت را وداع کرد و در انگلیس مردم بر علیه ژان قیام نمودند

سنلوئی: سنلوئی نواده فیلیپ اگوست است. این پادشاه پس از پدرش لوئی هشتم به پادشاهی رسید پادشاهی بود صلح طلب و مذهبی او امر حضرت عیسی و دستورهای مذهبی را کاملاً اجرا میکرد. شخصاً بیعت مردم مریض میرفت مکرر فقرا را نوازش میکرد و گداها را بمنزل برده شخصاً شست و شو میداد هر وقت برایش مشکلی پیش می آمد نذر میکرد و همیشه بنذرهای خود وفا مینمود.

گویند در ضمن ناخوشی سختی نذر کرد هرگاه شفا یابد بجنگ با مسلمین اقدام کند پس از بهبودی به نذر خود وفا نمود اما از این نذر و سفر خیری نبرد زیرا در ضمن جنگهای صلیبی بدست مسلمین گرفتار و محبوس گردید. بزحمات زیاد خود را مستخلص ساخته بفرانسه برگشت و در سال ۱۲۸۵ در پاریس باهائری سوم پادشاه انگلیس معاهده ای بست.

بموجب این معاهده مقرر گردید زمینهایی را که پدرش **لوئی هشتم** از پادشاه انگلیس بدست آورده بهائری رد نماید و در عوض هائری هم املاکی را که فیلیپ اگوست سابقاً متصرف شده بود ملك مشروع

پادشاه فرانسه بشناسد - در اثر انعقاد این معاهده جنگهای صد ساله دو خانواده کاپسین و پلان تاژنه خاتمه یافت و طرفین با هم از در صلح و صفا درآمدند و بهمین نظر **پاپ لئوئی نهم** را **مقدس** خوانده و او را فرشته صلح نامید و از همین تاریخ معروف به سنلوئی گردید - سنلوئی پس از عقد معاهده پاریس برای حضور در جنگ هشتم صلیبی عازم مشرق شد ولی از این جنگ جان بدر نبرد و در اثر ابتلای به طاعون جان سپرد **فیلیپ لبل** : این پادشاه برخلاف سنلوئی مردی جنگی بود غالب

اوقات خود را بجنک با سلاطین انگلیس و امرای داخلی سر برد. پس از چندی بین او و پاپ بهم خورد زیرا فیلیپ لبل میخواست حکومت واحده مرکزی بتمام معنی در فرانسه تأسیس نماید و بهیچوجه حاضر نبود پاپ در امور داخله فرانسه مداخلاتی داشته باشد. پایهم او را تکفیر کرد. فیلیپ پاپ را گرفت و حبس نمود و یکی از روحانیون فرانسه را بجای وی به پاپی رساند - فیلیپ لبل آخرین پادشاه مقتدر و نامی سلسله کاپسین است.

این سلسله در تاریخ فرانسه اهمیت شایانی دارد زیرا بتدریج نفوذ امراء محلی و سلاطین جزء را از بین بردند.

دشمنان خارجی فرانسه را مغلوب ساختند و بعبارة ساده اوضاع قنود التیه را بر انداختند و حکومت واحده مرکزی را در فرانسه تشکیل و تأسیس نمودند (۱۳۲۱)

خانواده والوا (Valois) - بعد از فیلیپ قشنگ چهار پسر او مدت چهار سال سلطنت نمودند و بعد از ایشان چون دیگر از نواده های پسر فیلیپ قشنگ کسی باقی نمانده بود سلطنت

به برادر زاده اش فیلیپ ششم معروف به فیلیپ دو والوارسید .
با اینکه فیلیپ ششم هم از اقوام فیلیپ قشنگ بود معذالك از این
تاریخ به بعد سلاطین فرانسه و **الوآ** را اسم سلسله خود قرار دادند
خانواده والوآ قریب صد و هفتاد سال سلطنت کردند :

این طبقه هفت پادشاه دارد ولی هیچکدام آنها سلاطین مهمی
نبودند بنا بر این فقط بذکر اسم دو پادشاه این طبقه که بالنسبه مختصر
اهمیت‌هایی دارند یعنی **شارل پنجم** و **لوئی نهم** اکتفا میکنیم

از وقایع مهم عهد سلطنت سلسله والوآ جنگهای صد ساله دوم
است و نزدیک بود در ضمن این جنگها فرانسه استقلال خود را از دست
دهد و جزئی از مستعمرات انگلیس محسوب گردید
جنگهای صدساله دوم هنگامیکه فیلیپ دو والوآ بسطنت
رسید . **ادوارد سوم** : پادشاه انگلیس که نواده دختری فیلیپ بود ادعای
وراثت نمود و مدعی وراثت فیلیپ قشنگ گردد .

فیلیپ دو والوآ هم چون هنوز سلاطین انگلیس در خاک فرانسه
املاکی داشتند ادوارد را مجبور نمود که فیلیپ را پادشاه متبوع خود داند
این حرفها و گفتگوها پس از چند سال بجنگ دولتین فرانسه
و انگلیس منتهی گردید .

جنگهای جدید ۱۱۶ سال بطول انجامید و به **جنگهای**
صد ساله دوم معروف است .

در مدت ۱۱۶ سال ۵۵ سال تمام را سلاطین انگلیس و فرانسه

در جنگ بودند و بقیه این مدت را متارکه متناوب داشتند
این جنگها بچندین دوره تقسیم میشود- در دوره اول یعنی زمان
فیلیپ ششم و جانشین او ژان لُبن Jean le bon قسمت مغرب فرانسه
بتصرف انگلیسها درآمد.

چندی بعد شارل پنجم اراضی از دست رفته را بچنگ آورد اما
بلافاصله در عهد شارل ششم و شارل هفتم مجدداً انگلیسها قسمت اعظم
شمال و مغرب فرانسه را متصرف شدند و نزدیک بود فاتحه استقلال و
تمامیت کشور فرانسه خوانده شود که ظهور ناگهانی **ژاندارک** اوضاع را
تغییر داده و انگلیسها را بکلی از فرانسه بیرون کرد.

ظهور ژاندارک - هنگامیکه انگلیسها تا حدود رودخانه لوآر

را متصرف شده و میخواستند ارلئان را هم بچنگ آرند هیجان و احساسات
غریبی در فرانسه تولید شد و مردم این کشور فهمیده بودند که همه آنها
افراد یک مملکتند و باید متفقا از مخاطره عظیمی که ایشان را تهدید می
کرد جلو گیری نمایند. در همین اوقات دختری ۱۶ ساله که ژاندارک
نام داشت و فوق العاده مذهبی و متعصب بود و غالب اوقات خود را در
کلیساها صرف میکرد ظهور کرد این دختر مدعی بود که ندائی غیبی او را
مردم کرده است که و بفریاد اهالی ارلئان و نجات آن شهر برسد. بآنکه پدرش (ژان)
او را منع نمود دختر آوای غیبی را اطاعت کرد و بهمراهی جمع قلبی
دوستان از جان گذشته خود باردوی شارل هفتم پادشاه فرانسه رفت و
پس از فدا کاریهای بسیار در سال ۱۴۲۹ ارلئان را از محاصره انگلیسها
خارج ساخت و باتفاق شارل تا پاریس پیش آمد. در نزدیک پاریس شکست

خورد و بدست جمعی از فرانسویهای مخالف شارل گرفتار گردید .
مخالفین شارل او را به ثمن بخشی به انگلستان فروختند . انگلیسها
بنام اینکه این دختر مرتد و از دین برگشته است بیچاره را زنده در آتش
سوزاندند .

متعاقب این سانحه هر روز فرانسویها احساساتشان شدید تر میشد
و برای نجات وطن آماده تر بودند و بالاخره شارل هفتم توانست پاریس را
فتح کند . پس از فتح پاریس انگلیسها کلیه بلاد فرانسه را از دست
دادند و فقط بندر کاله در دست ایشان باقی ماند .

جنگهای صدساله دوم گرچه قسمت اعظم خاک فرانسه را ویران
و نابود نمود ولی در عوض احساسات وطن پرستانه و آزادیخواهانه فرانسویان
را بیدارد و مشتعل ساخت

جنگهای اروپا - پس از ختم جنگهای صدساله دوم بفاصله کمی
جنگهای اروپا شروع میشود .

در جنگهای اروپا که ۶۵ سال تمام دوره آن طول کشید کلیه دول
معظمه شرکت داشتند . موضوع اینجنگها ادعاها و اختلافات شدید دول
بود و در رأس همه آنها عظمت فوق العاده و قدرت روز افزون **شارل کن**
امپراطور اطریش قرار داشت که کلیه دول و سلاطین را بوحشت مینداخت .
دولت فرانسه میخواست شهرهای **ناپل** و **میلان** را در شمال ایتالیا
متصرف گردد .

هانری هشتم پادشاه انگلیس هر وقت میدید فرانسه دارد مغلوب
میشود پشتیبان فرانسه بود در اوقاتی که فرانسویها غالب بودند از اطریش

حمایت میکرد. و از آنوقت تا حال این رویه را که باصطلاح **سیاست موازنه** میگویند اولیاء امور و سلاطین انگلیس تعقیب نموده و پیرگرم خود قرار داده اند. عاقبت در سال ۱۵۵۹ عهد نامه **کاتو کامبرزی** Cateaucambresis بین دول فرانسه. انگلیس. اطریش. اسپانیول منعقد گردید و این عهد نامه بجنگهای اروپا خاتمه داد. بموجب این عهد نامه میلان و ناپل بیادشاه اسپانیول داده شد. قسمت **کاله** و سه شهر در اروپای مرکزی که تا آن هنگام تحت تصرف انگلیسها بود در عوض بتصرف فرانسه درآمد.

جنگهای مذهبی - هنوز فرانسه از جنگهای اروپا راحت نشده بود که گرفتار جنگهای مذهبی گردید. اینجنگها متجاوز از ۳۰ سال بطول انجامید و علت اساسی آن اینکه قسمتی از اهالی فرانسه عقاید **کالون Calvin** و اصلاحات **لوتر Luther** را پذیرفته و طریقه **پروتستان** را گردن نهادند و بقیه در عقاید سابق خود و طریقه **کاتولیک** باقیماندند. اختلافات مذهبی روز بروز شدیدتر میشد و سلاطین فرانسه هم در اینزمان غالباً طرفدار کاتولیکها بودند. کاتولیکها تا میتوانستند پروتستانها را بانواع و اقسام اذیت میکردند. جنگهای مذهبی بالاخره بفرمان **نانت** ختم گردید. توضیح آنکه هانری چهارم پادشاه فرانسه از خانواده **بوربنها Bourbons**، پیر و طریقه پروتستان بود کاتولیکهای فرانسه بر علیه او قیام کردند و هانری بحکم اجبار آئین کاتولیک را قبول و در ضمن فرمانی صادر کرد و در آن فرمان پروتستانها را در اجرای رسوم و آداب مذهبی آزاد و مختار ساخت. اینفرمان در سال ۱۵۹۷ صادر و به

فرمان نانت موسوم است .



جنگ‌های مذهبی اوضاع فرانسه را بکلی در هم و بر هم ساخت . قدرت حکومت مرکزی را از بین برد اما هانری چهارم موسس خانواده بوربن و پسرش لوئی سیزدهم دو باره بکماک وزرای کاردان خود توانستند با اوضاع اسفناک آنروز فرانسه خاتمه دهند .

سولی Sully وزیر هانری چهارم مالیه کشور را مرتب نمود . امور زراعت و صنعت و تجارت را سر و صورتی داد



پس از فوت هانری چهارم چون پسرش لوئی سیزدهم طفل بود ملکه **ماری دو مدیسی** maridemédicis به نیابت سلطنت تعیین گردید . در زمان لوئی سیزدهم اغتشاشات داخلی فرانسه از نو شروع . شد بزرگان از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند و پروتستانها بر علیه دولت قیام نموده داعیه سلطنت داشتند ولی تمام این گرفتاریها را **ریشلیو Richilieu** وزیر بی نظیر لوئی سیزدهم رفع نمود

استقرار حکومت استبدادی در فرانسه

ریشلیو در حین احتضار به لوئی سیزدهم توصیه کرده بود که هر گاه بسعادت ملت فرانسه و عظمت دربار خود علاقه دارد « مازاران » را بصدارت برگزیند . شاه هم بنابتوصیه ریشلیو مازاران را پس از فوت او صدراعظم نمود . اتفاقاً هفت ماه بعد از ریشلیو لوئی سیزدهم نیز درگذشت و بچه ۵ ساله اش « لوئی چهاردهم » بیادشاهی رسید . ملکه آندو طریش که مادر شاه بود نایب السلطنه گردید و مازاران کما فی السابق سمت وزارت داشت



خزانه مملکت در این هنگام تهی شده بود و مازان برای ترمیم خرابیهای گذشته و مسارج مملکتی بیول احتیاج مبرمی داشت. ناچار بوضع قوانین جدید و تحمیل مالیاتهای گزاف بر دوش مردم پرداخت. همین مسئله سبب شورش عمومی و ازدیاد عده ناراضیها گردید حتی جمعی از قضاة محکمه عالی و افسران ارتش با مردم همصدا شدند در همین اوان جنگهای ۳۰ ساله خاتمه یافت و ارتش فرانسه بسر داری **کنده Condé** از آلمان مراجعت کردند. ملکه مادر شاه و مازان فرارا از پاریس و بلوای عمومی جانی بدر برده خود را بارتش مزبور رسانده و به **کنده** دستور دادند فاتحانه وارد پاریس شود و مخالفین دولت را قلع و قمع نماید.

کنده پس از سه ماه محاصره پاریس را فتح کرد **کنده** میخواست جانشین مازان شود ولی ملکه با خیال او موافقت نکرد. وبه همین مناسبت **کنده** خود یانگی گردید. ملکه او را بحبس انداخت - طرفداران **کنده** و مردم ناراضی از دولت بر علیه ملکه قیام نمودند. ملکه بحکم اجبار مازان را از وزارت عزل کرد **کنده** از موقع استفاده نموده فرارا خود را بجنوب فرانسه رساند و دو باره بر علیه دولت قیام کرد با آنکه بفتح پاریس موفق گردید اما کاری از پیش نبرد و متواری گردید پس از فرار **کنده** ملکه و شاه که پاریس را تخلیه نموده بودند بیاریس برگشتند مازان هم که ایام بیکاری خود را در آلمان بسر برده بود بیاریس آمد و مجددا مصدر کار شد

مازان در دوره دوم وزارتش دختر پادشاه اسپانیا را برای لرئی چهاردهم گرفت و باختلاف فرانسه و اسپانیا خاتمه داد. در سال ۱۶۶۱

این وزیر در گذشت و لوئی چهاردهم از این تاریخ رسماً خود کارها را در دست گرفت و علناً اظهار داشت «در آتیه خود من صدر اعظم خواهم بود» لوئی چهاردهم بطوریکه اظهار کرده بود احدی را در کارها دخالت نمیداد و تمام کارها را شخصاً رسیدگی میکرد و مکرر گفته است «دولت منم» و قریب ۵۵ سال بهمین قسم حکومت استبدادی خود را ادامه داد. خود را مظهر قدرت خدا میدانست و منتظر بود مردم کور کورانه مطیع او باشند. بطوریکه گفتیم لوئی چهاردهم پس از مازارن صدر اعظم نداشت و شورای وزراء تحت ریاست خود او تشکیل میشد معروفترین وزرای او کلبر Colbert نام دارد که بتنهائی چندین وزارتخانه را اداره می نمود کلبر با آنکه بفرانسه و شخص لوئی خدمات زیاد کرد و وزارتخانه های مالیه، صناعت، زراعت، دریا نوردی، مستعمرات، صنایع مستظرفه و تجارت را اداره میکرد در آخر طرف بی میلی شاه واقع گردید و از غصه دق کرد



لوئی چهاردهم پادشاهی متکبر و خودخواه بود. تکبر و خودپرستی او باو اجازه نمیداد که در کشور او غیر از مذهب خودش مردم پیرو عقیده دیگری باشند و بهمین نظر فرمان نانت را که سابقاً هانری چهارم صادر کرده بود لغو نمود و باذیت پروتستانها پرداخت. جمع کثیری از پروتستانها حاضر نشدند از عقیده خود دست بردارند و بهمین مناسبت به انگلستان و آلمان مهاجرت کردند. لوئی چهاردهم متجاوز از ۷۲ سال پادشاه بود و قسمت اعظم اوقات سلطنت خود را صرف جنگ با دول خارجی بقصد

توسعه خاک فرانسه نموده است - در سال ۱۶۶۵ پادشاه اسپانیا فوت کرد -
فوت فیلیپ چهارم پادشاه اسپانیا موجب بکرشته جنگهای جدید بین
پادشاه فرانسه و لئوپولد پادشاه آلمان گردید زیرا هر کدام از این دو دختر
پادشاه اسپانیا را داشتند و هر یک زوجه خود را وارث پدر میدانستند
بالاخره در سال ۱۶۶۸ با هم صلح کردند و قرار گذاشتند ولایات مجاور
فرانسه متعلق به لوئی و بقیه اسپانیا بتصرف لئوپولد در آید - چون دولت
انگلیس و هلند از این پیش آمدراضی نبوده و از قوی شدن لوئی بیمناک
بودند باتفاق پادشاه سوئد اتحادیه ای بر علیه لوئی تشکیل دادند لوئی چهاردهم
از دخالت هلند در این مورد غضبناک گردید و ارتش خود را امر به تصرف
هلند نمود . هلندیها سخت مقاومت کردند و سردار جوان آنها **گیوم** که
از خانواده **ارانتز orange** بود شجاعتهای بسیاری بظهور رساند هلندیها
سد های رودخانه ها را خراب و فرانسویان را با طغیان آب روبرو ساختند
در همین اوقات امپراطور آلمان و دولت اسپانیا و جمعی از بزرگان داخلی
آلمان بکمک هلند در آمده بلوئی اعلان جنگ دادند . بالاخره صلح نیمک
Niméque بکنگهای هلند و متحدین بلوئی خاتمه داد



چندی بعد گیوم فرمانده لشکریان هلند اتحادیه از ممالک پروتستان
مذهب بر علیه لوئی تشکیل داد مقارن این احوال بشرحیکه در تاریخ انگلستان
خواهید دید «گیوم درانتز» فرمانده هلندی بسلطنت انگلیس رسید و لوئی
چهاردهم هم پادشاهی او را برسمیت شناخت

در همین اوان پادشاه اسپانیا که برادر زن لوئی و لئوپلد پادشاه آلمان بود در گذشت و قبل از فوت یکی از نواده های لوئی را بولیعهدی خود تعیین نموده بود. پادشاه آلمان این وصیت را قبول نداشت و روی همین قسمت اتحادیه ای از دول انگلیس و هلند و بزرگان آلمان دوباره بر علیه لوئی تشکیل داد - مدت ۱۳ سال تمام جنگ لوئی و متحدین طول کشید و این جنگ های ۱۳ ساله در تاریخ بنام **جنگ های جانشین اسپانیا** معروف است و بالاخره لوئی مغلوب و نیرویش تمام گردید ناچار به صلح اوترخت یا **اوترخت آن در داد**



پس از خاتمه جنگ های ۱۳ ساله تشکیلات اروپا تا حدی تغییر کرد انگلیس در امریکای شمالی مستملکات جدیدی بدست آورد. یکی از نواده های لوئی بیادشاهی اسپانیول رسید اما با او شرط شد که از حق وراثت سلطنت فرانسه صرف نظر کند



دوره طولانی سلطنت لوئی چهاردهم موجب پیشرفت علوم و صنایع و ادبیات فرانسه گردید بحدی که جمعی از نویسندگان - قرن هفدهم را در فرانسه قرن لوئی خواندند و جمع کثیری از نویسندگان و ارباب فضل و صنعت پرورش یافته همین دوره هستند مانند کرنی . راسین . ملیر (از پدس نویسان) پاسکال (حکیم نثر نویس معروف) دکارت (حکیم ریاضی دان و طبیعی دان نامی) بوسوئه (خطیب و نثر نویس) لافن تن (داستان سرای مشهور)

از عمارات تاریخی این دوره که نماینده صنعت معماری قرن ۱۷ است عمارت **لوور Louvre** میباشد که امروز مرکز موزه معروف پاریس است



لوئی چهاردهم بمعارف و علوم و عظمت فرانسه خدمت بسیار نمود در اواخر بواسطه تحمیلات بیجا و جنگهای بیمورد فرانسه را بوضع اسفناکی انداخت . مردم را فقیر و بیچیز ساخت . مردم در اثر همین بی چیز ی و فشارهای لوئی چهاردهم و درباریان او بفکر حکومت ملی افتادند و از این تاریخ مردم افکار انقلابی و آزادیخواهی را در دماغ خود پرورش میدادند و نویسندگان و خطبای ایندوره هم بوسیله نشر آثار خود آنها را بیدار و آماده میساختند و بعبارت ساده تر استبداد و جنگهای لوئی چهاردهم مقدمات انقلاب فرانسه را تهیه دید . گویند خود لوئی چهاردهم نیز در آخر عمر این نکته را دریافته بود و روی همین نظر بفرزندش لوئی پانزدهم توصیه نموده بود تا میتواند با مردم بمهر و محبت رفتار کند

فرانسه قبل از انقلاب کبیر- پس از لوئی چهاردهم لوئی پانزدهم قریب

۵۹ سال در فرانسه سلطنت کرد . پادشاهی مستبد و خود پسند بود و مردم را از هر جهت نسبت بخود و دربار ناراضی و بی میل نمود . در زمان این پادشاه فرانسه مستمکات خوب خود را مانند **کانادا** ، قسمتی از هندوستان از دست داد



پس از لوئی پانزدهم نواده اش لوئی شانزدهم بسلطنت رسید گرچه

این پادشاه مردی نیک و بر عکس جدش شخص خیر خواهی بود اما در اثر ضعف نفس و مهملی اوضاع مملکت را مغشوش و مختل کرد در اواخر سلطنت لوئی پانزده و اوایل لوئی شانزدهم اقتضای خزانه مملکت بحدی رسیده بود که مردم عقیده داشتند یگانه راه علاج اعلان ورشکستگی است لوئی شانزدهم برای اسکات مردم تورگو Turgot را که از مردان لایق و کار آگاه بود بوزارت مالیه تعیین کرد . تورگو مردی بصیر و بینا بود بدو هالیاتهای گزافی را که بر دوش توده زحمت کش و صنعتگر بار کرده بودند لغو نمود . بیگلری را بر انداخت . تجارت غله را آزاد ساخت ، از مخارج بیهوده نکاست حقوق مفتخور هارا قطع کرد تورگو در اثر همین اصلاحات عده زیادی برای خود دشمن تراشید و بالاخره شاه در نتیجه تفتین مفتخورها و « ماری آنتوانت » زوجه اش این وزیر مصلح را عزل و « نکر » Necker را بجای او انتخاب کرد .

نکر هم بالاخره مورد بغض و عداوت در باریان مفتخور واقع و مجبور به کناره گیری گردید در ۱۷۸۱ یعنی ۸ سال قبل از انقلاب ملکه ماری آنتوانت امور مالیه را ظاهراً یکی از نوکرهای خود سپرد و فی الحقیقه خود امور مالیه را متصدی بود . خزانه دولت در اثر مخارج گزاف و مستمری مفتخوران دربار روز بروز تهی تر میشد و کسی هم حاضر نبود دیناری بدولت قرض دهد . سه سال قبل از انقلاب قروض فرانسه بالغ بر ۵ میلیارد بود . اوضاع عمومی روز بروز وخیمتر میشد مردم عموماً مفلوک و بیچیز بودند . مالیات و تحمیلات عموماً بردوش طبقه کارگر و بیچیز مردم بار بود و در مقابل رجال دربار و روحانیون

بطور کلی آزاد و مرفه بودند.



در نتیجه همین سختگیری و بدبختیها دفعته تغییرات کلی در روحیات و افکار مردم پیدا شد. نویسندگان معتبری مانند «منتسکیو. ولتر». رسو «آثار برجسته خود را بین مردم منتشر کردند: اولی کتابی بنام «روح قوانین» نوشت در این کتاب اوضاع درباری فرانسه را تقیح نموده و اوضاع حکومتی انگلیس را با طرز مخصوصی بیان مینماید «ولتر» نیز بنوبه خود قدرت روحانیها و استبداد شاه را تنقید نموده مردم را بیدار کرد. روسو از همه بهتر و با بیانی ساده مردم را به استقرار حکومت ملی و آزادی و مساوات کامل دعوت نمود.

در همین اوقات افکار «لاک» نویسنده مشهور انگلستان در فرانسه منتشر و در دسترس عامه قرار گرفت. لاک معتقد بود باین که تمام خرابی های هر کشور ناشی از استبداد محض حکومتهاست ملت سعادت مندانی است که به آزادی کامل زندگی کند.



دولت و شاه فرانسه هر چه کردند نتوانستند از انتشار این قبیل آثار و افکار جلوگیری کنند و روز بروز افکار انقلابی مردم قویتر میشد. **شروع انقلاب** - بعد از نکر دولت در صدد افتاد برای جبران نقصان مخارج مالیاتهای جدیدی وضع کند. مجلس پاریس تصویب با مالیاتهای جدید، موافقت نکرد (۱) و در ۱۷۸۸ بیانیه صادر نمود و رسماً بر ضد

(۱) از زمان لوئی فیلیپ معمول بود همیشه برای رسیدگی به اوضاع و در مواقعی که دولت بقرض یا وضع مالیات جدیدی محتاج میشد مجلسی از نمایندگان طبقات سه گانه (نجباء، روحانیها، طبقه سوم) تشکیل میدادند این مجلس را پارلمان پاریس میخواندند ولی مسلم است که این پارلمان قدرت پارلمانهای امروز را نداشت

حکومت استبدادی فرانسه اعتراض کرد و بتمام ولایات دستور داد که با استبداد دولت مقاومت کنند و تا وقتیکه مجلس طبقات عمومی تشکیل نشده از دادن هر قسم مالیاتی سرپیچی کنند.



لوئی شانزدهم در مقابل ایستادگی شدید مردم ناچار در ماه مه ۱۷۸۹ طبقات عمومی را دعوت کرد و نکررا هم مجدداً بوزارت مالیه انتخاب نمود. طبقه سوم اظهار داشتند دیگر نمیخواهیم مانند سابق هر طبقه در اطاعتی جمع رأی بدهیم و مایل نیستیم رأی طبقاتی باشد یعنی هر طبقه دارای یک رأی باشد بلکه میخواهیم تمام ماها (نمایندگان روحانیها اعیان. طبقه سوم) در یک اطاق جمع شویم و رأی هم فردی باشد یعنی هر یک نفر از ما یک رأی بدهد و نیز چون عده ما از تمام طبقات بیشتر است باید چندین برابر آنها نماینده داشته باشیم



لوئی باقسمت اخیر مطالب آنها موافقت کرد و قرار گذاشت ایشان دوبرابر سایر طبقات نماینده بفرستند - نمایندگان طبقه سوم در پیش بردن مطالب سابق خود جداً مقاومت کردند.

فقط عده قلیلی از نمایندگان روحانی با آنها هم صدا بودند و سایر نمایندگان روحانی و نجبا حاضر نشدند که باو کلای طبقه سوم در یک اطاق جمع شوند.

نمایندگان طبقه سوم هم بارو حانیهای موافق خود بنام اینکه نماینده اکثریت ملت هستند مجمعی جداگانه تشکیل داده آنرا **مجلس ملی**

خواندند. لوئی شانزدهم امر کرد در اطاقی را که معمولاً جلسه نمایندگان طبقات عمومی در آنجا تشکیل میشد بستند.

نمایندگان طبقه سوم در اطاق دیگری که معمولاً جایگاه بازی بود جمع شدند و قسم خوردند تا قانون اساسی صحیحی برای مملکت وضع نکنند متفرق نشوند. شاه بوسیله رئیس تشریفات آنها را تهدید کرد ولی **میرابو Mirabeau** خطیب نامی عصر انقلاب بنام نمایندگان ملت اظهار داشت: **بروید به آقای خود بگوئید ما باراده ملت اینجا آمده ایم و جز بزور سرنیزه بیرون نخواهیم رفت.**

لوئی شانزدهم چون بیش ازین مقاومت را صلاح ندید ناچار راضی شد باینکه وکلای عموم طبقات در یک اطاق جمع شوند و باهم کار کنند و آنها را مجلس مؤسسان نامید و امر نمود قانون اساسی را بنویسند



قانون اساسی فرانسه بزودی نوشته شد بموجب این قانون مساوات کامل بتمام افراد فرانسوی داده شده و همچنین آزادی های شخصی، عقیده، کار، قول، تعلیم و تعلم، نطق، مذهب، مسکن را بمردم بنام حقوق بشر اعطا نمود

در این اوقات لوئی شانزدهم **نکر** را که محبوب مردم و وجاهت ملی داشت عزل کرد. مردم هم مجدداً شورش نموده، مجسمه وزیر معزول را در پاریس و بروی دستها گردانند و در روز چهاردهم ژویه به قلعه **باستیل** که مجلس دوره استبداد بود حمله نموده زندانیان را آزاد و باستیل را با خاک یکسان ساختند.

هنوز هم این روز را در فرانسه عید میگیرند . مجلس مؤسسان پس از اعطای آزادی و مساوات کامل بتمام افراد مملکت امتیازات بیمعنی اشراف دوره قنودالیته را که هنوز در فرانسه برقرار بود لغو ساخت و قانون اساسی را بامضای شاه رسانید .

مجلس مؤسسان پس از اتمام کار منحل و مجلس شورای ملی « **مجلس تکنینیه** » بجای آن در ۱۷۹۱ تشکیل گردید

لوئی شانزدهم روز خراب شدن باستیل در حضور جمع قسم یاد کرد که بااساس مشروطیت خیانت نکند ولی با این حال باطناً بحکومت ملی و نفوذ ملت بی میل بود و اعیان مملکت را تحریک نمود که بخارج از فرانسه روند و از سلاطین دیگر دنیا برای بر انداختن اساس مشروطیت یاری طلبند حتی خود نیز باجمعی از اشراف بهمین خیال شبانه ار پاریس فرار کرد . اتفاقاً دربین راه بدست ملیون گرفتار گردید و او را به پاریس برگرداندند

درهمین اوان سلاطین اطیش و پروس چون با حکومت ملی و عنوان این مطالب مخالف بودند بفرانسه لشکر کشیدند . پس از آنکه چندین بار لشکریان فرانسه مغلوب و شکست خوردند مردم حس کردند که لوئی باطناً با اجانب همراه است بنا براین از مجلس مقننه درخواست نمودند شاه خائن را بنام همراهی با اجانب بمحاكمه دعوت کند .

مجلس مقننه چون صلاحیت نداشت مجلس دیگری بنام **کنوانسیون** برای انجام این امر تأسیس و افتتاح یافت . ملیون و آزاد یخواهان هم

چون ارتش دولتی را اجنبی پرست و مخالف آزادی میدانستند و ارتش اجنبی هم پاریس را تهدید میکرد - کنوانسیون اعلان کرد: **وطن در خطر است**. مردم به خود تشکیل هنگهایی بنام **قراولان ملی** پرداختند. قراولان ملی با آنکه کار آزموده و جنگ دیده بودند و در اول مکرر شکست خوردند بالاخره مشرق فرانسه را که در تصرف ارتش اجنبی بود تسخیر نمودند.

معروفترین فتح و جنگ قراولان ملی جنگ **والمی** بود که اجانب را بر اثر این فتح از خاک فرانسه بکلی خارج ساختند - فتح قراولان ملی موجب سرور و شادی عمومی گردید بر اثر آن مجلس کنوانسیون حکومت جمهوری فرانسه را اعلان کرد



اعضای مجلس کنوانسیون دو دسته بودند:

- ۱ - منتانیارها Montagnards که مردمی انقلابی و خواهان برهم زدن اوضاع و اعدام لوئی و افراد خانواده سلطنتی بودند
- ۲ - ژیرودنها Girondins که جماعتی اعتدالی و میانه رو بودند بالاخره هر دو دسته بالاتفاق محاکمه لوئی شانزدهم و اعدام او

تصویب نمودند و شاه در ۱۷۹۳ بقتل رسید

خبر قتل شاه در بعضی از ولایات موجب انقلاباتی گردید و طرفداران خانواده سلطنت بقیام بر علیه حکومت ملی برخاستند و بهمین نظر حکومت ملی در خطر افتاد نمایندگان انقلابی از این سر و صداها استفاده نموده کمیته انقلابی بنام **مجمع سلامت عمومی** بعضوبت نه نفر تشکیل دادند

کمیته انقلابی مزبور هر کسی را که مخالف حکومت ملی و مورد طوء ظن بود کشت. دوره کشتار یکسال تمام بطول انجامید و این دوره را در تاریخ به نام **دوره وحشت** یا **دوره ترور** Teneurs ذکر میکنند سر دسته کمیته انقلابی **روبسپیر** Robespierre نام داشت که برای پیشرفت منظور از قتل نزدیکترین دوستان خود مضایقه نکرد

دوره وحشت بالاخره همه را خسته نموده و در پایان یکسال تمام بالاخره مردم مستاصل شوند و خود روبسپیر را نیز کشتند و بدوره ترور خاتمه دادند. در ضمن این کشت و کشتار ها جمع کثیری از مردم فاضل بمانند **لاووازیه** دانشمند و شیمی دان نامی نیز بدون تقصیر بقتل رسید



مجلس کنوانسیون پس از خاتمه دوره وحشت شروع بوضع قوانین مفید کرد از آنجمله قانون مقادیر و اوزان را گذراند و امر بتاسیس مدارس عالی صادر کرد و قانون اساسی جدیدی برای فرانسه ترتیب داده و منحل گردید.

طبق قانون اساسی جدید امور مملکتی بدست هیئت پنج نفری سپرده شد و این هیئت را هیئت مدیره نامند.

حکومت هیئت مدیره را نمیتوان بمانند يك نوع جمهوری مخصوص فرض کرد.

ظهور بناپارت - جنگهای انقلاب قراولان ملی را مجرب و کار آزموده ساخت و برای فرانسه يك ارتش ۷۰۰ هزار نفری از مردم پر

شور وطنپرست تهیه نموده و افسران رشیدی چون ناپلئون بناپارت و «هش» تربیت کرد.

بناپارت در جنگهای خود غالباً سرعت عمل داشت و دشمن را غافلگیر مینمود. خبر فتوحات بناپارت در ایتالیا شوق و شغف غربی‌های پاریس تولید کرد. اطیش از ناپلئون مهلت طلبید ناپلئون شخصاً قرارداد صالح « کامپوفورمیا » Campofurmia را در ۱۷۹۷ امضا و بلژیک را فرانسه ساخت - چون از کار اطیش راحت شد بمصر لشکر کشید و برای تهدید انگلیسها در صدد تصرف هندوستان برآمد.

بناپارت در جنگ سختیکه به جنگ « اهرام » معروف است عثمانی‌ها را شکست فاحشی داد و مصر را در ۱۷۹۸ متصرف گردید ناپلئون پس از فتح اهرام لشکریان خود را تهییج نموده نطق معروف خود را ایراد و در ضمن اظهار داشت: « چهل قرن است که این اهرام نظر دارند تا ببینند امروز شما چه میکنید ».

پس از مدت کمی دریا سالار انگلیسی « نلسون » نیروی دریائی فرانسه را در بندر ابوالخیر گرفتار و نابود ساخت.



ناپلئون پس از این مقدمه مصر را بدست یکی از سرداران خود سپرد و خود بنا بدعوت یکی از اعضای هیئت مدیره بی خبر وارد فرانسه گردید چون هیئت مدیره با بناپارت موافق نبود امر انحلال هیئت مدیره را صادر کرد و از این تاریخ قوه مجریه حکومت فرانسه بدست سه نفر افتاد که بناپارت در رأس آنها قرار داشت. تغییر اخیر باسم « گودتسای

هیجدهم برومر ۱۷۹۹ مشهور است «۱»



در همین اوقات موافقین خانواده بوربن بر ضد ناپلئون کنکاشهایی داشتند. بناپارت قضا را کشف و جمع کثیری از شاهزادگان را بقتل رسانید. مجلس ملی پیشنهاد کرد که باید ناپلئون امپراتور فرانسه باشد و این مقام در خانواده امپراتوری گردد. این موضوع بآراء عمومی مراجعه گردید و با سه میلیون و پانصد هزار رای در مقابل سه هزار مخالف امپراتور فرانسه شد. اولین کاری که امپراتور جدید انجام داد **مواد فلسفه و تاریخ را از برنامه مدارس حذف نمود** و بعداً مجموعه قوانینی بنام **کد Cod تدوین کرد**

جنگهای بناپارت و دول اروپا - پیشرفتهای سریع بناپارت و ترقیات روز افزون او باز دول اروپا را که سابقاً دو مرتبه دیگر بر علیه فرانسه اتحادیه‌هایی تشکیل داده بودند بهیچان آورد و چندین اتحادیه دیگر بر علیه فرانسه و بناپارت تشکیل داده برای جلوگیری از قدرت فرانسه و پیشرفت بناپارت بجنگ پرداختند. دولت انگلیس باز بمانند سابق در رقابت و جنگ با فرانسه پیشقدم گردید و اولین اتحادیه را بنام اتحادیه سوم مرکب از دول انگلیس، روس، اتریش تاسیس کرد «۲»

ناپلئون بزودی بجلوگیری دشمن پرداخت و در **استرلیتز Austerlitz**

«۱» برومر Brumaire نام یکی از ماه‌های بود که بعد از انقلاب کبیر بجای ماه‌های قدیم گذاشته بودند و هیجده برومر مطابق است با نهم نوامبر ۱۷۹۹ «۲» چون سابقاً قبل از دوره امپراتوری دو اتحادیه دیگر تشکیل شده بود باین جهت این اتحادیه را اتحادیه سوم خوانند

دشمنان خود را مغلوب ساخت و آنها را با امضاء قرارداد پرسیبورک مجبور کرد اما در نزدیک ترافالگار از دماغه های اسپانیول در جنگ دریائی انگلیسها بر فرانسویان غلبه کردند و از این تاریخ گرچه نلسون دریا سالار انگلیسی کشته شد ولی انگلیسها صاحب اختیار مطلق دریاها شدند

اتحادیه چهارم - مجدداً دولت انگلیس اتحادیه جدیدی از دول روس و انگلیس و سوئدوسا کس و پروس بر ضد بناپارت تشکیل داده بناپارت قبل از آنکه متحدین به فرانسه نزدیک شوند ارتش پروس را که بهترین ارتش های متحدین بود شکست داده و برلین را متصرف گردید پادشاه پروس فردریک گیوم بروسیه فرار کرد - بناپارت پس از تصرف برلین سپاهیان روس را درهم شکست . در همین اوقات بود که ناپلئون بناپارت در صدد جلب فتحعلی شاه قاجار پادشاه ایران بر آمد (بصفحات ۹۸ و ۹۹ همین کتاب رجوع نمائید)

با آنکه روسها را مغلوب نمودد فعلاً در اثر ملاقات « تیلست » روابط او با روس تغییر کرد - در این محل ناپلئون و آلکساندر اول امپراطور روسیه چندین ساعت با هم صحبت کردند

ناپلئون در برلین فرمانی صادر کرد و امر نمود هیچیک از بناپاد فرانسه و شهرهای متحد فرانسه حق ندارند کشتی انگلیس را بخود راه دهند . این امر به را بعد ها محاصره بری نامیدند

فرانسویها در آلمان بقدری با مردم بدرقتاری کردند که خودشان هم شاید از رفتار خود نادم باشند و برای اولین دفعه تخم اختلاف و نفاق را در دل آنها کاشتند .

اتحادیه پنجم - دولت اطریش و دولت انگلیس در سال ۱۸۰۹
مجدداً برضد بناپارت و متحدین او اتحادیه جدیدی تشکیل دادند. با آنکه اطریشیها در جنگ مغلوب شدند معیناً این مرتبه کار بضرر ناپلئون تمام شد زیرا در نتیجه عملیات فرانسویها و خساراتیکه از جنگها متوجه مردم میشد احساسات اروپائیها را بر علیه فرانسه و بناپارت تحریک کرد و عبارت ساده تر همه از ناپلئون متنفر شدند.

اتحادیه ششم - ناپلئون در اواخر ۱۸۱۰ بمنته-ای | ظمت و قدرت رسیده بود و در نتیجه میتوان گفت در دریای غرور و نخوت غرق بود و هر روز در اثر همین خود پرستی جمعی را از خود میرنجاند و دشمنان تازه برای فرانسه و خودش تهیه میکرد. حتی در داخله فرانسه عده بسیاری از او برگشتند منجمله وزیر خارجه خود بناپارت (تالیران) باطناً برضد او کار میکرد.

محاصره بری تمام دول اروپا را بقیام برضد بناپارت واداشت زیرا ممالک دیگر بتجارت با انگلیس احتیاج داشتند. در سال ۱۸۱۲ امپراطور روس اولیما توم شدیدی به بناپارت داد و تقاضا کرد بفوریت بنادر آلمان را تخلیه کند. و در دنبال همین اولیما توم اتحادیه ششم بعضویت دول سوئد و انگلیس و روس برضد بناپارت تشکیل گردید. ناپلئون بیا سرعت مخصوصی که همیشه در کارها نشان میداد بروسیه لشگر کشید این لشگر کشی بنام لشگر بیست ملت ضبط است.

سردار روس **کوتوزوف** Coutouzof است از ناپلئون شکست خورد ولی قبل از آنکه بناپارت وارد مسکو گردد شهر را آتش زد. بناپارت

با آنکه مسکورا فتح کرد اما گرفتار ضایعات عمده و غیر قابل جبران گردید زیرا روسها هنگام عقب نشینی کلیه دهات و شهرها را خراب و آتش زده بودند بناپارت با ۳۷۰ هزار نفر از لشکریان خود از یکطرف با سرمای شدید روسیه و از طرفی با گرسنگی و بی آذوقگی روبرو شدند و قسمت اعظم بلکه تمام آنها مانند برك خزان از سرما و گرسنگی بر زمین ریختند و از بین رفتند. جز جمع قلیلی از سپاهیان بناپارت کسی جان بدر نبرد و همین عده هم در پروس گرفتار و اسیر پروسیها شدند فقط ناپلئون توانست با زحمات زیاد فراراً جانی بدر برد.

اتحادیه هفتم - پس از شکست ناپلئون در روسیه اتحادیه دیگری بنام اتحادیه هفتم یا اتحادیه عمومی از دول پروس، سوئد، انگلیس، روس، اطریش برضد او تشکیل گردید. نیروی متحدین در « لیمپزیک » از شهرهای آلمان ناپلئون را شکست فاحشی داد و مجبور نمود که بفرانسه فرار کند گویند این بار کلیه دارالعلم و ادارات و مؤسسات را مردم آلمان تعطیل کردند و عموماً خود را برای جنگ آماده ساختند « شلینگ » دانشمند معروف آلمانی هنگام بیرون آمدن از کلاس درس بشاگردان خود گفت: ملاقات آتیه و وعده ما در میدان جنگ. نیروی متحدین بریاست « ولینگتن » Wellington بناپارت را دنبال کردند. پس از ورود متحدین بفرانسه و فتح پاریس بناپارت بحکم اجبار از سلطنت استعفا داد و بعد از يك خدا حافظی مؤثری خاک فرانسه را ترك و بجزیره الب رفت - مجلس هم بر اثر استعفای بناپارت او و خانواده اش را از سلطنت فرانسه خلع کرد و «تالیران» را بریاست حکومت موقتی انتخاب نمود ۱۸۱۴



در دنبال حرکت ناپلئون از فرانسه و برقراری حکومت موقتی بالاخره بر اثر جدیت تالیران لوئی هیجدهم که از نواده های سلاطین بوربن بود بسلطنت فرانسه انتخاب گردید. سلاطین غالب ممالک اروپا که این هنگام در پاریس حضور داشتند با وی عهدنامه بستند. بموجب این عهدنامه غالب استحكامات نظامی فرانسه خراب و سرحدات فرانسه بحدود و حال قبل از ناپلئون برگشت. پس از معاهده پاریس سلاطین اروپا بممالک خود برگشتند و ارتش متحدین خاک فرانسه را تخلیه کردند. ناپلئون بناپارت پس از ده ماه توقف درالب مجدداً بفرانسه آمد و مدت صد روز دیگر با مساعدت افسران ارتش در فرانسه حکومت کرد. اما متحدین بوی مهلت ندادند و مجدداً بچنگ با او اقدام کردند. ناپلئون در **واترلو** Waterloo شکست فاحشی خورد. ناچار بدولت انگلیس پناهنده شد اما انگلیسیها او را اسیر و در جزیره **سنت هلن** محبوس ساختند. متحدین بالوئی هیجدهم معاهده دیگری بستند که به « عهدنامه دوم پاریس » مشهور است پس از این معاهده ارتش متحدین که متجاوز از يك میلیون نفر بود خاک فرانسه را تخلیه کرد.

کنگره وین - پس از حبس بناپارت متحدین بتشکیل کنگره وین اقدام کردند. کنگره وین یکی از کنگره های عظیم النظیر بشمار میرود زیرا در این کنگره چندین نفر از سلاطین مهم دنیا شخصاً حضور داشتند: در کنگره وین اوضاع وتشکیلات فرانسه بحال قبل از بناپارت برگشت. روسیه فنلاند را از سوئد و بسارابی را از عثمانی گرفت. در

حوالی فرانسه سه مملکت کوچک تاسیس گردید (۱ - هلند و بلژیک
۲ - سلطنت ساردنی ۳ - ممالک متحده سویس) - سویس بیطرف دائم
شناخته شده قسمتی از ایتالیا را پاپ بنام املاک کلیسا تصرف کرد - پروس
قسمتی از لهستان و ساکس و وستفالی را بچنک آورد - انگلیس قسمتی از
جزایر مدیترانه را متصرف شد و سیدات دریائی خود را محرز کرد - نروژ
به سوئد ملحق گردید

امپراطورهای روس و اطیش پادشاه پروس در جلسات این کنگره شخصا
حضور داشتند - نمایندگان دول بقراردیل بودند: از طرف انگلیس **ولینگتن**
از طرف روس **نسلرود** Nesselrode از طرف پروس **هاردنبرگ** Hardenberg
از طرف فرانسه **تالیران** . از طرف اطیش **مترینخ**

اوضاع فرانسه از کنگره وین تا حال - پس از لوئی هیجدهم
چند نفر دیگر در فرانسه سلطنت کردند و حکومت فرانسه بطرز مشروطه
اداره میشود. در ۱۸۳۰ آزادیخواهان شارل دهم آخرین پادشاه خانواده بوربن
را از سلطنت خلع و لوئی فیلیپ ملقب به **دوک درلئان** را که بازادیخواهی
معروف بوده سلطنت برداشتند. لوئی فیلیپ در اول طبق میل مردم اصول
مشروطیت را احترام میکرد ولی در آخر کارش با استبداد کشید. بهمین نظر مردم
آزادیخواهان در ۱۸۴۸ انقلاب نموده و حکومت جمهوری را برقرار
ساختند. این جمهوری چهار سال طول کشید مردم لوئی بناپارت را که
برادر زاده ناپلئون کبیر بود بنام ناپلئون سوم بریاست جمهور بر گردیدند
در ۱۸۵۱ ناپلئون سوم کودتائی کرد و از این تاریخ بطور استبداد کامل
حکومت فرانسه را در دست گرفت و قانون اساسی جدیدی نوشت. جنگ

های معروف آلمان و فرانسه (۱۸۷۰-۱۸۷۱) در زمان همین پادشاه واقع و فرانسه در این جنگها آلزاس و لرن را از دست داد. بالاخره قبل از خاتمه جنگهای مزبور مردم ضمن انقلاب سپتامبر ۱۸۷۰ ناپلئون سوم را از سلطنت خلع کردند و برای بار سوم حکومت جمهوری در فرانسه اعلان گردید. جمهوریخواهان مدت چندین سال با سلطنت طلبان و مخالفین خود در زدو خورد بودند و بالاخره بر تمام موانع غالب آمدند. قانون اساسی و حکومت جمهوری ۱۸۷۰ با تغییرات مختصری تا حال هم در فرانسه ادامه دارد.

صرف نظر از وقایع جنگ بین المللی که در فصل جداگانه آنرا بیان خواهیم کرد تاریخ فرانسه واقعه مهم دیگری ندارد. امروز ریاست جمهوری فرانسه با **موسیولبرون** Lebrun است.

موسیولبرون در ۱۸۷۱ یعنی سال جنگهای آلمان و فرانسه متولد گردیده فعلا قریب پنج سال است که ریاست جمهوری فرانسه را عهده دار میباشد.

تاریخ انگلیس

در شمال غربی اروپا چندین جزیره کوچک و بزرگ قرار دارد این جزایر را مجمع الجزایر بریتانیا خوانند و جزیره ای را که از همه بزرگتر است **بریتانیای کبیر** نامند - در قرن اول قبل از میلاد ژول سزار قیصر روم بخیال فتح این قسمت افتاد و بهمین منظور به بریتانیای کبیر لشکر کشید. سکنه بومی این جزیره را که وحشی و عاری از تمدن

بودند مغلوب و از این بی‌بعد قریب پنج قرن بریتانیا جزء متصرفات امپراطوری روم بود و بعد ها بتدریج مردم این جزیره قبول تمدن نموده و بائین مسیح گرویدند و آن‌ها نیکه از قبول تمدن فراری و بحال توحش باقی ماندند در کوهستانهای شمالی متواری شدند

هنگامیکه اروپا گرفتار حملات وحشیان گردید دو قبیله از همین وحشیان (آنگل ها و ساکسون ها) باین جزیره هجوم آوردند و پس از بکرشته جنگهای خونین در این سرزمین اقامت و مسکن گزیدند و از این تاریخ جزیره بریتانیا به **آنگلتر** یعنی زمین آنگلها موسوم گردید

برتن ها یعنی سکنه بریتانیا در این تاریخ مسیحی و اقوام مهاجم تازه وارد مشرک بودند و بهمین جهت با هم سازشی نداشتند اما بعدها پاپ **گرگوار** جمعی از مبلغین خود را باین ناحیه فرستاد و در اثر تبلیغات مبلغین مزبور مشرکین مهاجم نیز بتدریج به کیش عیسی گرویدند



دو قرن بعد از هجوم انگلها طایفه از نرمانها به این جزیره حمله کردند آلفرد کبیر پادشاه انگلیس و فرزند او قریب يك قرن در مقابل مهاجمین جدید ایستادگی نمودند اما بالاخره سردار نرماندی (کانوت کبیر) غالب و پادشاه ساکسونها اجبارا بفرانسه فرار کرد و به پدر زن خود دوک دو نرماندی پناه برد. ادوارد پسر پادشاه فراری پس از مرگ کانوت به انگلیس حمله کرد و بعد از موفقیت کلیه مشاغل درباری را با اقوام مادری خود سپرد و اگذار کردن کارهای دولتی به نرماندها که اقوام مادری شاه بودند موجب شکایت ساکسونها شد و بالاخره سردار ساکسونها شاه را مجبور

نمود که کارهای درباری را به ساکسونها واگذار و نرماندها را خارج سازد
و پس از فوت شاه هارلد Harold پسر همان سردار سلطنت انگلیس
را تصاحب نمود



در همین اوقات یرادر زاده ادوارد پادشاه متوفی انگلیس ویلیام
(اسم دیگرش کیوم دوک نرماندی) مدعی جانشینی ادوارد گردید. پاپ هم
اورا ذیحق تشخیص داد و هارلد را تکفیر کرد. جمع کشیری از مردم شهرهای
همسایه نرماندی هم حکم پاپ را اطاعت نموده باردوی ویلیام دا-حق شدند
و ویلیام در سال ۱۰۶۶ با ۲۰۰ هزار سرباز و ۱۴۰۰ کشتی عازم انگلیس
شد در **هاستینگ Hasting** با هارلد رو برو شدند و در جنگ سختی ویرا
شکست داده بقتل رسانید. ویلیام پس از سه ماه تاجگذاری کرد و اراضی
متفرق خود را بین سردارانش تقسیم نمود و بتمام آنها بفراخور حالشان
لقب داد (مثل کنت و بارن و غیره)

خانواده پلانتاژنه - پس از ویلیام پسران او مالک کشور شدند
اما همگی آنها مردمی مهمل و بیعرضه بودند و بالاخره دختر یکی از آن
پسرها به **ژوفروآ پلانتاژنه شوهر** کرد بعد ها هانری دوم
پسر ژوفروآ با سلطنت انگلیس رسید. بطوریکه در تاریخ فرانسه دیدید هانری
پلانتاژنه غیر از انگلیس در فرانسه نیز املاک بسیاری داشت مدت ۳۵
سال سلطنت خود را بچنگ باسلاطین فرانسه (لوئی هشتم - فیلیپ آگوست)
بسر برد

پس از او پسرش ریشارد شیر دل با سلطنت رسید این پادشاه نیز

قسمتی از سلطنت خود را بچنگ با فیلیپ اگوست و بقیه اش را بچنگهای صلیبی مشغول بود.

صدور دستخط مشروطیت - سابقا در تاریخ فرانسه دیدید که ژان برادر ریشارد در ضمن منازعات قسمت اعظم متصرفات خانوادگی خود را در فرانسه از دست داد و بهمین نظر به ژان سانتر موسوم گردید و بعدا هم با پاپ اختلافاتی پیدا کرد و از لیج با پاپ قسم خورد که مسلمان شود و آئین محمدی را گردن نهد. اما چون سلطنت خود را از دست داده بود و میخواست دوباره سلطنت از دست رفته را بچنگ آورد بحکم اجبار قسم خود را نقض نمود.

ژان بی زمین هنگامیکه دوباره بسطنت رسید گرفتار مخاصمه با پادشاه فرانسه گردید و چندین بار شکست خورد و محتاج بکمک و مساعدت بزرگان و سنیهورهای انگلیس گردید بحکم اجبار در مقابل مساعدت آنان اختیارات سلطنتی را محدود و فرمانی هم در این خصوص صادر نمود. این فرمان را که در ۱۲۱۵ صادر شده است و شاه بقید قسم اجرای آنرا متعهد گردیده فرمان کبیر نامند.

مواد عمده فرمان کبیر از اینقرار است.

۱ - احدی را نمیتوان توقیف یا حبس کرد مگر طبق قوانین کشوری
۲ - شاه نمیتواند از احدی چیزی بزور بگیرد مگر آنکه وجه آنرا قبلا تادیه نماید.

۳ - در مملکت شورائی مرکب از (اسقفها، کنتها، بارونها) تشکیل میشود هر وقت تشکیل شورای مزبور ضرورت پیدا کند باید شاه چهل

روز قبل از موقع لزوم اعضای آنرا آگاه سازد - شاه نمیتواند بدون نظر و تصویب این شوری دیناری مالیات بمردم تحمیل کند

۴ - از این تاریخ برای نظارت در اجرای این مواد **۲۵ بارن**

معین و منصوب می شوند . این بارن ها حق دارند هر گاه شاه برخلاف ماده ای از این مواد رفتار کند کلیه قصور سلطنتی و املاک شخصی شاه را توقیف نمایند

بعد ها در سلطنت **هانری سوم** پسر ژان شورای مزبور به پارلمان موسوم گردید - در ۱۲۵۷ انگلیس دچار قحطی سختی گردید . شاه پارلمان را برای تهیه پول احضار نمود سینیور ها با اسلحه در جلسه حاضر شدند و از شاه جدا تقاضا کردند چندین ماده دیگر بنام **متمم فرمان کبیر** بفرمان سابق بیفزاید - تعهدات جدید **بقوانین اساسی اسکفرد** موسوم گردید .

بموجب قوانین جدید مقرر گردید پارلمان هر سال سه مرتبه جلسات خود را منعقد سازد . وزراء مسئول پارلمان باشند و همیشه پس از عزل گزارش عملیات خود را بمجلس تقدیم نمایند - پارلمان در اول هر جلسه بمطالب پیشنهادات شاه رسیدگی کند

اساس مشروطیت انگلیس بر مواد **فرمان کبیر** و مواد قوانین اسکفرد قرار دارد : که اولی بامضای ژان بیزمین و دومی بامضای **هانری سوم** رسیده است .



پس از چندی هانری خواست قوانین آکسفرد را نقض کند اما سیمن رئیس سینیور ها او را حبس کرد و جلسه فوق العاده پارلمان را تشکیل داد. در این جلسه بجای بارنھا و روحانیھا امر کرد دهاتیھا نمایندگان انتخاب و اعزام دارند و از هر ولایت هم دو نفر شوالیه دعوت کرد. از این تاریخ تاحال پارلمان انگلیس دارای دو اطاق گردید:

- ۱ - مجلس نمایندگان عامه یا **مجلس عوام** (مجلس شورای ملی)
- ۲ - مجلس بارنھا. اسقفھا. اشراف یا **مجلس اعیان** (مجلس سنا)



در سلطنت ادوارد اول نظامنامه جدیدی برای انتخابات مجلس وضع گردید و از آن تاریخ بمانند معمول امروز دنیا کلیه افراد ملت در انتخابات مجلس شرکت نمودند « ۱۲۹۵ »



حکومت انگلیس از تاریخ صدور فرمان کبیر مشروطه گردید شاه مجبور بود با نظر دو مجلس ملی و اعیان کار کند بقسمی که بعدا خواهید دید تا اواخر قرن هفدهم چندین بار سلاطین انگلیس خواستند قوانین اساسی سابق را موقوف الاجراء گذاشته وبدون اعتنای بانھا حکومت کنند ولی در هر بار با مخالفت شدید مردم و سینیور ها مصادف شده و بانجام مقصود موفق نگردیدند. غیر از موضوع فوق يك مسئله دیگر در انگلیس موجب اختلاف و مناقشات شدیدی بود و آن قسمت عقاید مذهبی است بایمعنی: جمع کثیری از اھالی انگلیس و اسکاتلند طرفدار کاتولیکھای قدیم وعده از اھالی اسکاتلند از پیروان **کالون** بودند

اختلافات سیاسی « بین شاه و مجلسین » و مناقشات مذهبی (بین مردم) مدتی انگلیس را از دخالت در سیاست و وقایع عمومی اروپا باز داشت. یکی دیگر از وقایع عصر ادوارد اول آنکه در سلطنت همین پادشاه **ناحیه گال** بتصرف او در آمد در ضمن فتح گال دارای فرزندی شد. اسم این فرزند را **پرنس دو گال** نامید و از این تاریخ به بعد ولیعهد های انگلیس را پرنس دو گال میخوانند.

ادوارد دوم - ادوارد دوم پادشاهی بیکیفایت بود - پارلمان در دوره او خیلی مقتدر گردید تا حدیکه شاه را مجبور کرد از سلطنت کناره نماید - پس از ادوارد دوم پسرش ادوارد سوم پادشاه شد - واقعه مهم زمان او جنگهای صد ساله دوم است که در تاریخ فرانسه آنرا بیان کردیم پس از او **ریشارد دوم** پادشاه شد. این پادشاه با پارلمان بسختی رفتار کرد و بهمین مناسبت از سلطنت خلع گردید و پارلمان هانری چهارم از خانواده **لانکاستر** را بسلطنت برگزید - در زمان هانری ششم از نواده های هانری چهارم انگلیسها بدست فرانسویان مغلوب شدند و متصرفات خود را در فرانسه از دست دادند.

بهمین نظر جمع کشمیری بر علیه پادشاه قیام نمودند - رئیس شورشیان **دوک دو یرک Duc d'York** بود و مدت سی سال بین دو خانواده **یرک** و **لانکاستر** اینجنگها ادامه داشت. اینجنگها را در تاریخ بنام جنگهای **دو گل** نام میبرند.

ضمن همین منازعات بالاخره یکنفر از خانواده **تودر Tudor** بتاسیس

سلسله سلطنتی تودر در انگلستان موفق گردید این شخص هانری هفتم است - هانری هفتم برای آنکه خود و مملکت را ثروتمند نماید دریا نورد ها را تشویق بمسافرتهاى طولانى نمود و نیروى دریائی انگلیس را رونق کاملی داد بعبارة ساده تر مقدمه سیادت بحری انگلیس رافراهم کرد

هانری هشتم - جانشین هانری هفتم پسرش هانری هشتم است این پادشاه در صدد افتاد که امور مذهبی را تحت نظر و بازرسی کامل خود در آورد و بعبارة ساده تر خویشان را پاپ انگلستان سازد و برای پیشرفت قانون مخصوصی نیز از مجلس گذراند - بعدها در سلطنت ملکه الیزابت طبق قوانین مخصوص امور مذهبی بکلی از دایره قدرت پاپ ها خارج شده و ریاست امور مذهبی بشاه واگذار گردید ملکه الیزابت از سلاطین مهم انگلیس بشمار میرود ولی فوق العاده بیرحم بوده و بهمین نظریکی از مورخین او را به این عبارت توصیف میکند: بدترین زنها و بزرگترین مردها



از ابتدای قرن هفدهم سلطنت انگلستان بخانواده ستوارت Stuarts منتقل گردید مناقشات مذهبی و اختلاقات سیاسی که در فوق بدانها اشاره شد در این زمان شدت یافت هنگامیکه ژاک اول برای افتتاح مجلس به پارلمان میرفت در راهرو مجلس مقدار زیادی باروت مخفی کرده بودند که در ضمن عبور شاه محترق گردد

بعد ها در زمان شارل اول دامنه مناقشات توسعه یافت . این پادشاه نسبت به مجلس بی اعتنا بود و چندین مرتبه پارلمان را منحل کرد و شخصا بمیل و اراده خود حکومت کرد ولی در سال ۱۶۴۰ شاه

احتیاج مبرمی به پول داشت و بهمین نظر مجلس را دعوت نمود - این پارلمان سیزده سال جلسات خود را ادامه داد و در تاریخ انگلستان به پارلمان طولانی معروف است .

پارلمان طولانی وزیرای شارل را توقیف کرده و رسماً مخالفت صریح خرد را با شاه و دولت آغاز نمود . اهالی لندن بکمک مجلس قیام کردند و شاه مجبور شد لندن را ترک و در نواحی دیگر انگلیس بجمع آوری عده و طرفداران خود پردازد

از این تاریخ بکرشته جنگهای خونینی بین شاه و آزادیخواهان شروع شد و در پایان امر شارل اول گرفتار و محکوم بقتل گردید .



پس از این واقعه حکومت جمهوری در انگلستان اعلام گردید تمام کارها بمجلس ملی سپرده شد - مجلس اعیان از بین رفت . قوه مجریه در دست مجمع ۴۱ نفری قرار گرفت .

پس از مدتی کرومول Cromwel که از اعضای مجلس ۴۱ نفری بود و قدرت کاملی داشت باتفاق افسران ارتش کودتا نمود .

کرومول مجلس طولانی را منحل کرد و دستور داد بر سر درب عمارت پارلمان این عبارت را نوشتند **این خانه اجاره داده میشود** (۱۶۵۳) - کرومول از این تاریخ بزور سرنیزه حکومت خود را ادامه داد . اساس مشروطیت را تعطیل و حکومت نظامی را در انگلستان برقرار کرد

انگلیسها که از دیر زمانی با آزادی و حکومت ملی خوی کرده بودند

دو سال پس از فوت کرومول یعنی ۱۶۶۰ اساس حکومت نظامی را بهم زده و مجدداً خانواده استوارت را بسلطنت پذیرفتند پس از چندی این خانواده را که باز سلاطین آن باستبداد مایل بودند بکلی از سلطنت خلع و ژاک آخرین پادشاه این طبقه را در ۱۶۸۸ مجبوس ساختند و **گیوم دورانتز** پادشاه هلند را بسلطنت انگلستان برگزیدند.

گیوم بمحض ورود بلندن اعلامیه ای بنام اعلان حقوق منتشر کرد و مشروطیت انگلیس را محترم شمرد و آزادی مردم را رعایت نمود این پادشاه معاصر لوئی چهاردهم و از سلاطین بزرگ انگلیس بشمار میرود **سلطنت خانواده هانور** - در اوایل قرن هیجدهم تاج و تخت انگلیس در اثر پیش آمدهائی بخانواده هانور منتقل گردید

خانواده هانور نژاد آلمانی بودند حتی دو پادشاه این طبقه یعنی **ژرژ اول** و **ژرژ دوم** يك کلمه انگلیسی نمیدانستند و بهمین نظر چندان علاقه ای بانگلستان نداشتند و بتدریج کلیه اختیارات بدست وزراء مسئول افتاد و پادشاه تقریباً کاری نداشت و از این زمان روی این سابقه تاریخی جمله ذیل بین انگلیسها معروف است **پادشاه سلطنت میکند اما حکومت نمیکند** - بتدریج دو حزب در انگلیس روی کار آمد

۱ - **سرمایه داران** که تمول آنها اموال منقول بود غالب افراد این دسته مردمانی صنعتگر، کاسب، صلح جو، آزادیخواه بودند

۲ - **ملاکین عمدۀ** که ثروت ایشان املاک و اراضی وسیعی بود ملاکین طرفدار قدرت سلطنت و برسوم قدیم پایمند و علاقه مند بودند و آنها را



یکی دیگر از پادشاهان خانواده هانور ژرژ سوم میباشد -
در زمان این پادشاه آزادی تجارت و صنعت به مردم انگلیس اعطاء گردید.
یکی دیگر از وقایع مهم دوره این پادشاه آنکه اتازونی در سال ۱۷۸۳ مستقل
گردید. این پادشاه چون حزب محافظه کار را باسیاست خود موافق تر
میدید بیشتر وزرای خود را حتی الامکان از این دسته انتخاب مینمود
بیت دوم را بوزارت خود برگزید



در قرن نوزدهم دولت انگلیس و اولیای امور آن کشور بیشتر اوقات
خود را صرف بدست آوردن مستعمرات جدید و تکمیل حکومت مشروطه
نموده اند و در این راه موفقیت‌های شایانی نصیب آنان شده است فعلا متجاوز
از خمس مسکون زمین متعلق بانگلیس است. جمعیت مستعمرات انگلیس
بیش از چهارصد میلیون نفر است.

سایر سلاطین خانواده هانور بترتیب عبارتند از ژرژ چهارم
گیوم چهارم - ملکه ویکتوریا - ادوارد هفتم - ژرژ پنجم .
ادوارد هشتم. ژرژ ششم ژرژ پنجم متجاوز از ۲۵ سال سلطنت کرد.
جنگ‌های بین‌المللی در زمان این پادشاه روی داد. هنگام جنگ
نام خانوادگی این طبقه از سلاطین انگلیس بمناسبت تنفر از کلمات
آلمانی از هانور به ویندسر Windsor تبدیل گردید.

یکی دیگر از وقایع مهم عصر این پادشاه آنکه ایرلند در ۱۹۲۰
استقلال داخلی خود را بدست آورد. مصر نیز در دوره همین پادشاه

مستقل گردید - پس از فوت ژرژ فرزند ارشدش بنام **ادوارد هشتم** جانشین او گردید - سلطنت ادوارد هشتم طولی نکشید و بر اثر مخالفت‌های حزب محافظه کار با ازدواج شاه و یک خانم آمریکائی . ادوارد از سلطنت استعفا داد و پس از او ژرژ ششم برادر ادوارد به سلطنت رسید و امروز نیز پادشاه انگلستان است .

ژرژ ششم در سال ۱۸۹۵ متولد و فعلاً قریب یکسال است پادشاه انگلستان میباشد .

تشکیل دولت آلمان

چون سرتاسر مملکت آلمان را رشته های مختلف جبال « از شمال بجنوب و از شرق بغرب » فرا گرفته و این کشور را بقطعات جدا از هم تقسیم نموده اند باین دو علت در هر یک از این قسمتها دولتی جداگانه تأسیس یافته و تا اواسط قرن ۱۹ حکومت واحده مرکزی در آلمان تشکیل نگردید و در هر یک از این قسمتها طائفه‌ای از ژرمنها که مردمی استقلال طلب بودند اقامت داشتند .



دولت آلمان هم مثل فرانسه از تجزیه دولت **شارلمانی** بوجود آمده بعد ها این قسمت را در عهد لوئی فرزند **شارل** . **ژرمانی** نامیدند و بهمین سبب لوئی را هم **لوئی لوژرمانیک** خواندند

چون منظور ما در این جا متابعت از برنامه رسمی وزارت معارف است بنابراین تاریخ آلمان را از تأسیس امپراطوری آلمان یعنی سال

۱۷۷۱ شروع میکنیم و قایع قبل از تاریخ ۱۷۷۱ را مختصراً بیان نموده و از آن میگذریم.

سلطنت آلمان تا سال ۹۹۱ با خانواده کارولترین یعنی فرزندان **لوی لوژرمانی** بود. اما در این سال چون یکی از نواده های لوی که طفلی خرد سال بود بسلطنت رسید. روحانیها و امراء که از دیر زمانی منتظر فرصت بودند سلطنت ارثی را بر انداخته و حکومت ژرمانی را از این تاریخ به سلطنت انتخابی تبدیل ساختند. سلطنت آلمان از این زمان رو بضعف و زوال میروود و غالباً هر روز اختیارات و کارهای این کشور در دست یکی از بزرگان قبائل **ساکسن ها** و **سوآوها** بود

دولت ژرمانی بفاصله کمی دچار حملات **دانمارکیها** و **چکها** و از همه مهمتر و خطرناکتر هجوم **هنگرواها** گردید. هنگرواها در اوائل قرن دهم میلادی وارد **باویر** شده و تمام قسمت ژرمانی جنوبی را بیاد غارت سپردند. دولت ژرمانی ناچار از این تاریخ برای جلوگیری از مخاطرات اقوام وحشی بخرجگذاری تن داد و هر سال مقداری بنام خراج به هنگرواها میداد و باین وسیله خود را از شر هجوم آنان ایمن میساخت. وقتیکه **هانری دوک ساکس** روی کار آمد دهاتیها را در شهرها منزل داد و قلاع مستحکمی بنا نهاد و پس از تنظیم شوالیه های آلمان با هنگرواها جنگ نمود و آنها را شکست فاحشی داد پس از هانری پسرش **اتن** که بعد ها ملقب به **کبیر** گردید کلیه

بلاد ژرمانی را که در اثر حملات وحشیان از هم مجزا شده بود تحت یک حکومت آورد و ایتالیای شمالی را هم تسخیر نموده تاج **امپراطوری لمبارد** را بر سر نهاد. پاپ هم بسطنت او رضا داد و از انضمام لمباردی بیعت نام این دولت را **دولت مقدس رومی و ژرمنی** نهادند.



از هنگامیکه اتن تاجگذاری نمود تا ۸ قرن بعد همواره امپراطوری آلمانی سه تاج بر سر مینهادند: یکی تاج نقره ای بنام سلطنت ژرمانی - یکی تاج آهنین لمباردی بنام پادشاهی ایتالیا - و بالاخره تاج طلای روم بعنوان امپراطوری - اتن در اواخر امر با پاپ «ژان دوازدهم» اختلافاتی پیدا کرد ناچار شخصاً بروم رفته پاپ را عزل و دیگری را بجای او نصب نمود.



بعد از اتن کمبیر سلطنت سلسله به فرانکنی منتقل گردید - از سلاطین معروف سلسله فرانکنی هانری چهارم است که در ۱۰۵۶ بسطنت رسید و بالاخره بین او و پاپ **گرگوار هفتم** نزاع سختی در گرفت و در پایان امر هانری اجباراً به کانوسا Canossa مقرر پاپ آمد و برای غفران گناهان انواع و اقسام مشقات را تحمل نموده و از پاپ مغفرت طلبید. پس از غفران گناهان مجدداً بمقر سلطنت خود برگشت.



در سال ۱۱۲۵ سلطنت بخانواده هوهنشتوفن Hohenstauffen منتقل گردید. از سلاطین معروف این طبقه که شهرت کاملی دارد **فردریک ریش قرمز** است. فردریک که شخصاً از پهلوانان نامی آلمان

بشمار میرود در راه احیای قدرت سلطنتی این کشور زحمات بسیاری کشید **فردریک باربروس** برای آنکه تاج امپراطوری روم را هم بر سر گذارد عازم ایتالیا شد. شهرهای ایتالیا که در این اوقات بر عکس سابق قدرت و ارتشی داشتند برای **فردریک** زحمات زیادی تولید کردند ولی او با این موانع دست بر دار نبود. گویند هنگامی که **فردریک** بنزد **یک** روم رسیده بود یکی از سناتورهای متنفذ باستقبال **فردریک** شتافت و در وقت ملاقات بوی گفت « ما حاضریم بنام ملت روم تاج امپراطوری را تقدیم کنیم اما امپراطور هم باید متعهد شود که مراسم قدیم را حفظ نماید. » **فردریک** جواب داد « امپراطوری تیرا که میخواهید امروز بمن ببخشید اجداد من در زمانهای سابق آنرا بدست آورده اند و من حقاً بنام قانون ارث مالک آن هستم و بازوان توانای من نماینده. قدرت هر کول است هر کس جرئت و یارا دارد آنرا از دست من بگیرد »

فردریک فاتحانه وارد روم شد و جمعی را بقتل رسانید. جمهوریهای کوچک ایتالیای شمالی را بر انداخت و خود را جانشین قانونی و وارث امپراطوران روم معرفی نمود

چندی بعد ولایات ایتالیا بر علیه **فردریک** شورش کردند و **فردریک** مجبور شد با پاپ الکساندر سوم بسازد و نیز قبول نمود جمهوریهای کوچک ایتالیا در کارهای داخلی آزاد باشند. این امپراطور در جنگ سوم صلیبی نیز شرکت داشت و در پایان کار در ضمن همین جنگ در رودخانه قزل ایرماق واقع در آسیای صغیر افتاد و مرد. یکی دیگر از سلاطین معروف سلسله هوهنشتوفن **فردریک دوم** نام دارد. این پادشاه عشق مفرطی بعلوم

و ادبیات داشت مخصوصاً بزبان عربی و آداب مسلمین خیلی علاقه مند بود
بقسمیکه در جنگهای صلیبی شرکت نکرد و هنگام مرگ وصیت نمود کتیبه
قبر او را بزبان عربی بنویسند. فردریک دوم در جزیره سیسیل مسجدی
بنا نهاد. پس از فردریک مدتی آلمان گرفتار هرج و مرج و دچار اغتشاش
بود و ایندوره را **فترت کبیر** خوانند. فترت کبیر ۲۳ سال بطول انجامید
و بالاخره **شارل چهارم** فرمانی بنام فرمان طلایی صادر کرد.
بموجب این فرمان مجلسی موسوم به **دیت** Diète از بزرگان
آلمان تشکیل گردید و پادشاه مجبور بود در کارها از مجلس مزبور
مشورت کند

بالاخره در قرن هیجدهم دولتی در پروس (قسمتی از آلمان است)
تشکیل شد. این دولت بتدریج مقتدر گردید و توانست سایر قسمتهای
ژرمانی را تحت نفوذ آرد.
میتوان گفت تشکیل دولت پروس نتیجه کوشش و مجاهدت خانواده
هوهنزرن Hohenzlern میباشد. این خانواده از بزرگان بی اهمیت
ناحیه جنوبی آلمان بودند ولی غالب افراد این خانواده بر اثر صرفه جوئی
و قناعت بسیار ثمول هنگفتی داشتند.
یکی از امپراتورهای آلمان بیول محتاج شد و مبلغی از آنان
قرض کرد و در مقابل «شهر براندنبورک» را بآنها واگذار نمود. خانواده
هوهنزرن بتدریج از راه خرید و موصلت بر قلمرو خود افزودند. بعدها
برای آبادی شهرهای متصرفی خود تا توانستند از جاهای دیگر مردم را

کوچ داده و بولایات خود آوردند و طوری با مهاجرین رفتار میکردند که از نقاط مختلف مردم از روی میل بخاک آنها میآمدند و اقامت می کردند. و در ضمن ارتش منظمی ترتیب دادند بقسمیکه ارتش آنها در اواخر قرن هیجدهم از بهترین ارتشهای اروپا بشمار میرفت. کسیکه بیش از تمام افراد این خانواده به پیشرفت سیاست خانوادگی کمک کرد فردریک ویلهلم اول است که معاصر لوئی چهاردهم بود. این شخص ارتش خانوادگی را از ۲۳۰ نفر به ۲۴ هزار نفر رسانده و برلین را پایتخت خود قرارداد و بالاخره در سال ۱۶۶۵ پادشاه لهستان بسمت فرمانفرمائی او را شناخت پس از فردریک ویلهلم. فردریک فرماندهی پروس یافت در زمان فردریک چون لئوپولد امپراطور آلمان برای جنگ با لوئی ۱۴ بکمک مالی و لشگری فردریک محتاج شد در مقابل همراهیهای زیاد فردریک او را شاه پروس لقب داد و از این زمان عنوان فرماندهی بزرگان هوهنزلرن پادشاهی پروس تبدیل گردید. پس از فردریک پسرش فردریک ویلهلم جای او را گرفت این پادشاه چون میل مفروطی بخدمات لشگری داشت چندین مدرسه نظامی تاسیس نمود و بحدی در اصلاح نظام پروس زحمت کشید که او را پادشاه نظامی لقب داده اند بعد از فردریک ویلهلم پسرش فردریک اول جانشین او گردید. این شخص بر عکس پدر چندان توجهی بامور سربازی نداشت و بیشتر اوقات خود را بمطالعه کتب ادبی سر میبرد. معهذاً هنگامیکه به سلطنت رسید نقشه پدر را دنبال کرد و بوسیله ۸۵ هزار سربازانی که پدر او جمع نموده بود پروس شرقی را از لهستان گرفت و در ضمن ۳۲ سال جنگ با اطریش سیلیزی Silésie را متصرف شد. فردریک یکی از سلاطین

بزرگ بشمار میرود و از همین رو او را **کبیر خوانده** اند. در مدت سلطنت خود پس از فراغت از کار اطریش و لهستان با اصلاحات داخلی کشور پر داخیت خزانه دولت را که بکلی تهی شده بود پر پول ساخت. جمعیت مملکت را که بیش از ۲۵ میلیون نبود به هفت میلیون نفر رساند

پس از افتتاح مدارس: بسیار تعلیمات عمومی و اجباری را در مملکت بر قرار نمود. اراضی باطلای را خشک و آباد ساخت. گویند ۸۰۰ آبادی بنا کرده است. عدد افراد ارتش را که ۸۵ هزار نفر بودند به ۱۶۰ هزار نفر رساند. پروس را که تا این هنگام در سیاست اروپا وارد نبود وارد ساخت و پادشاه پروس را هم دوش سایر سلاطین اروپا نمود. تمایل آلمانها را بتشکیل دولت واحد آلمان جلب کرد

مداخلات ناپلئون در امور آلمان: ناپلئون کبیر پس از غلبه بر اطریش امپراطور اطریش را مجبور کرد از لقب و عنوان امپراطوری آلمان صرف نظر نماید و در ۱۸۶۰ از ۳۶۰ مملکت آلمانی اتحادیه ای بنام **هیئت اتحادیه رن** تشکیل داد و خود ریاست عالیه اتحادیه مزبور را بر عهده گرفت



کنگره وین ممالک آلمان را به ۴۸ مملکت رساند. و این ممالک را بنام ممالک متحده ژرمانی تحت ریاست عالیه امپراطور اطریش قرار داد. از این تاریخ مجلس بزرگان و امراء ژرمانی که دیت خوانده میشد در شهر فرانکفورت تشکیل میگردد. و شهر فرانکفورت پایتخت مشترک دول متحده ژرمانی بود

چندی بعد بین ملیون و آزادیخواهان آلمان که احزاب مختلف در
وطن پرستی داشتند با دیت که از نمایندگان همان امراء بود همچو
گرچه مترنیک صدر اعظم از جنبشهای آزادیخواهان و وطن پرستان
آلمان جلو گیری مینمود ولی از ۱۸۴۸ ببعده کار بالا گرفت و بالا سر
آزادیخواهان و وطن پرستان آلمان در نتیجه یکرشته انقلابات شدید
توانستند قدمهای سریعی بطرف تشکیل دولت واحد آلمان بردارند

چیزی که بیش از همه بوطنپرستان آلمان کمک نمود ترتیب اتحاد
نمرکی بود (۱) که با سعی دولت انجام گرفت - بموجب آن کلیه
دولت‌های نمرکی را که در سرحدات خارجه وجود داشت قبول کردند
و گمرکهای سرحدی بین خودشانرا لغو نمودند



بالاخره ملیون و وطن پرستان آلمان جنوبی در سال ۱۸۴۷ در
صدد بر آمدند که کلیه ممالک متحده ژرمنی را تحت نظر يك حکومت
واحد در آورند و يك پارلمان مشترك داشته باشند که پارلمان آلمان شناخته
شود. دیت فرانکفورت با این نظریه موافقت نمود.

فردريك ویلهلم پادشاه پروس که از طرف مجلس مزبور با میراطوری
آلمان معین شده بود از قبول تاج و تخت استنکاف نمود

ویلهلم اول و بیژمارک: در دنبال انحلال مجلس فرانکفورت چون فردريك
ویلهلم چهارم بر اثر ضدیت بزرگان و سلاطین جزء آلمان نتوانست اتحادیه تحت
ریاست پادشاه پروس از ممالک متحده ژرمنی تشکیل دهد از خیال خود دست
برداشت در سال ۱۸۶۱ برادر او ویلهلم اول بسلطنت رسید. این

شخص از جوانی کینه شدیدی نسبت باطریش داشت و همواره میخواست که ممالک ژرمنی را از ننگ ریاست امپراطور اطریش خارج و آزاد سازد و یلهلم اول مردی جدی . رشید . و وطن پرست بود در اندک مدتی چهار صد هزار سرباز مسلح کار آمد برای پروس تهیه کرد .

سلاطین سابق پروس مشروطه ناقص و محدودی ب مردم و ملت داده بودند و پروس علی الظاهر پارلمانی داشت و بودجه کشور بتصویب پارلمان میرسید - پارلمان بودجه سال ۱۸۶۲ را رد نمود .

ویلهلم هم تصمیم گرفت از سلطنت کناره نماید . ولی اطرافیان او را از این تصمیم منع نمودند و بمقاومت با پارلمان تشویقش کردند - ویلهلم از این تاریخ بیزمارک را بوزارت و صدارت خود انتخاب کرد و جداً با پارلمان مقاومت نمود .

بیزمارک دارای اراده آهنین بود و طی ۸ سال در نتیجه سه جنگ که خود تمام آن جنگ ها را فراهم و سبب گردید بتشکیل دولت « واحد آلمان » موفق و آرزوی دیرین وطنخواهان آلمان را بر آورد .



بیسمارک با کمک امپراطور اطریش بر دانمارک غالب آمد و یکی دو ناحیه ای را که بین دانمارک و ممالک متحده ژرمانی متنازع فیه بود از تصرف دانمارک خارج ساخت .



بفاصله کمی از جنگ دانمارک باطریش اعلان جنگ داد و بامعاضدت سردار نامی و مشهور قرن ۱۹ یعنی (مولتکه) وارد اطریش گردید و در سادوا Sadouva باطریشها شکست فاحشی داد . دولت اطریش ناچار تقاضای صلح کرد و بوساطت ناپلئون سوم در پراگ قرار داد صلح بامضاء

رسید - بموجب قرارداد پراك اتحادیه ممالك ژرمانی لغو و ریاست امپراطوره اطریش از بین رفت و درعوض « اتحادیه ممالك شمالی رن » تحت اراد و نظر مستقیم دولت پروس تأسیس یافت و نواحی **هولشتاین، شلزویک، هانور** را که سابقاً پادشاه دانمارک حق خود میدانست و پس از شکست او از آلمان و اطریش بتصرف اطریش درآمده بود ضمیمه آلمان گردید .

فتح « سادوا » اروپا را تکان داد. مخصوصاً مردم فرانسه را که از این تاریخ چندین بار مردم و هیئت دولت بنایلتون سوم اصرار و پیشنهاد کردند به آلمان اعلان جنگ دهد و نگذارد بیش از این آلمان بزرگ و قوی گردد زیرا وحدت ممالك آلمانی و عظمت دولت پروس را برای فرانسه خطرناک میدانستند .

همین اوقات ناپلئون سوم کمی بعد از « صلح پراك » از بیزمارک تقاضا نمود مقداری از اراضی حدود رن را بفرانسه واگذارند و درعوض با موافقت فرانسه قسمتی از ممالك جنوبی آلمان را که وارد در اتحادیه ممالك شمالی نیستند بتصرف آورد .

بیزمارک موقع را غنیمت شمرده عین مراسلات پادشاه فرانسه را برای سلاطین « وورتمبرگ، باویر » یعنی ممالك جنوبی آلمان فرستاد و ایشان را باین طریق از طرفی برضد فرانسه مهیا و آماده ساخت و از طرف دیگر پادشاهان مزبور را وارد در اتحادیه نظامی کل ممالك آلمان نمود .



ناپلئون بجنبط خودپی برد و برای جبران درصدد برآمد که با
اطریش و ایتالیا متحد گردد ولی موفق نگردید .



در همین اوقات مردم اسپانیول درصدد بودند یکنفر از نزدیکات
ویلهم را بسلطنت خود انتخاب کنند . ناپلئون که همیشه خطر آلمان
را نزدیک میدید بیشتر بوحشت افتاد و برای حل قضیه نماینده مخصوصی
بنزد ویلهم فرستاد . اتفاقاً ویلهم دربرلین حضور نداشت . نماینده فرانسه
ویلهم را در خارج از پایتخت ملاقات کرد ولی ویلهم بفرستاده ناپلئون
سوم روی خوشی نشان نداد و باخیالات ناپلئون موافقت نمود و درهمین
خصوص تسکرافی به بیژمارک دربرلین مخابره کرد .

بیژمارک باجلب نظر مولتکه لجن تلگراف شاه را که قدری ملایم
بود تغییر داده و آنرا منتشر کرد .

انتشار تلگراف مزبور فرانسویها را برضد پروس و آلمانها را بر
علیه فرانسه تحریک نمود . مردم پاریس همچان و بلوای غریبی برپا
کردند . جمعیت های زیاد دورسفارتخانه پروس را محاصره نموده وبا فریاد
ها و بیانات آتشین دولت را بجنک با فرانسه تشویق و مجبور میکردند

ناپلئون سوم در اثر اغوای وزراء جنک و خارجه که هریک او را
بنحوی فریفته بودند : (اولی میگفت قریب ششصد هزار نفر ارتش مسلح
حاضر داریم ودومی شاه را بکمک اطریش و ایتالیا وعده میداد) بالاخره
بدولت پروس اعلان جنک داد . روابط خودرا قطع نموده وبلافاصله جنک
آلمان و فرانسه معروف بجنگهای ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ شروع گردید

بلافاصله سپاهیان آلمان خاک فرانسه را عرصه تاخت و تاز خود قرار دادند و موآلتکه سردار نامی آن عهد آلزاس و لرن را متصرف شده بفاصله کمی پاریس را تهدید مینمود **مارشال بازان** M. Bazaine سردار فرانسه با صد و پنجاه هزار سپاه در قلعه متز در محاصره افتاد. سردار فرانسوی بالاخره در اثر تطمیع دشمن بمیهین خود خیانت نمود و قلعه متز بتصرف آلمان درآمد.

جنگهای آلمان و فرانسه بدو دوره تقسیم میشود: ۱- چهل روزاول در زمامت سلطنت ناپلئون سوم بود ۲- وبقیه جنگها که قریب به ششماه طول کشید در دوره **حکومت دفاع ملی فرانسه** بود که پس از تسلیم شدن ناپلئون کارها را در دست داشت.

بالاخره آلمانها پاریس را محاصره کردند. پاریس پس از مدتی گرفتار قحطی و گرسنگی شد و از روی اضطرار تسلیم گردید. پس از تسلیم شدن پاریس قرار داد متارکه جنگ در قصر ورسای بامضاء رسید و متعاقب متارکه ورسای عهد نامه صالح در **فرانکفورت** منعقد و بجنگهای دولتمین خاتمه داده شد. بموجب این عهد نامه آلزاس و لرن از فرانسه متنزع و با آلمان واگذار گردید. و نیز پنج میلیارد خسارت جنگی با آلمانها پرداخته شد.



از این تاریخ کینه غریبی در دل فرد فرد فرانسویها نسبت با آلمان جای گرفت. حتی در نقشه های جغرافیایی این دو ناحیه را سفید میکشیدند و وطنپرستان فرانسه حاضر نبودند آنها متعلق با آلمان

بدانند . بهر حال پس از خاتمه جنگهای بین‌المللی (۱۹۱۴-۱۹۱۸)
و مغلوبیت آلمان . مجدداً این نواحی بتصرف فرانسه درآمد



بیزمارک در همان حینمی که معاهده فرانکفورت مطرح و بسته
شد در قصر ورسای برای ویلهلم تاجگذاری نمود و از این تاریخ ویلهلم
پادشاه پروس تاج امپراطوری کل ممالک متحده آلمان را در قصر ورسای
بر سر نهاد . مقرر گردید سلطنت آلمان نسل بعد نسل در خانواده
هوهنزرن باقی و پایدار باشد و این رویه تا ختم جنگهای عمومی و اعلان
جمهوریت در آلمان باقی بود

یکی دیگر از سلاطین معروف آلمان ویلهلم دوم است که در
زمان او جنگهای بین‌المللی اتفاق افتاد . در تمام سنوات جنگ این
پادشاه و سپاهیان رشیدش فاتح بودند و هر گاه اغتشاشات داخلی و
بی‌آذوقگی نبود مغلوبیت آلمان در جنگ عمومی امری محال بنظر میرسید .
بهر حال پس از چهار سال ایستادگی در مقابل بیست و هشت دوات بالاخره آلمان
در اثر قیام جمهوریخواهان و روی کار آمدن حکومت جمهوری و
کناره گیری ویلهلم از سلطنت و استعفای ولیعهد آلمان بصلح با دشمنان
تن در داد و برای مدت کمی عظمت و قدرت خود را وداع گفت .



پس از استعفای ویلهلم و اعلان جمهوریت **ابرت** بریاست جمهوری
انتخاب گردید و پس از او **هیندینبورک** سردار نامی جنگهای عمومی که
در نزد مردم محبوبیت و در دل آنان مقامی عالی داشت بریاست جمهوری

معین و انتخاب گردید. هیندینبورگ از کسانی است که در جنگهای ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ و نیز در جنگهای عمومی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸ حضور داشته است. هیندینبورگ از سرداران شاه دوست و باوفای بی نظیر بشمار میرفت زیرا هنگامیکه رئیس جمهور بود همیشه در مکاتبات خصوصی با پادشاه سابق آلمان که در خارج از آلمان اقامت داشت و او را **امپراطور متبوع معظم** خطاب میکرد و عجب آنکه و بلهلم هم در مراسلات خود این سردار با وفا را با آنکه رئیس جمهور آلمان بود **سرباز باوفای من** خطاب می نمود.

در سه سال قبل هیندینبورگ در گذشت و متعاقب وی **هیتلر** که در آن هنگام صدراعظم آلمان بود جانشین او گردید. هیتلر با احترام و پاس خدمات بر جسته هیندینبورگ عنوان ریاست جمهور برای خود انتخاب نکرد و این عنوان را در صفحات تاریخ برای رئیس جمهور متوفی باقی گذارد و خود را بنام **پیشوا و صدراعظم آلمان** نامید. هیتلر در ۱۸۸۹ متولد و در ۱۹۳۴ رسماً بنام **پیشوای آلمان** شخص اول مملکت و پیشوای آلمان گردید و بنا بر این امروز ۴۸ سال از عمر او میگذرد. آلمان در سنوات اخیر ترقیات و عظمت سابق خود را از نو شروع نموده امروز یکی از دول معظمه گیتی بشمار میرود.

از کلیه قیودات و شرایط سنگین عهد نامه ورسای منعقدہ در ۱۹۱۸ خود را رها ساخته و در صدد بدست آوردن فرصت است که مستملکات و مستعمرات سابق خود را نیز مجدداً بچنگ آورد.

۱۳۱۳
۱۳۱۲
۱۳۱۱
۱۳۱۰
۱۳۰۹
۱۳۰۸
۱۳۰۷
۱۳۰۶
۱۳۰۵
۱۳۰۴
۱۳۰۳
۱۳۰۲
۱۳۰۱
۱۳۰۰
۱۲۹۹
۱۲۹۸
۱۲۹۷
۱۲۹۶
۱۲۹۵
۱۲۹۴
۱۲۹۳
۱۲۹۲
۱۲۹۱
۱۲۹۰
۱۲۸۹
۱۲۸۸
۱۲۸۷
۱۲۸۶
۱۲۸۵
۱۲۸۴
۱۲۸۳
۱۲۸۲
۱۲۸۱
۱۲۸۰
۱۲۷۹
۱۲۷۸
۱۲۷۷
۱۲۷۶
۱۲۷۵
۱۲۷۴
۱۲۷۳
۱۲۷۲
۱۲۷۱
۱۲۷۰
۱۲۶۹
۱۲۶۸
۱۲۶۷
۱۲۶۶
۱۲۶۵
۱۲۶۴
۱۲۶۳
۱۲۶۲
۱۲۶۱
۱۲۶۰
۱۲۵۹
۱۲۵۸
۱۲۵۷
۱۲۵۶
۱۲۵۵
۱۲۵۴
۱۲۵۳
۱۲۵۲
۱۲۵۱
۱۲۵۰
۱۲۴۹
۱۲۴۸
۱۲۴۷
۱۲۴۶
۱۲۴۵
۱۲۴۴
۱۲۴۳
۱۲۴۲
۱۲۴۱
۱۲۴۰
۱۲۳۹
۱۲۳۸
۱۲۳۷
۱۲۳۶
۱۲۳۵
۱۲۳۴
۱۲۳۳
۱۲۳۲
۱۲۳۱
۱۲۳۰
۱۲۲۹
۱۲۲۸
۱۲۲۷
۱۲۲۶
۱۲۲۵
۱۲۲۴
۱۲۲۳
۱۲۲۲
۱۲۲۱
۱۲۲۰
۱۲۱۹
۱۲۱۸
۱۲۱۷
۱۲۱۶
۱۲۱۵
۱۲۱۴
۱۲۱۳
۱۲۱۲
۱۲۱۱
۱۲۱۰
۱۲۰۹
۱۲۰۸
۱۲۰۷
۱۲۰۶
۱۲۰۵
۱۲۰۴
۱۲۰۳
۱۲۰۲
۱۲۰۱
۱۲۰۰
۱۱۹۹
۱۱۹۸
۱۱۹۷
۱۱۹۶
۱۱۹۵
۱۱۹۴
۱۱۹۳
۱۱۹۲
۱۱۹۱
۱۱۹۰
۱۱۸۹
۱۱۸۸
۱۱۸۷
۱۱۸۶
۱۱۸۵
۱۱۸۴
۱۱۸۳
۱۱۸۲
۱۱۸۱
۱۱۸۰
۱۱۷۹
۱۱۷۸
۱۱۷۷
۱۱۷۶
۱۱۷۵
۱۱۷۴
۱۱۷۳
۱۱۷۲
۱۱۷۱
۱۱۷۰
۱۱۶۹
۱۱۶۸
۱۱۶۷
۱۱۶۶
۱۱۶۵
۱۱۶۴
۱۱۶۳
۱۱۶۲
۱۱۶۱
۱۱۶۰
۱۱۵۹
۱۱۵۸
۱۱۵۷
۱۱۵۶
۱۱۵۵
۱۱۵۴
۱۱۵۳
۱۱۵۲
۱۱۵۱
۱۱۵۰
۱۱۴۹
۱۱۴۸
۱۱۴۷
۱۱۴۶
۱۱۴۵
۱۱۴۴
۱۱۴۳
۱۱۴۲
۱۱۴۱
۱۱۴۰
۱۱۳۹
۱۱۳۸
۱۱۳۷
۱۱۳۶
۱۱۳۵
۱۱۳۴
۱۱۳۳
۱۱۳۲
۱۱۳۱
۱۱۳۰
۱۱۲۹
۱۱۲۸
۱۱۲۷
۱۱۲۶
۱۱۲۵
۱۱۲۴
۱۱۲۳
۱۱۲۲
۱۱۲۱
۱۱۲۰
۱۱۱۹
۱۱۱۸
۱۱۱۷
۱۱۱۶
۱۱۱۵
۱۱۱۴
۱۱۱۳
۱۱۱۲
۱۱۱۱
۱۱۱۰
۱۱۰۹
۱۱۰۸
۱۱۰۷
۱۱۰۶
۱۱۰۵
۱۱۰۴
۱۱۰۳
۱۱۰۲
۱۱۰۱
۱۱۰۰
۱۰۹۹
۱۰۹۸
۱۰۹۷
۱۰۹۶
۱۰۹۵
۱۰۹۴
۱۰۹۳
۱۰۹۲
۱۰۹۱
۱۰۹۰
۱۰۸۹
۱۰۸۸
۱۰۸۷
۱۰۸۶
۱۰۸۵
۱۰۸۴
۱۰۸۳
۱۰۸۲
۱۰۸۱
۱۰۸۰
۱۰۷۹
۱۰۷۸
۱۰۷۷
۱۰۷۶
۱۰۷۵
۱۰۷۴
۱۰۷۳
۱۰۷۲
۱۰۷۱
۱۰۷۰
۱۰۶۹
۱۰۶۸
۱۰۶۷
۱۰۶۶
۱۰۶۵
۱۰۶۴
۱۰۶۳
۱۰۶۲
۱۰۶۱
۱۰۶۰
۱۰۵۹
۱۰۵۸
۱۰۵۷
۱۰۵۶
۱۰۵۵
۱۰۵۴
۱۰۵۳
۱۰۵۲
۱۰۵۱
۱۰۵۰
۱۰۴۹
۱۰۴۸
۱۰۴۷
۱۰۴۶
۱۰۴۵
۱۰۴۴
۱۰۴۳
۱۰۴۲
۱۰۴۱
۱۰۴۰
۱۰۳۹
۱۰۳۸
۱۰۳۷
۱۰۳۶
۱۰۳۵
۱۰۳۴
۱۰۳۳
۱۰۳۲
۱۰۳۱
۱۰۳۰
۱۰۲۹
۱۰۲۸
۱۰۲۷
۱۰۲۶
۱۰۲۵
۱۰۲۴
۱۰۲۳
۱۰۲۲
۱۰۲۱
۱۰۲۰
۱۰۱۹
۱۰۱۸
۱۰۱۷
۱۰۱۶
۱۰۱۵
۱۰۱۴
۱۰۱۳
۱۰۱۲
۱۰۱۱
۱۰۱۰
۱۰۰۹
۱۰۰۸
۱۰۰۷
۱۰۰۶
۱۰۰۵
۱۰۰۴
۱۰۰۳
۱۰۰۲
۱۰۰۱
۱۰۰۰

تاریخ روسیه

در قرن هفدهم روسیه مسکوی خوانده میشد و اهمیتی نداشت از حیث آداب و اخلاق هم بیک کشور آسیائی بیشتر شبیه بود تا بیک مملکت اروپائی. اما بعدها ظهور مرد بزرگی بمانند پتر کبیر روسیه را در ردیف یکی از دول بزرگ اروپا در آورد. روسها اصلا از نژاد اسلاو هستند و مذهبشان ارتدکس میباشد پادشاه خود را تزار مینامیدند. تزارها پدر مردم و سایه خدا بشمار میرفتند و نسبت بمردم همه جور حقی داشتند و میتوانستند بهر نحوی که میخواهند با مردم رفتار کنند سر بآزان تزارهای مسکوی مانند عساکر قدیم عثمانی مادام العمر خدمت میکردند. مردم مسکوی از هنری و صنعتی بی بهره بودند. تجارت این کشور منحصرآ در دست نهودبها بود



در اوایل قرن هفدهم یعنی سال ۱۶۱۳ یکنفر بنام میخائیل رومانف بسلطنت رسید این شخص سلطنت را در خانواده خود موروثی کرده و سوس سلسله رومانف ها شد. خانواده رومانف ها تا انقلاب کبیر روسیه در ۱۹۱۷ امپراطور روس بودند



در سال ۱۶۸۲ سلطنت مسکوی بطرفی ده ساله از نواده های میخائیل رومانف رسید این طفل پتر نام داشت و در ایامیکه هنوز بچه بود خواهرش صوفی Sophie نایب السلطنه و زمامدار او بود. صوفی برادر خود را یکی از دهات نزدیک مسکو فرستاد. پتر در آن ده بین اروپائیان ساکن

آنجا جماعتی دوست و آشنا پیدا کرد و از همان بچگی غالباً بجای بازی و ورزشهای معمولی سایر اطفال با خردسالان هم سال خود جنگهای تفننی میکرد پس از چندی فهمید که خواهرش میخواهد حق او را پایمال نموده خود پادشاه گردد. پطر با همان ارتشی که در بچگی از روی تفنن و تفریح تهیه کرده بود بمسکو حمله برد و خواهر خود را دستگیر ساخت. پطر زبان آلمانی و هلندی را بخوبی حرف میزد و از تمدن و علوم جدید نیز بی بهره نبود پس از مطالعات زیاد فهمید که بهر قیمتی ممکن شود برای سعادت مند کردن ملت روس باید روسیه را با اروپای مرکزی و غربی مربوط سازد و هموطن های خود را از تمدن جدید بهره ور نماید و نیز درك کرد که برای وصول بمقصود باید روسیه بدریای آزاد راه یابد و این قسمت یکی از وصایای معروف و دستورهائی است که او بملت روس داده

پطر در اطراف روسیه دو دریای آزاد سراغ کرد (بحر بالتیک بحر سیاه) و در هر يك از این دریاها با مانعی بزرگ و دولتی عظیم رو برو میشد- در دریای بالتیک دولت سوئد و در دریای سیاه دولت عثمانی مزاحم او بودند

پطر قبلاً بعنوان جهاد مذهبی و کینه با مسلمین در صدد تصرف قسطنطنیه برآمد. در ۱۶۹۵ که خیال تصرف بندر آزو را داشت شکست خورد ولی در سال بعد بفتح آنجا موفق و بدریای سیاه دست یافت پس از این فتح پطر احساس نمود که تسخیر قسطنطنیه و بدست آوردن بغازهای **بسفر** و **داردانیل** آنهم با رقابت های دول دیگر اروپا کار آسانی نیست بنا بر این متوجه دریای بالتیک شد که از آن راه بدریای آزاد

و اروپای غربی مربوط گردد . پطر برای انجام این منظور ۲۱ سال اول قرن هیجدهم را با دوات سوئد در جنگ بود . پادشاه سوئد شارل دوازدهم جوانی متهور و بی باک بود در سن هفده سالگی پادشاه دانمارک را شکست فاحشی داد و متعاقب این فتح ۴۵۰ هزار نفر از سپاهیان پطر را در هم شکست پس از این فتح متوجه مرکر ررسیه گردید و هر گاه گرفتاری سمت لهستان نبود باسانی کار پطر را یکسره مینمود

اتفاقا رقیب شارل یعنی پطر هم بمانند خود او مردی فوق العاده بودو باین آسانیا هم از میدان درنمیرفت : گویند پس از این شکست بجای آنکه مایوس گردد بتهیه نیروی جدید پرداخت و مکرر میگفت « من می دانم که سوئدیها مدتها با ما جنگ خواهند کرد و ما را شکست خواهند داد ولی عاقبت بما تعلیم خواهند داد که چگونه و بچه نحوی بایدایشان را مغلوب سازیم ؟ »

شارل دوازدهم پس از آنکه پطر را مغلوب کرد مدت شش سال با پادشاه لهستان در جنگ بود . در این ۶ سال پطر فرصتی یافت ولایات سواحل بالتیک را بتصرف آورد و در کنار خلیج فنلاند شهری ساخت و آنرا بنام خود سن پترزبورگ نامید

شارل دوازدهم پس از فراغت از کار لهستان با چهل هزار سرباز بروسیه حمله کرد . پطر از ترس تقاضای صلح نمود ولی شارل خواهش او را نپذیرفت و جواب داد **درمسکو صلح خواهیم کرد** پطر برای جنگ خود را آماده ساخت و امر کرد زنگهای کلیسیاها را ذوب کنند و از آن توپ بسازند - پطر درابتدا عقب نشست و شارل متهورانه رو بجنوب

روسیه پیش آمد قسمت اعظم سپاهیانش از شدت سرما و بی آذوقگی تلف شدند بالاخره پتر غفلتاً بر او حمله نمود و در پلتاوا (واقع در جنوب روسیه) او را شکست فاحشی داد - شارل با هزار زحمت جانی بدر برد و به عثمانی فرار کرد و مدتی در آنجا توقف نمود -

شارل بالاخره بهر نحوی بود ایام توقف خود در عثمانی آند دولت را وادار کرد که بر ضد روسیه داخل در جنگ گردد - سپاهیان عثمانی پتر را محاصره کردند ولی در اثر خیانت یکی از سرداران عثمانی پتر نجات یافت (۱) - پتر بندر آزوورا پس از این جنگ رها کرد و آنرا دوباره بتصرف عثمانی داده بالاخره پتر کبیر در سال ۱۷۲۱ پس از کشته شدن شارل دوازدهم با دولت سوئد صلح کرد و تمام سواحل بالتیک و قسمتی از فنلاند را متصرف گردید



پتر از اختلافات زندگی مردم روسیه و تفاوتهای آشکاریکه بین مردم بود فوق العاده نا راضی و قسمت اعظم اوقات خود را صرف متحد الشکل کردن مردم روس نمود و قبل از شروع بکار گفته بود که باید این گله حیوانات را بلباس آدمی ملبس کنم .

دم دروازه های شهرها جمعی خیاط و سلیمانی را مامور کرد که قبا های دراز مردم را کوتاه و ریشهای بلند آنها را بزنند . پتر فوق العاده خشن و بی رحم بود و هر کسی را که مختصر مخالفتی با نیات و اصلاحات او او میکرد به سختترین وضعی میکشت .

« ۱ » سردار عثمانی در این جنگ فریفته جواهرات زوجه پتر گردید و روسیه همان جواهرات تطبیع شده بوطن خود خیانت نمود

گویند جمع کثیری از مخالفین خود را شخصا با دست خود سر برید و پسر خود را که تا حدی مخالف اصلاحات او بود بضر شلاق کشت. پتر برای آنکه اوضاع و تمدن اروپای غربی و مرکزی را از نزدیک و بچشم خود به بیند دو مرتبه بطور غیر رسمی و ناشناس با اروپا سفر کرد و در هر مملکت از ممالک اروپا چند ماه توقف کرد و در کارخانه‌ها بقسمی که او را شناسند شخصا عمله و کارگر شد و در ۱۷۱۷ بعنوان پادشاه روسیه يك مسافرت رسمی بفرانسه نمود.

پتر پس از مراجعت از ممالک اروپای غربی و مرکزی - عده ای متخصص و استاد استخدام نموده همراه خود بروسیه آورد - روسها بعداً نظر بخدمات بسیاری که این شخص بروسیه نموده او را **کبیر** لقب دادند.



پتر کبیر در ۱۷۲۵ در گذشت و پس از او زوجه اش **کاترین اول** و بعد از او دخترش **الیزابت** بسطنت رسیدند ولی هیچکدام ایندو قابل مقایسه با پتر و جانشینی او نیستند بعد ها زوجه یکنفر از نواده‌های پتر کبیر که **کاترین دوم** نام داشت به سلطنت روسیه رسید کاترین دوم نژاداً آلمانی بود. در زمان کاترین دوم صنایع و ادبیات در روسیه رواج و پیشرفت کاملی داشت. کاترین دوم پس از غلبه بر عثمانی نواحی شمالی بحر سیاه را بکلی متصرف گردید و از جانب گرجستان با ایران نیز همسایه شد. کاترین دوم يك ثلث لهستان را نیز بتصرف آورد

کاترین دوم به این اندازه ها قانع نبود و میخواست عثمانی را مستاصل نموده از طریق تصرف بغازها به دریای مدیترانه راه یابد ولی دول معظمه اروپا از ترقی سریع روسیه بوحشت افتاده ویرادر ۱۷۹۲ مجبور نمودند که بسواحل شمالی بحر سیاه اکفا کنند.



سلاطین روسیه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بترتیب عبارتند از **الکساندر اول . نیکلای اول . الکساندر دوم . الکساندر سوم . نیکلای دوم**



امپراطورهای روس در سیاست داخلی در تمام مدت سلطنت خود جز خفه کردن مردم آزاد بخواه و جلوگیری از انتشار افکار آزادیخواهی کاری نداشتند. گرچه الکساندر دوم با بعضی اصلاحات اجتماعی و حکومتی تا حدی موافقت کرد و در سیاست خارجی تمام آنها دنبال نقشه و وصیت معروف پتر کبیر را گرفته اند و میخواستند بدریای آزاد راه یابند و برای انجام این منظور یکی دو مرتبه عثمانی را هم شکست دادند ولی مجدداً دول انگلیس، فرانسه خود را وارد جنگ نموده و بکمک عثمانی آمدند و در « سباستوپول » نیکلای اول امپراطور روس را شکست سختی دادند.

روسها میخواستند از هر راهی که ممکن شود بدریای آزاد دست یابند و برای انجام این منظور پنج راه داشتند: ۱ - دریای بالتیک ۲ - اقیانوس منجمد شمالی ۳ - دریای سیاه ۴ - بحر عمان و خلیج فارس ۵ - اقیانوس کبیر: در قسمت شمال بواسطه انجماد دائمی و غیر قابل استفاده

بودن دریا چندان وقتی صرف نکردند - در دریای بالتیک با جنگ‌های شارل دوازدهم روبرو شده و بالاخره از این قسمت هم صرف‌نظر کردند زیرا در پایان امر با ابواب (سند . کانگا . اسکاژراک) و دول اسکاندینا و سرو کار داشتند و بلامانع و مستقیماً نمی توانستند از دریای بالتیک بدریای شمالی قدم گذارند - پس از یاس از این قسمت متوجه دریای سیاه شده تمام قوای خود را در این قسمت بکار بردند . در اینجا هم بالاخره بقسمی که دیدید با نیروی عثمانی و رقابت دول معظمه مقابل شده موفقیتی نیافتند

از این تاریخ به بعد روسها بوسیله کشیدن خط آهن سرتاسر سیبری تمام اوقات خود را صرف استیلا و وصول باقیدانوس کبیر نمودند . پس از زحمات بسیار و اتمام کار بادولت نیرومند ژاپن روبرو و کار این دو دولت بجنگ منتهی گردید . در جنگ با ژاپن هم مغلوب شده بطریق پنجم عطف توجه نمودند - طریق پنجم یعنی وصول به بحر عمان و خلیج فارس از طریق ایران نیز کار آسانی نبود . زیرا این راه با منافع همسایه جنوبی ما اصطکاک داشت و دولت انگلیس برای حفظ هندوستان البته نمیگذاشت روسها به آسانی بمقصود خود نائل گردند . بهر حال با آنکه یکی دو مرتبه نزدیک بود در این طریق موفقیت‌هایی نصیب دولت تزاری روس گردد ولی هر دفعه بقسمیکه در تاریخ مشروطیت ایران خواهید دید با مشکلات عظیمی روبرو وبدون بهره مندی دست از خیال خام خود برداشتند .

ملت روس سابقاً بچهار طبقه: نجباء . روحانیها . اواسط الناس . زارعین

تقسیم میشد - بدون مبالغه میتوان گفت نه عشر اهالی روس را دهاقین تشکیل میدادند. دهاقین بدبخت مردمی فقیر و در دهات بزرگان بزراعت مشغول بودند. سلاطین و بزرگان روس مالک جان و مال دهاقین بودند چندین بار روسها در اثر فشار امپراطور ها و همچنین مرادۀ با خارج و آگاهی بر اوضاع دنیا انقلاب کردند ولی هر دفعه دولت بوسیله سر نیزه این انقلابها را عقیم و جمعی از مردم بیگناه را بقتل رساند در ۱۸۲۵ جمعی از افسران روس که ضمن جنگ با ناپلئون اوضاع فرانسه را دیده بودند شورشی نموده از دولت تقاضای مشروطیت کردند ولی نیکلای اول بوسیله افراد مطیع ارتش افسران مزبور را مغلوب و دار کشید. از این تاریخ بعد مسافرت باروفا قدغن گردید زیرا امپراطور مایل نبود اتباع او ممالک دیگر را ببینند و از اوضاع حکومتهای ملی مطلع گردند. مدارس عالیه محدود و ورود کتابخانه‌یکه افکار مردم را روشن مینمود به روسیه قدغن گردید.

الکساندر دوم که شخصاً از سلاطین آزادیخواه روسیه بشمار میرود دهاقین را آزاد کرد تأسیس مجامع را تاحدی نیز اجازه داد اما این آزادیهای ناقص جوانان حساس روس را قانع ننمود و در ۱۸۸۱ بمپی در کالسکه امپراطور انداخته هلاکش کردند.



آخرین امپراطور خانواده رومانوف نیکلای دوم است این امپراطور در ۱۸۹۴ بجای امپراطور مقتول (الکساندر دوم) مالک تاج و تخت روسیه گردید. هر چند نیکلای دوم هم پادشاهی مستبد و خودرای بود اما بر اثر انقلابات داخلی وشکست هائی که در ۱۹۰۵ از ژاپن خورد به

حکم اجبار مشروطیت ناقص بملت روس داد و اولین جلسه مجلس شورای ملی روس بنام «دوما» در دهم مه ۱۹۰۶ افتتاح گردید. دوما هیچ قسم اختیاری نداشت و بیک شورای دولتی بیشتر شبیه بود تا شورای نمایندگان ملت - بهر حال از وقایع مهم دوره سلطنت این امپراطور جنک بین المللی است که در قسمت جداگانه همین کتاب آن را بیان خواهیم کرد



در اکتبر ۱۹۱۷ دهاقین و نظامیان خسته از جنک انقلاب عظیمی برپا نموده و حکومت روسیه را یکباره دگرگون ساختند. امپراطور و کلیه اعضای خانواده سلطنتی و جمع کثیری از امراء و بزرگان را بقتل رساندند از آن تاریخ تا حال بجای حکومت تزاری و استبدادی سابق يك نوع حکومت افراطی و اشتراکی در روسیه حکمفرماست. امروز اختیارات امور روسیه در دست حزب اشتراکی است.

این حزب برای هر مؤسسه يك کمیسر (بجای وزیر) معین نموده - شورای کمیسرها تحت ریاست و نظر يك نفر سر کمیسر تشکیل میشود. امروز روسیه از چندین جمهوری متحد ترکیب می یابد و بهمین مناسبت حکومت روسیه را حکومت جماهیر شوروی متحده شوروی میخوانند حزب زمامدار روس يك کمیته اجرائیه مرکزی دارد. رئیس مزبور رئیس کل جماهیر شوروی شناخته میشود فعلا ریاست کمیته اجرائیه کمیته مرکزی جمهوری شوروی روس با مسیو میخائیل ایوانویچ کالینین میباشد. کالینین در ۱۸۷۵ متولد و از سال ۱۹۱۹ شاغل مقام فعلی است - روسها بر اثر انقلاب اخیر پایتخت خود را که پتروگراد بود

به نام **لئین** پیشوای انقلاب به **لئینگراد** مبدل ساخته و پس از چندی پایتخت را اساساً تغییر داده و شهر **مسکو** را مرکز حکومت خود قرار دادند.

تشکیل دولت ایتالیا

ایتالیای امروز در اوایل قرون وسطی بقطعات مختلف چندی تقسیم شده بود و غالباً قسمت‌هایی از این مملکت بین دول اطریش، اسپانیا، فرانسه محل نزاع و گفتگو بود. بناپارت تمام ایتالیا را بتصرف آورد ولی پس از او، کنگره وین در ۱۸۱۵ باز ایتالیا را بچندین قسمت تقسیم کرد که مهمترین آنها اراضی کلسیای رم و متصرفات پاپ بود و پس از اراضی مزبور **سلطنت سیسیل** و **سلطنت ساردنی**.

قسمت لمباردی و ونیز نیز باطریش داده شد بعد ها مردم ایتالیا و بالاخص کسانی که در جنگها و لشگر کشیهای بناپارت شرکت و روح آزادی خواهانه داشتند مکرر بر علیه نفوذ اطریشها و اجانب قیام نمودند ولی چندین بار این شورشها را بزور سرنیزه اطریشها بلا نتیجه گذاشتند اولین کسی که بر علیه اطریش قیام کرد **شارل آلبرت** پادشاه ساردنی بود گرچه شارل در ابتدا موفقیت‌هایی هم پیدا کرد ولی بالاخره شکست خورد و در ۱۸۵۵ از سلطنت استعفا نمود و پسرش **ویکتور امانوئل دوم** بجای او پادشاه شد و یکتوامانوئل دوم بمعیت وزیر کار دانش **کاوور** Cavour نقشه پدر را دنبال کرد و حتی در جنگهای عثمانی و متحدینش با روسیه بر علیه روس وارد گردید و در کنگره پاریس ۱۸۵۶ نماینده فرستاد و در مذاکرات شرکت داشت.



سه سال پس از کنگره پاریس ناپلئون سوم و یکتور امانوئل را بجنک باطریش تشویق کرد - و یکتور امانوئل دوم پس از آنکه از بیطرفی روس و پروس مطمئن شد بکمک فرانسه باطریش اعلان جنک داده و در نتیجه این جنک باطریش لمباردی را از دست داد.



پس از جنک باطریش کلیه نقاط و قطعات ایتالیا با تحریکات و تشویقات کاو وریکی بعد از دیگری با اتحادیه ساردنی ملحق گردیدند و پس از جنگی که یکی از وطنپرستان شجاع ایتالیائی موسوم به **گاریبالدی** بخاطر تشکیل دولت واحده مرکزی ایتالیا با پادشاه سیسیل و ایتالیای جنوبی نمود در ۱۸۶۱ و یکتور امانوئل دوم رسماً پادشاه بلا منازع ایتالیا شناخته شد و باین لقب ملقب گردید.

در ۱۷۶۶ هم باطریشها بر اثر شکست سختی که از پروسیها خوردند و نیز را از دست داده و با ایتالیا واگذار کردند.

پس از تشکیل دولت واحده مرکزی باز جمع کثیری از سربازان فرانسوی در شهر رم بعنوان حمایت از پاپ رئیس روحانی کاتولیکها اقامت داشتند. چون وجود يك عده سرباز اجنبی منافی استقلال و تمامیت ایتالیا بود بالاخره ضمن قراردادیکه با دولت فرانسه بسته شد فرانسویان سربازان خود را احضار کردند. دولت ایتالیا هم متعهد گردید هرگاه پاپ مورد حمله و تعرض خارجی واقع گردد او را حفظ و حراست نماید.

ایتالیا از روزیکه به تشکیل دولت واحده مرکزی موفق گردید هر روز قدمهای سریعی بطرف عظمت و تعالی مملکت برداشته امروز

خود را در ردیف دول معظمه وارد ساخته است. در سال ۱۹۱۱ ضمن جنگ با دولت عثمانی، طرابلس غرب را بچنگ آورد و در ۱۹۳۶ بتصرف قطعی حبشه موفق گردید (۱) و از آن تاریخ پادشاه ایتالیا خود را امپراطور حبشه میخواند.



ایتالیا در جنگهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ نیز بكمك متفقین وارد شد و بطوریکه در تاریخ جنگهای بین الملل خواهید دید قسمتی از اراضی متصرفه اطریش را ضمیمه خود ساخت امروز سلطنت ایتالیا با ویکتور امانوئل سوم است که در ۱۹۰۰ میلادی تاج سلطنت ایتالیا را بر سر نهاده. ویکتور امانوئل سوم قدیمی ترین سلاطین دنیا است - در سال ۱۸۸۰ بدنیاه آمده و بنا بر این ۵۷ سال از عمرش میگذرد.

تاریخ جنگهای بین المللی

۱۹۱۸-۱۹۱۴

در ابتدای قرن بیستم هر يك از دول معظمه اروپا در نتیجه مناقشات قرون گذشته و همچنین برائرتماس و تصادم منافع، با هم رقابتها و خرده حسابهایی داشتند.

زمامداران ورؤسای دول میدانستند که بالاخره روزی این حسابها را باید ضمن يك جنگ بزرگ تفریق کنند. روی پیش بینی همین جنگ بزرگ

(۱) گرچه هنوز دول معظمه اروپا و مجمع اتفاق ملل تصرف حبشه را برسمیت نشناخته اند ولی عملاً ایتالیاییها قریب دو سالی است این ناحیه را تسخیر کرده اند و ازقرائن میتوان حدس زد که حبشه باین زودیاها روی استقلال بخود نخواهد دید.

هریک برای تامین منافع خود در جستجوی یار و یابوری بودند که هنگام لزوم آنها را پشتیبان و کمک باشد.



دولت اطریش از دیر زمانی خواهان استیلای بر بالکان بود و برای پیشرفت منظور و توفیق خود فقط از روسیه هراس داشت زیرا روسیه هم در همین اوقات برای آنکه بدریای آزاد راه یابد متوجه جنوب بحر سیاه و بالکان بود. آلمان ها هم از دیر زمانی پیشرفت سمت شرق را پروگرام عملیات خود قرار داده بودند و در این هنگام احساس نمودند که اطریش بدوستی و یگانگی دولتی چون آلمان نیازمند است لذا در ۱۸۷۹ به عقد اتحاد تعرض و تدافعی با آن دولت اقدام نمودند - بعد ها دولت ایتالیا هم که از فرانسویها دل خوشی نداشت در ۱۸۸۲ با اتحادیه مزبور ملحق گردید و از این تاریخ این اتحادیه را **اتحاد مثلث** نام نهادند.



از طرف دیگر فرانسویها از ۱۸۷۰ باینطرف نسبت به آلمانها بدبین بوده و در پی فرصت میگشتند که بنحوی جنگهای ۱۸۷۰-۱۸۷۱ را جبران نمایند روسها هم متعاقب اتحاد آلمان و اطریش میخواستند با رقیب این دو در قبال خطر احتمالی متحدین اروپای مرکزی متفق گردند بنا بر این بین فرانسه و روس که هر یک جداگانه خواهان یار و یابوری بودند یک عقد انفاقی بسته شد - انگلیس و فرانسه هم از چندی باینطرف بر سر مراکش و مصر اختلافات شدیدی داشتند و هر یک بر این دو نقطه ادعائی - داشتند عاقبت انگلیس از ادعاهای خود بر مراکش و فرانسه هم از حقوق

تاریخی خود در مصر صرفنظر نموده در ۱۹۰۴ با هم متفق گشتند بعد
ها بوسیله فرانسه که دوست روس و متفق انگلیس بود بین دو دولت روس
و انگلیس هم موافقت کامل حاصل گردید و این دو دولت که بر سر مسائل
شرقی اختلافات شدیدی داشتند سال ۱۹۰۷ «درسن پترزبورغ» معاهده
شوم ۱۹۰۷ را امضا نموده (۱) و با هم متفق شدند و باین ترتیب در
مقابل دول اتحاد مثلث (آلمان . اطریش . ایتالیا) دول اتفاق مثلث
(فرانسه . انگلیس - روس) را تشکیل دادند .

در سنوات اول قرن بیستم هریک از این دو دسته مشغول تهیه
افراد . سلاح . مهمات جنگی بوده و سعی داشتند بهتر و بیشتر خود را
آماده و مجهز نمایند .

این زمان را که بر حسب ظاهر بین کلیه دول صلح و روابط دوستانه
بر قرار و در عین حال هریک بوسیله تکمیل نیروهای زمینی . هوایی .
دریائی و وضع قوانین نظام وظیفه عمومی وقوع جنگ را سریع و امری
حتمی مینمودند در اصطلاح **صلح مصلح** نامند

جنگهای بین المللی : علت اصلی جنگهای خونینی که در سنوات
۱۹۱۸-۱۹۱۴ در اکثر نقاط عالم وجود داشت مسائل سیاسی و اختلافاتی
بود که فوقاً بدانها اشاره شد اما در ظاهر کشته شدن **آرشیدوک فردیناند**
ولیعهد اطریش در **سراژوا** بدست یک نفر محصل صربی بهانه و موجب
جنگ گردید .

(۱) بموجب عهد نامه ۱۹۰۷ ایران و تبت و افغانستان به سه منطقه
شمالی . مرکزی . جنوبی تقسیم گردید . منطقه شمالی را منطقه نفوذ روس
و منطقه جنوبی را منطقه نفوذ انگلیس قرار دادند



بر اثر واقعه مزبور دولت اطریش در ۲۸ ژوئیه ۱۹۱۴ بدولت صرب اعلان جنگ داد. دولت روسیه بعنوان حمایت نژاد اسلاو در ۳۱ ژوئیه امر تجهیزات عمومی را صادر نمود و بحمايت صربستان و بر علیه اطریش وارد جنگ گردید.

در اول « اوت » هم آلمان بكمك متحد خود اطریش وارد كارزار شد و بروسیه اعلان جنگ نمود. فردای همان روز متفق قدیم روسیه یعنی فرانسه نیز اعلان و امر تجهیزات عمومی را صادر کرد. دولت آلمان در سوم « اوت » هم بفرانسه اعلان جنگ داد. يك روز پس از این واقعه یعنی در چهارم « اوت » آلمان بیطرفی بلژیک را نقض کرد و بتمان هولوك صد اعظم آلمان در برلین قرار داد بیطرفی بلژیک را در حضور نماینده رسمی انگلستان بورق پاره ای تشبیه نمود و نقض بیطرفی دولت مزبور را امری ضروری و غیر قابل اجتناب شمرد.

دولت انگلیس که در این چند روزه بیطرف مانده و هنوز بالصراحه وارد جنگ نشده بود پس از نقض بیطرفی بلژیک بر علیه آلمان و اطریش وارد جنگ گردید.

ایطالیا بدوستان و متحدین خود خیانت نمود. قبلا چندی بیطرف ماند و بالاخره بموافقیت دشمنان دیروزش بر ضد متحدین خود وارد جنگ شد.

دولت عثمانی هم که از چندی باینطرف منتظر بدست آوردن

فرصت و کشیدن انتقام از فاتحین جنگهای بالکان بود بموافق متحدين اروپای مرکزی وارد جنگ شد. بفاصله کمی بلغارستان نیز بموافق آلمان، اطریش . عثمانی بجنک پرداخت



تا روز آخر جنگ متحدين عبارت بودند از آلمان . اطریش . عثمانی . بلغار

ولی هر روز بر عده متفقین افزوده میشد بطوریکه در سال آخر جنگ میتوان گفت دنیا بر علیه آلمان و متحدين در جنگ شرکت کرد متفقین عبارت بودند از انگلیس . روسیه . فرانسه . بلژیک . ایتالیا . قره طاغ صربستان . یونان . ژاپن ، پرتغال ، رومانی . اتازونی ، برزیل ، چین ، سیام و یازده جمهوری از جمهوریهای امریکای جنوبی - چون قسمت اعظم دنیا در این جنگ وارد بوده اند باین مناسبت این جنگها را **جنگهای عمومی و بین المللی** مینامند .

در جنگهای بین الملل تنها سربازان در فرونت های جنگ . جنگ نمیکردند بلکه بجرئت میتوان گفت تمام افراد کشور های متخاصم مشغول جنگ بودند . فلان عالم شیمی در تمام مدت جنگ در لابراتوار مخصوص فکرش متوجه بود باینکه از راه ترکیب مواد شیمیائی گلوله و گاز مؤثر و مهلك تری تهیه کند تا بتواند دشمن میهن خود را زودتر نابود یا به تسلیم مجبور سازد . زنهار در بیمارستانها مشغول پرستاری و مداوای مجروحین میدان جنگ بودند . نویسندگان و مدیران روزنامه هر روز بوسیله نشر اخبار میدانهای جنگ و مقالات مهیج مردم را تشویق و تهییج

مینمودند که از وطن خود بهتر دفاع کنند. در ایام جنگ فن جاسوسی بمنتهای کمال رسید

در ۱۹۱۴ آلمانها استحکامات نظامی بلژیک را خراب نموده به فرانسه وارد شدند. پاریس بمخاطره افتاد. اولیای امور فرانسه از روی اضطرار پایتخت را به **بر دو** منتقل کردند. در فرونت شرق روسها حمله سختی به اطریش و پیروس نمودند و نزدیک بود **برلین** بتصرف روس در آید اما سردار نامی آلمان **هیندنبورگ** روسها را در پیروس شرقی با تلفات زیادی عقب نشاند. در سواحل مانش آلمانها با مقاومت و تعرض شدید انگلیسها و بلژیکها روبرو شدند



در سال ۱۹۱۵ در فرونت فرانسه طرفین بجنگهای خندقی پرداختند و در ضمن همان جنگها آلمانها گازهای خفه کننده و گلوله های غریبی بر خلاف مقررات بین المللی استعمال نمودند. در این سال بر اثر ورود عثمانی در جنگ اطراف بغازهای بسفر و داردانل نیز میدان جنگ شد. در قسمت مشرق آلمانها بوسیله بمباردمان شدید روسها را تا حدود مسکو عقب نشاندند روسیه در این عقب نشینی متجاوز از یک میلیون نفر تلفات داد.

در سال ۱۹۱۶ ولیعهد آلمان وردن را محاصره نمود در سمت مشرق متفقین تعرضات شدیدی نمودند. این سال در تمام اقیانوسها و دریاها جنگهای دریائی در کار بود و ناوهای زیر دریائی آلمان کشتیهای تجارتي و غیر تجارتي متفقین را در هر جا که میتوانست غرق میکرد و

بنام اینکه انگلستان در محاصره بحری آلمان است ناوهای دول بیطرف را هم که عازم انگلستان بودند بدون رعایت و احترام بیرق دولت بیطرف غرق مینمود و در اثر همین حرکات بالاخره ویلسون رئیس جمهور امریکا در ششم آوریل ۱۹۱۷ با آلمان اعلان جنگ داد



آلمانیها برای آنکه با خیال راحتی بکارهای فرونت مغرب بپردازند و از مشرق نگرانی نداشته باشند بکمک رؤسای حزب اشتراکی روسیه (لنین . تروتسکی) در روسیه انقلاب بزرگی برپا کردند و در اثربلیغات مخفیانه. آلمانیها. انتظامات ارتشی را که دولت روس برای مقابله و جنگ با آلمان فرستاده بود بکلی مختل نموده و بروسیه برگرداندند. انقلابیون روس بجای جنگ بخاطر پیشرفت منظورات سیاسی و برقرارساختن رژیم اشتراکی بقتل خانواده سلطنت و خود امپراطور اقدام نموده بطوریکه در تاریخ روسیه دیدید رژیم روسیه را تغییر داده و زمام حکومت را در دست گرفتند و در **لیتوفسک** زمامداران جدید حکومت روس با آلمان متارکه جنگ را امضا نمودند



در اوائل ۱۹۱۸ عثمانی و بلغار و اطیش از متفقین شکستهای سختی خوردند و یکی بعد از دیگری از جنگ دست کشیدند حملات **لودندرف** Luddendorf سردار نامی آلمان بسمت پاریس و بمباران پایتخت فرانسه بی نتیجه ماند و بالاخره در ۸ نوامبر ۱۹۱۸ در خود آلمان سوسیالیستها و ناراضی های از جنگ انقلابی برپا نموده و رژیم

جمهوریت را اعلام کردند. ویلهلم قیصر آلمان از سلطنت و ولیعهدش از حق موروثی خود استعفا داده به هلند رفتند و دریازده نوامبر همین سال آلمان قرارداد متارکه جنگ را امضاء و اراضی متفقین را تخلیه نمود



پس از متارکه ۱۱ نوامبر ۱۹۱۸ متفقین با هر یک از دول آلمان. اطریش. مجارستان. عثمانی. بلغار معاهده ای جداگانه بسته و بچنگ خاتمه دادند. این معاهده های جدید هر یک در نقشه های دنیا تغییراتی داده اند که ما ذیلا بطور خلاصه بانها اشاره مینمائیم:

بین معاهده های مزبور از همه مهمتر معاهده ورسای است که در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ با آلمان بسته شده و مواد مهم معاهده مزبور از اینقرار است
بندر دانزیک شهری است آزاد که در تحت نظر مجمع نمایندگان ملل اداره میشود قسمتی از اراضی سرحدی آلمان ببلژیک و آژاس ولرن بفرانسه ضمیمه گردید. ولایت شلزویک به دانمارک و سیلیزی علیا به لهستان داده شد آلمان از داشتن مستعمره در خارج از اروپا محروم گردید و مستملکات آن دولت را دول انگلیس. فرانسه ژاپن بین خود تقسیم کردند

آلمان بتادیه ۲۵ میلیارد فرانک خسارت جنگی و ۱۳۲ میلیارد مارک طلا برای اراضی مخروبه محکوم گردید و قرار شد بتدریج آن هارا بپردازند

حوضه رود **سار** را فرانسویها جهت استخراج زغال سنگ برای مدت ۱۵ سال تحت نظر مجمع جدید التاسیس اتفاق ملل قرار دادند



عثمانی نیز تمام متصرفات خود را از دست داد: عربستان، بین‌النهرین، فلسطین را دولت انگلیس، شام را دولت فرانسه تحت قیمومیت خود قرار دادند - قسطنطنیه شهری آزاد اعلان گردید - تراس و از میر را هم یونان متصرف شد و بعبارت ساده تر برای عثمانی فقط آناتولی باقی ماند



بلغارستان از دست داشتن بدریای اژه محروم شد



امپراطوری قدیم اطریش و هنگری بدو کشور کوچک اطریش و هنگری تجزیه گردید و بقیه قسمتهای امپراطوری مزبور بدول جدیدالتاسیس لهستان، چک اسلواک، یوگ اسلاوی و دولت رومانی داده شد دولت قره طاغ هم با آنکه متفق متفقین بود استقلال خود را وداع نمود زیرا متفقین قبلاً ضمن قراردادهای سری و مخفیانه آنرا بصرستان وعده داده بودند. دول لهستان، چک اسلواک، یوگ اسلاوی جدیداً تشکیل و رومانی خیلی وسیع و قسمتی بر خاکش اضافه گردید

علماء و نویسندگان مهم چند قرن

اخیر اروپا

صنایع و علوم و ادبیات از اوائل قرن ۱۶ « دوره معروف به رنسانس Renaissance » در اروپا ظهور و بتدریج بشمر و نتیجه رسیدند ما در این قسمت میخواهیم اسامی جمعی از معارف صنعتگران، نویسندگان

و علماء هر رشته از علوم را که نماینده ترقیات قرون اخیر اروپا هستند با تاریخ ولادت و فوت هر يك ذیلاً ذکر نمائیم.

از نویسندگان و شعراء . کرنی . راسین . موئیر . بوسوئته
نثر نویس نامی فرانسه شکسپیر انگلیسی . الکساندر دومای ۱۸۲۴-۱۸۹۵
ویکتور هوگو ۱۸۰۲-۱۸۸۵ گوته آلمانی ۱۷۴۹-۱۸۳۲
شاتوبریان ۱۷۶۸-۱۸۴۸ لامارتین ۱۷۹۰-۱۸۶۹- دیدرو
۱۷۱۳-۱۷۸۴ بالزاک ۱۷۷۹-۱۸۵۰

از حکماء: دکارت ۱۵۹۶-۱۶۵۰ پاسکال ۱۶۲۳-۱۶۶۲
از ریاضی دانها و منجمین: کیپلر منجم آلمانی ۱۵۷۱-۱۶۳۰
لاپلاس ۱۷۴۹-۱۸۲۷. هانری پوانکاره ریاضی دان فرانسوی
۱۸۵۴-۱۹۱۲ نیوتن منجم نامی انگلیس . هرشیل ریاضی دان
۱۷۲۸-۱۷۸۱. مونتر ۱۸۱۸-۱۷۴۶

از فیزیک دانها و شیمی دانها: پاپن فیزیک دان فرانسوی
۱۷۱۰-۱۶۴۷ لاووازیه شیمی دان معزوف که در انقلاب کبیر فرانسه
بقتل رسید. فارادای انگلیسی ۱۸۶۷-۱۷۹۱ برتوله شیمی دان
فرانسوی ۱۸۲۲-۱۷۴۸ پاستور شیمی دان فرانسوی ۱۸۹۵-۱۸۶۶
از فلاسفه: منتسکیو ۱۷۵۵-۱۶۸۹. ولتر ۱۶۹۴-۱۷۷۸
ژان ژاک روسو ۱۷۷۸-۱۷۱۲ کانت آلمانی ۱۷۲۴-۱۸۰۴
کارل ماکس که اوراپیدمببر سوسیالیزم خوانند تولستوی دانشمند روسی
۱۸۲۱-۱۹۱۰ دارون انگلیسی ۱۸۰۹-۱۸۸۲

از کاشفین عمده: کریستف کلمب کاشف حقیقی امریکا و اسکودو گاما
نروندسکیو لندسوئدی بارتلز. اسکات انگلیسی. آموندسن نروژی
از داستانسراهای بزرگ: لافونتس

قسمت سوم

حکومت مشروطه ایران

بقسمیکه ضمن تاریخ سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار در اواخر قسمت اول این کتاب دیدید بتدریج فشار دربار ناصری و خراب کاری اطرافیان مظفرالدین شاه مردم را بستوه آورده و بمطالبه حقوق حقه خود وادار نمود.

ظلم و تعدی عین الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه بالاخره پرده را از روی کار برداشت و با تمام و سائلی که صدراعظم مزبور برای خفه کردن مردم و جلوگیری از اظهار حقایق و بیان مفاسد اخلاقی و اجتماعی بکار برد بالاخره مردم در مسجد شاه جمع شده و اولین ضدیت علنی خود را آغاز نمودند - در مرتبه اول باز عین الدوله به نیروی سرنیزه مجتعمین باغ شاه را متفرق و چند نفری را هم بقتل رسانید اما مردم و چند نفر از علماء صالح که در این هنگام پیشوای مجتعمین بودند دست نکشیده یکسر از شهر بحضرت عبدالعظیم مهاجرت نموده و در آنجا متحصن شدند - عین الدوله چون نمیتوانست مردم را بزور و نیروی سرنیزه از حضرت عبدالعظیم که مکانی مقدس و مذهبی است اخراج نماید ناچار در صدد برآمد بوسیله تطمیع رؤساء و پیشوایان جمعیت مردم را برگرداند و متفرق سازد اما سودی نبخشید.

بالاخره مطالب را خیر اندیشان بگوش شاه رساندند و شاه دستخطی صادر و بمردم وعده داد عنقریب **عدالت خانه** ای جهت احقاق حق و رسیدگی بعرایض مردم تأسیس نماید مردم هم بنا بوعده شاه بشهر برگشتند



چندی گذشت از اصلاحات و دیوان عدالت خبری نشد . عین الدوله هم کمافی السابق بر مسند صدارت باقی بود و از تعدیات و اعمال زشت خود دست برنمیداشت - علماء و مردم از جان گذشته ناچار برای بار دیگر اجتماع نموده در « مسجد جامع » مطالب خود را اظهار و عزل صدراعظم را رسماً از شاه تقاضا نمودند - عین الدوله این دفعه هم نگذاشت مطالب مردم بعرض شاه برسد . دور مسجد جامع را محاصره نمود و ارتش دولتی مأمور مسجد برای تفرقه مردم بالاخره این بار باسلحه گرم متوسل شده جمعی را هم بقتل رساندند علماء چون وضع را اینطور دیدند از روی اضطرار و برای جلوگیری از قتل و خونریزی بحضرت معصومه قم پناهنده شدند



همینکه علماء بقم هجرت کردند مردم هم ناچار برای آنکه مطالب خود را بشاه مملکت برسانند بسفارت انگلیس رفته و کلیه درخواستهای مشروع خود را که در رأس همه آنها عزل عین الدوله قرار داشت بوسیله سفیر انگلیس بشاه اظهار کردند .



این بار دیگر نیرنگهای عین الدوله فائده ای نکرد و شاه که از حقیقت مطلب و درخواستهای مردم آگاه شد فوراً عین الدوله را عزل و مرحوم « میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نائینی » را که از رجال نیک نفس و پاکدامن آن عصر بود بصدارت برگزید .



مرحوم مشیرالدوله که خود یکی از آزادیخواهان و طرفداران

اصلاحات اجتماعی بود در ۱۴ جمادى الثانی ۱۳۲۴ هجری قمری دستخط مشروطیت را از شاه گرفت و مفاد آنرا بمتحصنین سفارت ابلاغ نمود. علماء و مهاجرین قم هم پس از این مظفریت بتهران مراجعت نمودند

فرمان مشروطیت

السلطان مظفر الدین شاه

جناب اشرف صدر اعظم :

از آنجا که حضرت باریتعالی جل شأنه سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بکف با کفایت ما سپرده و شخص همایون مارا حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده لهذا در اینموقع که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشیید و تأیید مبانی دوات و اصلاحات مقتضیه که بمرور در دوائر دولتی و شورای ملی از منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافت طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه لازمه را بعمل آورده و بهیئت وزراء دولت خواه در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنمایند.

و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود بدیهی است بموجب این دستخط مبارک نظامنامه و ترتیبات این

مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آنرا موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهند نمود. که بصره ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای مرقوم که نگهبان عدل ماست - افتتاح و اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید. و نیز مقرر میداریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمائید تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماما راجع بترقی دولت و ملت ایران است کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این نعمت بیزوال باشند در قصر صاحبقرانیه بتاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما

محل صحه همایونی



پس از صدور دستخط فوق و مراجعت علماء از قم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی نوشته شد و نمایندگان ملت در **عمارت بهارستان** که از این تاریخ **مجلس شورای ملی ایران** گردید اجتماع نموده - **قانون اساسی ایران** را تحت ۵۰ اصل تدوین و تهیه نمودند. مظفرالدین - شاه هم آنرا صحه نمود. مشیرالدوله صدر اعظم و محمد علی میرزای رلیعهد که این اوقات در تهران بود نیز امضاء نمودند



بموجب قانون اساسی: قوه مقننه ایران با دو مجلس شورای ملی و سنا است. درغیبت سنا کلیه کارها را مجلس ملی انجام میدهد - تصویب بودجه مملکتی و وضع مالیاتها از وظایف مختصه مجلس ملی است --

کلیه عهود و قرار دادها باید بتصویب قوه مقننه برسد. وزراء مشغول
مجلسین هستند



چند روز بعد از امضاء قانون اساسی مظفرالدین شاه در ذیقعدہ
۱۳۲۴ در گذشت



پس از فوت شاه ولیعهد او محمد علی میرزا که از چندی قبل
بمناسبت کسالت پدراز تبریز بمهران آمده بود بر تخت نشست. این پادشاه
آلت دست روسهای تزاری که بمشروطیت ایران نظر خوشی نداشتند و
اطرافیان ولگرد و نفهم خود بود و نسبت بقانونی را که خود امضا نموده
بی اعتنا بود و بهمین مناسبت مشیرالدوله که مردی نیک و آزادیخواه
بود از کار کناره کرد. مشیرالدوله اولین رئیس الوزراء دوره مشروطیت
ایرانست. علاوه بر خدماتی که بمشروطه و آزادی این کشور نمود **مدرسه**
عالی علوم سیاسی راهم در دوره صدارت خود برای تهیه و تربیت یکعده
جوانان کارآگاه و وطنپرست تاسیس کرد. جمع کشیری از رجال مهم و رؤسای
ادارات دولتی و نویسندگان مبرز دوره مشروطیت از تحصیل کردگان
و محصلین این مدرسه هستند. پس از استعفاء صدر اعظم - محمد علی شاه
میرزا علی اصغر خان اتابک را صدر اعظم نمود و رسماً عدم علاقه
خود را بقانون اساسی و اساس مشروطیت آشکار ساخت



صدر اعظم جدید که از بدو ورودش معلوم بود او نیز با اساس حکومت
ملی علاقه ای ندارد پس از چند ماهی بتوسط **عباس آقا** نامی مقتول گردید.



در همین اوقات مجلس شورای ملی که از چندی قبل مشغول تهیه و تدوین **قانون اساسی** بود آنرا در ۱۰۷ اصل تمام و برای صحه شاه فرستاد - محمد علی شاه آنرا امضاء و نیز در حضور **کلام الله** بحفظ اصول آزادی و اساس مشروطیت قسم خورد



در اثر تحریکات علماء مخالف. درباریان. سفارت روس تزاری جمع کثیری از مخالفین مفسده جو در میدان توپخانه جمع شده بنای شرارت و اغتشاش را گذاشته باموال و نوامیس مردم و عابریں تعدی نمودند



چون وضع شهر باینحال منجر شد. نمایندگان ملت و جرائدی که زبان مردم بودند از اوضاع شهر و عملیات دولت انتقاد نموده جداً اصلاح اینحال را از شاه خواستار شدند



محمد علی شاه بخت برگشته بجای آنکه از در اصلاح در آید از شهر به **باغ شاه** نقل مکان نموده آنجا را مرکز عملیات بیرحمانه خود قرار داد - جمعی از سیلاخورها. چالمیدانیها. قزاقها را بدور خود جمع نمود و به **لیاخوف** افسر روسی قزاقها امر داد مجلس را بمباران نموده و مجاهدین و طنپیرست را که برای دفاع از مجلس و قانون اساسی مسلح و در عمارت بهارستان متمرکز بودند متفرق و یا بقتل رسانند - لیاخوف در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ امریه و فرمان شاه را اطاعت نموده مجلس را از هر طرف محاصره و بمباران کرد مجاهدین و آزادیخواهان با آنکه جمع قلیلی بیش نبودند مردانه مقاومت نمودند و بالاخره نیروی دولت فاتح شدند. و اتانیه مجلس

را اشرار و مردم واسگرد غارت نمودند و جمع کثیری از وکلاء ملت و آزادیخواهان و روزنامه نویسها را نیروی دولتی اسیر و به بدترین وضعی غالب آنها را بقتل رساندند

متعاقب این سانحه از طرف شاه بتمام حکام ولایات امر شد که ایشان هم آزادیخواهان حوزه حکومتی خود را دستگیر و با آنها بهمین قسم معامله نمایند

در شهر تهران هم بموجب فرمانی که ذیلا عین آنرا مینگاریم حکومت نظامی اعلان و کلیه مجامع و جلسات عمومی قدغن گردید

فرمان حکومت نظامی بدین مضمون در شهر یا تخت اعلام گردیدند.

« چون طهران و سایر شهرهای دیگر مملکت در تحت قانون نظامی خواهد بود. لهذا برای جلوگیری از افساد و برقراری نظم و آسایش عموم - ما بموجب این فرمان امر و حکم میفرمائیم که کلیه اجتماعات در خیابانها و محلات و میدانها و بعلاوه جمع شدن عده کثیری از مردم یا بیرون شهر یا در منزلهای شخصی رقتی قانونی خواهد بود که اجازه از حکومت گرفته شود.

بموجب این فرمان امیر می‌دهیم که اگر برخلاف این ترتیب اجتماعی در خیابانها و محلات و میدانها بشود، بقوه قهریه نظامی مجتمعین را متفرق خواهند کرد.

در صورت عدم اطاعت و مقاومت بقوه قهریه و شلیک تفنگ آنها

را متفرق خواهند نمود.

محض اینکه این نوع اتفاقات ناگوار بر رعایای ما وارد نشود، ما نیز حکم مینمائیم که حتی در کوچها یا مساجد یا نقاط دیگر برای تماشا هم جمع نشوند، در صورت عدم اطاعت باین احکام:

اول - رؤسای این اجتماعات و اشخاص دیگر که مربوط باین اجتماعات بوده بحکم حاکم - دستیگر وسه ماه محبوس خواهند شد.

دوم - فرمانده بریگاد قزاق کلنل لیاخوف بحکومت شهر معین گردیده است.

رئیس نظمی و فرمانده نظامی در تحت اوامر او و فرمان او خواهند بود

سوم - آن اجتماعاتیکه عمومی از قبیل تجار در تجارخانهها، قهوه خانهها و اصناف که قانونی است - پس از سه ساعت از شب گذشته ممنوع است.

چهارم - حمل اسلحه بدون اجازه حاکم ممنوع است و مرتکبین بر وفق ماده اول این فرمان مجازات خواهند شد حتی آن اشخاصیکه اجازه حمل اسلحه دارند باید بلیط مخصوص از حکومت داشته باشند.

پنجم - اشخاصیکه بی احترامی بنظام بکنند بطور مذکور تنبیه و همچنین سربازا اجازه داده خواهد شد که اسلحه خود را بطرف آنها بکشند.

ششم - تعیین تنبیه برای تقصیراتی که در این مواد ذکر شد در ولایات بر عهده مأمورین مسئول محلی است.

هفتم - اجرای این احکام از تاریخ صدور آن خواهد بود.

امضاء (محمد علی شاه قاجار)

از این تاریخ بعد هرج و مرج غریبی در پایتخت و غالب شهرهای این کشور حکمفرما گردید.

احدی مالک جان و مال و ناموس خود نبود. اراذل و اوباش در مرکز و مأمورین حکام در ولایات هر کس را که میخواستند بنام مشروطه خواهی و آزادی طلبی حبس و آزار میکردند.



بالاخره چون اذیت و اقتضاح از حد گذشت از هر گوشه مملکت جمع کثیری از آزادیخواهان بنام مجاهدین بر علیه استبداد دولت قیام نمودند. در تبریز مجاهدین و سربازان ملی بریاست دوشاد روان **ستارخان** سردار ملی و **باقرخان** سالار ملی مدتها با نیروی استبداد مقاومت کردند مجاهدین گیلان بریاست **سردار محیی** عازم فتح تهران شدند. بختیاربها بریاست مرحوم **حاجی علی قلی خان** و مرحوم **صمصام السلطنه** از اصفهان و جمع کثیر دیگری از مجاهدین شمال بریاست مرحوم محمد ولی خان **سپهسالار اعظم** رو بتهران پیش آمدند. مجاهدین اراهنه نیز به همراهی **مسئو پیرم** در معیت آنان بتهران آمدند.



کلیه نیروی مهاجم در حدود قزوین بهم رسیدند و در جنگ های سختیکه در قزوین و **بادامک** بین ایشان و لشکریان دولتی روی داد نسیم فتح و ظفر بر پرچم آزادیخواهان وزید و صبح ۲۴ جمادی الاخر ۱۳۲۷ هجری قمری تهران بتصرف نیروی ملی در آمد



کمی قبل از فتح تهران محمد علی شاه از سلطنت مستعفی و در

سفارت روس متحصن گردید (۱)



مایون پس از ورود بشهران شورای عالی مرکب از رجال و مبرزین دسته های ملی و نمایندگان دوره اول مجلس تشکیل داده و آنها از بین خود هیئت مدیره را انتخاب نمودند - هیئت مدیره تا استقرار نظم و آرامش و افتتاح رسمی مجلس دوم زمامدار امور بود - طبق قانون اساسی فرزند ارشد شاه مستعفی یعنی احمد میرزا را که در آنوقت طفلی ۱۲ ساله بود بسطنت برداشتند و مرحوم عضدالملک را که از پیر مردان محترم و نیک نفس خانواده قاجاریه بود به نیابت سلطنت معین نمودند. مرحوم سپهسالار اعظم را رئیس الوزراء نموده و پیرم خان رئیس مجاهدین آرامنه را با اختیارات تام بر بنیاد نظمیه گماشتند و اعلان انتخابات دوره دوم را در شهر و تمام ولایات منتشر ساختند



مشروطیت ایران مرهون فدا کاریهای اشخاص وطن پرستی است که در طریق بدست آوردن آن یا بعدا بر سر انجام وظیفه جان و مال خود را ترك و وداع گفتند مانند مرحوم ملك المتكلمين و مرحوم میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل و مرحوم روح القدس و مرحوم سید جمال الدین واعظ اصفهانی و مرحوم یحیی میرزا و مرحوم صنیع الدوله و مرحوم سردار ملی و مرحوم سالار ملی و از همه بالاتر دو عالم بزرگوار مرحوم سید عبدالله مجتهد بهبهانی و مرحوم سید محمد مجتهد طباطبائی

(۱) بر حسب وساطت سفارت روس و انگلیس هیئت مدیره تحت شروطی قرار گذاشتند سالانه یک میلیون ریال مستعفی بشاه مستعفی و مخلوع بدهند مشروط بر آنکه بایران مزاجعت نکند



انتخابات مجلس دوم بزودی خاتمه یافت و اکثریت قطعی نمایندگان در تهران حاضر شدند و مجلس بلافاصله افتتاح گردید. چیزی از افتتاح مجلس دوم نگذشته بود که نایب السلطنه در گذشت. مجلس شورای ملی طبق قانون اساسی با رای مخفی مرحوم **ابوالقاسم خان ناصر الملک** را که از رجال با سواد ولی جبهون و طماع این کشور بود به اکثریت آراء به نیابت سلطنت برگزید (۱).

چون انتخابات دوره دوم متعاقب فتح آزادیخواهان بعمل آمد نمایندگان این دوره نیز بمانند وکلای دوره اول عموماً از رجال پاك و مردمی انتخاب شدند که جز خدمت بایران و آزادی قصدی نداشتند. مجلس دوم پس از خاتمه دو سال دوره قانونی چون هنوز انتخابات دوره سوم تمام نشده بود دوره خود را تا حضور وکلای دوره سوم تمدید نمود.

مجلس دوم در اواخر عمر با فشار روسها و اولتیماتوم ۴۸ ساعت دولت روس روبرو گردید. مجلس دوم بکارهایی دست زده بود که همسایه شمالی مایبشرفت و عملی شدن آنها را صلاح نمیدید و در اوایل همین دوره مرحوم **صنیع الدوله** وزیر مالیه وقت قربانی همین اصلاحات گردید و روز روشن بنست یکنفر از اتباع روس کشته و شهید راه اصلاحات مالی شد. در راس اصلاحاتیکه مجلس دوم بدانها دست زده بود اصلاح امور مالیه قرار داشت و برای انجام این منظور **شوستر** امریکائی را

(۱) دموکراتها و آزادیخواهان افراطی و یکی دو نفر از دسته بیطرف مجلس مخالف این انتخاب بوده و میخواستند مرحوم میرزا حسنخان مستوفی-

المالک را که از رجال پاکدامن و وطن پرست بود نایب السلطنه نمایند

استخدام نمود. بهر حال عاقبت مجلس بامر ناصر الملك نایب السلطنه منحل گردید. پس از انحلال مجلس نایب السلطنه مزبور اولتیماتوم روسها را که در بین مردم و مجلس مخالفین بسیاری داشت قبول نمود و مستشار امریکائی مالیه را از ایران بیرون کرد و جمع کشیری از مخالفین اولتیماتوم مزبور و آزادیخواهان را بحبس انداخت (محرم ۱۳۳۰ هجری قمری)



از وقایع مهم و دلخراش این اوقات آنکه روسهای تزاری روز عاشورا در تبریز جمعی از آزادیخواهان را بدار کشیدند و بارگاه مطهر حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را در مشهد بتوپ بستند و این دولکه بزرگ را بر سایر عملیات ننگ آور خود در ایران افزودند



مدتی متجاوز از دو سال و نیم مجلس تعطیل و دولتهای وقت افتتاح آنرا مخالف مصالح خود یا مملکت میدانستند (این دوره را قنرت نامند) در اواخر دوره قنرت **احمد شاه** چون بسن بلوغ رسیده بود رسماً تاجگذاری نمود و نظر بانکه نمایندگان دوره سوم هنوز در تهران حاضر نبودند در حضور و کلای سابق قسم یاد کرد که با اساس مشروطیت خیانت ننماید. نایب السلطنه که بین مردم و مخصوصاً طبقه آزادیخواه و وطن پرست مخالفین شدیدی داشت قبل از آنکه جشنهای تاجگذاری شاه برگزار شود تهران را ترك و عازم اروپا گردید. چندی پس از تاجگذاری شاه مجلس سوم افتتاح یافت. در اوایل



عمر این مجلس چنگ خانمان بر انداز و دنیا ویران کن بین المللی اتفاق افتاد و با آنکه دولت ایران در اینجنگ بی طرف بود قسمت اعظم نقاط غربی و شمالی این مملکت میدان تاخت و تاز عساکر عثمانی و سالداتهای روسی گردید. جمعی از نمایندگان مجلس و رؤسای احزاب و تجار و وطن پرستان و بطور کلی از عموم طبقات به همراهی ژاندارمری دولتی تهران را ترك و شهر های قم . اصفهان . کرمانشاه را میدان و مرکز عملیات خود قرار داده نظر به کینه شدیدی که از روسهای تزاری داشتند بمنفعت متحدین اروپای مرکزی و عثمانیها وارد در جنگ شدند و بالاخره نظر به پیشرفت روسها در ایران وطن خود را ترك و بخاك عثمانی مهاجرت کردند .

چون اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس در جزء مهاجرین بودند بالطبع مجلس سوم تعطیل گردید و از این تاریخ دوره دوم قنرت شروع میشود . قنرت دوم مدتی متجاوز از هفت سال بطول انجامید . از سوانح مهم ایندوره بروز قحطی و مرض **آنفلوانزا** بود که جمع کثیری از مردم این کشور را تلف نمود . یکی دیگر از وقایع ایندوره قرار دادی بود که آقای **وثوق الدوله** رئیس الوزراء وقت در ۱۹۱۹ «۱۳۳۷ هق» بادولت انگلیس بست . اینقرار داد در اثر مخالفت عمومی عملی نگردید و موقوف الاجراء ماند و بعدها اکثریت نمایندگان دوره چهارم ضمن بیانیه ای عدم موافقت خود را با آن اظهار نمودند . عمر دولتهای ایام قنرت خیلی کوتاه بود (۱) فقط هیئت وزرای آقای وثوق الدوله مدتی متجاوز از دو سال

(۱) مراد ما از دولت در اینجا و در هر کجای دیگر که بعدها

اسم دولت را ذکر نمایم هیئت وزراء است

وام کرد - صرف نظر از امضای قرار داد مزبور (که چون عملی نگردید از آن بحثی نمیکنیم) باید گفت هیئت وزرای آقای وثوق الدوله در دوره زمامداری طولانی خود در برقراری امنیت و دفع باغیان زحمت بسیار کشیده و نیز در دوره زمامداری همین کابینه با جدیت مرحوم **نصیر الدوله** وزیر معارف وقت چهل باب دبستان در پایتخت افتتاح گردید.



در همین اوقات زمزمه هائی در گیلان و آذربایجان بنام مخالفت با قرار داد سابق الذکر شروع گردید و جمعی بر علیه دولت وقت قیام نمودند - این عده را در آن موقع متجاسرین نام نهادند. عده کثیری ارتش روس نیز بگیلان وارد و لباس متجاسرین مزبور در آمدند - کابینه آقای وثوق الدوله مستعفی و از طرف شاه بزقت مرحوم مشیر الدوله (فرزند مشیر الدوله صدر اعظم دوره اول منتهی طبعیت) بریاست الوزرائی منصوب گردید. (۱) از طرف دولت بر یکاد قزاقخانه مامور دفع متجاسرین و به گیلان روانه شدند.

کودتای سوم حوت

امر خارق العاده یا طلوع آفتاب سعادت در شب

هنگامیکه ابرهای تیره سر تا سیر این کشور را فرا گرفته و از هیچ گوشه روزنه امیدی دیده نمی شد.

وطنخواهان و علاقمندان بایران همه مأیوس و منزوی بودند و شاید جمع کثیری از همین مأیوسین فاتحه استقلال و تمامیت ارضی خود را خوانده میدانستند - در نیمه های شب سوم حوت ۱۲۹۹ شمسی در حالیکه در افق تاریک این کشور کوچکترین ستاره امیدی هم دیده نمی شد آفتاب سعادت ایران طلوع کرد و خدای ایران بار دیگر این مملکت

«۱» حسن مشیرالدوله بمانند پدر از رجال پاک و وطن پرست دوره مشروطیت است. علاوه بر صحت عمل از جمله دانشمندان و فضلاء این مملکت بودند **تاریخ پیرنیا** نمونه ای از خدمات علمی و معلومات آن مرحوم است



والاحضرت اقدس ولايتعهد

- ۴ - تسطیح طرق و کشیدن خط آهن سرتاسری کشور
- ۵ - ایجاد کارخانه ها
- ۶ - تأسیس شرکتهای عمومی
- ۷ - متحدالشکل شدن اهالی ایران
- ۸ - بوسیله وضع قانون نظام وظیفه شرکت دادن کلیه افراد و جوانان این کشور را در خدمت بمملکت
- ۹ - الغای امتیاز بانک شاهنشاهی راجع به طبع و انتشار اسکناسها و اعطای آن ببنک ملی ایران
- ۱۰ - ایجاد بانکهای ملی و فلاحتی و صنعتی و رهنی
- ۱۱ - وارد شدن « بانوان » در حیات اجتماعی
- ۱۲ - تکمیل و ایجاد نیروهای هوایی و زمینی و دریائی
- ۱۳ - برانداختن آثار ملوک الطوائفی و خلع سلاح عشائر و ایلات و آشنا کردن آنها به زندگی شهری
- ۱۴ - اغزام جمع کشیری از جوانان این کشور بنقاط مختلفه اروپا برای فرا گرفتن علوم و فنون
- ۱۵ - شروع باستخراج معادن و منابع تحت الارضی
- ۱۶ - تغییر امتیاز نطف جنوب بنفع مملکت
- ۱۷ - آشنا شدن مردم بوضع تمدن جدید و پیدایش نهضت ساختمانی در سراسر کشور بقسمی که غالب شهرهای فعلی ایران با بهترین شهرهای ممالک خارجه رقابت مینماید.



در نتیجه اصلاحات فوق جمع کشیری از رجال و سیاحان اروپائی

بمسافرت ایران مایل و باین مملکت مسافرت کرده اند از آنجمله
امان الله خان پادشاه مخلوع افغانستان در چند سال قبل به ایران آمد .
والاحضرت **ولیعهد سوئد** در سه سال قبل طهران و نقاط شمالی این
کشور را سیاحت نمود دو ماه قبل مسیو **آندره هونورا** سنا تور مشهور و نماینده
مخصوص رئیس جمهوری فرانسه بطهران آمد و مؤسسات معارفی این
کشور را باز دید نمود و باخذ نشان اول همایون از طرف اعلیحضرت
همایونی مفتخر گردید .



اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در ۴ سال قبل بترکیه مسافرت فرمودند
این مسافرت شاهانه در تشدید روابط دوستانه دولتین ایران و ترکیه اثرات
عمیق و برجسته ای داشت .



رئیس الوزراهای دوره سلطنت اعلیحضرت پهلوی بترتیب عبارتند
از آقای محمد علی فروغی **ذکاء الملك** مرحوم مستوفی **مستوفی الممالک**
آقای مهدیقلی هدایت **مخبر السلطنه** . آقای محمود جم **مدیر الملك**
رئیس الوزراء فعلی



غیر از اصلاحاتی که فوقاً بدانها اشاره شد باید گفت : در دو سه
سال اخیر هم که آقای **علی اصغر حکمت** متصدی وزارت معارف بوده اند
وزارت معارف نیز بنوبه خود برای اجراء نیات مقدس ملوکانه قدمهای
سریعی برداشته و ماذیلا باینقسمت از اصلاحات هم بطور مختصر اشاره میکنیم

- ۱ - ایجاد و تأسیس دانشسراهای مقدماتی و عالی برای تربیت
آموزکاران و دبیران مجرب بمنظور اجرای تعلیمات عمومی
- ۲ - ایجاد ورزشگاههای آبرومند برای تربیت جوانان و تعمیم
پیش آهنگی . در کلیه دبستانها و دبیرستانهای ذکور و اناث
- ۳ - تأسیس دانشگاه (اونیورسیتیه) برای تکمیل تحصیلات عالی .
- ۴ - تأسیس دانشکده های فنی . معقول . منقول
- ۵ - تأسیس فرهنگستان (آکادمی)
- ۶ - ایجاد موزه آبرومند در طهران برای حفظ آثار باستان
- ۷ - ایجاد ساختمانهای آبرومند برای مؤسسات معارفی
- ۸ - تجلیل دوشاعر شهیر ایران فردوسی و سعدی بوسیله برپا
کردن جشنهای هزار ساله و هفتصد ساله آنان
- ۹ - تأسیس کلاسهای اکابر در سراسر کشور برای باسواد کردن
توده بیسواد که از بزرگترین آرزوهای دیرین اصلاح طلبان و احزاب
آزادی خواه این کشور بود .

پیمان سعد آباد

یکی دیگر از موفقیت‌های دوره درخشان فعلی انعقاد پیمان سعد آباد است . این پیمان کلیه سوء تفاهمات و اختلافات فیما بین دول چهارگانه متعاهد « ایران . افغانستان . عراق . ترکیه » را رفع نمود . وزراء خارجه دول فوق‌الذکر اوائل سال ۱۳۱۶ در قصر سلطنتی سعد آباد عهد نامه

مودت را بنام سلاطین و رؤساء متبوع خود امضا نمودند در تعقیب امضا
بیمان مزبور اعلامیه رسمی منتشر کردند مبنی بر اینکه در حال حاضر
هیچ قسم اختلافات و سوء تفاهمی بین دول متبوع آنها موجود نیست.

ادوار تقنینیه و رؤسای مجلس

از ابتداء مشروطیت تا حال ده دوره مجلس تشکیل گردیده و دور

یازدهم نیز در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۱۶ افتتاح گردید

رؤسای مجالسهای سابق بترتیب عبارتند از مرحوم صنیع الدوله و
مرحوم احتشام السلطنه. مرحوم ممتاز الدوله. آقای مستشار الدوله. آقای
ذکاء الملک آقای مؤتمن الملک (۱) آقای تدین. آقای دادگر. آقای اسفندیاری

« ۱ » فرزند مرحوم مشیر الدوله رئیس الوزراء دوره اول مشروطیت و چندین

دوره رئیس مجلس بوده اند

خاتمه



کتابخانه مجلس شورای ملی

از خوانندگان محترم این کتاب متمنی است غلطهای کتاب را بطریق
ذیل تصحیح فرمایند

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۴	فوت دختر خود	فوت خود دختر
۲۹	۸	شاهنامه را	شاهنامه در
۴۱	۲	خواه	هواخواه
۵۵	۱۲	قلیجی	ملتیجی
۶۶	۷	جلب	جلب
۹۰	۱	داد و بزودی قسمتی از خراسان	رفت و دولتی جداگانه
۹۵	۱۲	تهران ویرا	در تهران ویرا
۱۱۴	۷	الفصحاء	الفصحاء
۱۱۶	۲۰	واندها	واندالها
۱۲۱	۱۵	خلات	حملات
۱۲۴	۶	مایول مایه	مایه
۱۲۷	۱۱	کردبد	گردد
۱۲۷	۱۴	کردد	گردید
۱۲۸	۱۱	بیچنک	بیچنک
۱۳۲	۳	سارج	مخارج
۱۳۵	۸	آن	تن
۱۴۲	۷	نبود	بود
۱۴۳	۲	طوء	سوء
۱۴۴	۷	فرانسه	ضمیمه فرانسه
۱۸۹	۱۴	صلح مصلح	صلح مسلح